

سکاه

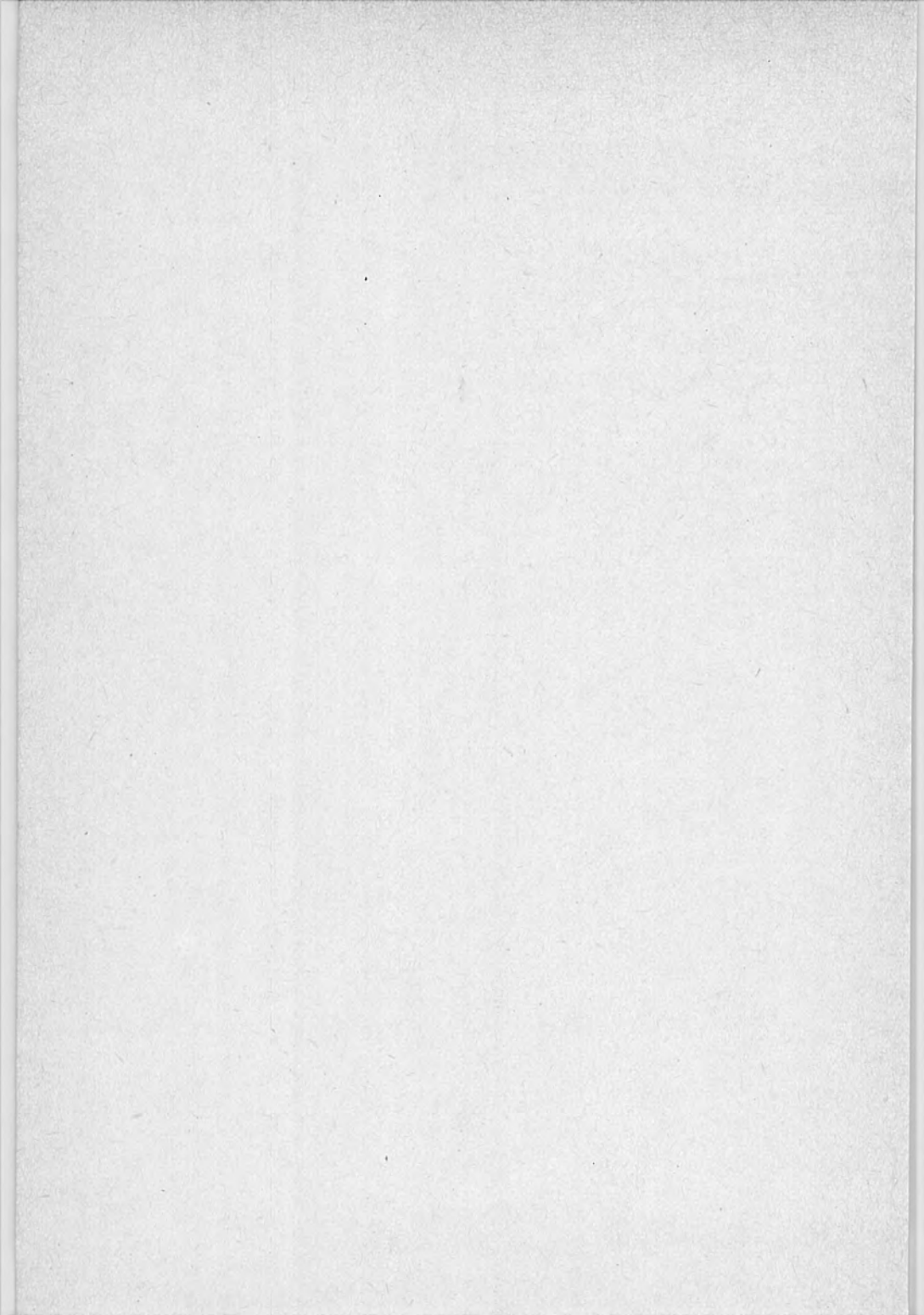
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۴



پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم - سال دوم

شماره ۴ - آبان و آذر ۱۳۵۱

فهرست :

صفحه

- ۳ اهمیت مبارزات ایدئولوژیک در دوران ما
- ۶ آشنایی‌های آموزشی ایران
- ۱۲ ۱۶ آذر - روز دانشجویان
- ۱۵ درباره موافقتنامه پنجاه ساله مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد شوروی
- ۱۷ ایران ۲۱ هزار پزشک کم دارد
- ۱۸ اعترافی ناگزیر برای گریز از مسئولیت
- ۲۵ کلاسهای زیرزمینی
- ۲۸ چهره جنایتکار امپریالیسم آمریکا
- ۲۹ هدفی زشت در پس سکوت ناشایست
- ۳۴ معنا سبت هزاره ابو ریحان بیرونی
- ۳۶ مشکلات دانشجویان تازه وارد ایرانی در ایتالیا
- ۳۷ از زندگی دانشجویان جهان ، بنگاله دس - دولت جدید بر روی ویرانه‌ها
- ۴۱ چگونه کمونیست شدم
- ۴۳ تربیت بدنی ایران از آغاز تا امروز
- جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان برای پذیرایی از جوانان و دانشجویان جهان آماده میشوند
- ۴۵ "من شمشیرم ، من شعله‌ام ... " (معنا سبت ۱۷۵مین سال تولد هایینرشهایینه)
- ۵۱ کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسک) چگونه تشکیل و متلاشی شد
- ۵۵ پنجمین سمینار بین المللی دانشجویان درباره نشریات دانشجویی
- ۵۷ برای استفاده منظم و مربخشی از مطبوعات حزب توده ایران (۳)
- ۵۹ از ما بهتران
- ۶۴ به يك لبخند می ارزد
- ۶۷ پیکار پاسخ می‌دهد
- ۶۹ پرسشنامه
- ۷۱ پیکار و خوانندگان

اهمیت مبارزات ایدئولوژیک

در دوران ما

سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین سیستم های مختلف اقتصادی - اجتماعی، سیاستی که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی دیرینه است برای توفیق آن در صحنه بین المللی سرسختانه مبارزه کرده اند و میکنند، راه خود را به جلو میگذراند. "جنگ سرد" باتمام مقولات و بیژنه خود مجبور است عقب نشینی کند. تغییر متناسب نیروها بسود سوسیالیسم، امپریالیستهارا باین عقب نشینی، علی رغم نیت و تمایلات آنها، وادار ساخته است. بدین ترتیب دوران نوینی در تاریخ آغاز میشود.

در مجله تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی موسوم به "کمونیست" (شماره نوامبر ۱۹۷۲) مطلب باصراحت بدین نحو مطرح شده است:

"اتحاد شوروی و دیگر کشورهای مجتمع دول سوسیالیستی"
"سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای"
"نظامات اجتماعی مختلف رایك شكل ویژه مبارزه طبقاتی"
"بین سوسیالیسم و سرمایه داری در مقیاس جهانی"
"میدانند. این دولتها اجرا سیاست همزیستی را با طرد"
"قاطعانه امپریالیسم و ارتجاع و پشتیبانی مصمم از مبارزه"
"رهائی بخش خلقها پیوند میدهند." (تکیه روی کلمات از ماست).

این جمله کوتاه محتوی نکات اصولی متعددی است و دایک تیک همزیستی مسالمت آمیز، مبارزه طبقاتی، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، پشتیبانی از جنبشهای رهائی بخش خلقها را روشن میسازد. فقط و فقط در این پیوند متقابل است که مقولات نامبرده را باید درک کرد. جد کردن این مقولات از این پیوند، آنطور که چپ روهابدان عمل میکنند، همزیستی مسالمت آمیز را بلا موضوع و بلا محتوی و هم مبارزه طبقاتی را منقحر و بلا نتیجه میسازد.

در این دوران پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز یکی از اشکال عده مبارزه طبقاتی مبارزه ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و سرمایه داری است. در عرصه مبارزه ایدئولوژیک هیچگونه همزیستی مسالمت آمیز نیست و نخواهد بود. در این عرصه ما با مقابله و مبارزه صریح و قاطع دو جهانیستی، دو سیستم اجتماعی - اقتصادی ناشی از آن روبرو هستیم.

ایدئولوگهای بورژوازی از این منظره هراس دارند. بهمین جهت

گاه تئوری "ایدئولوژی زدائی" را بمیان می آورند، یعنی بیائیم و مسائل را پراگماتیک، روز مره، موافق احتیاجات ناشی ازعل، خورده خورده و بدون دورنما، حل کنیم. گاه تئوری همگرایی (convergence) را بمیان می آورند یعنی بیائیم دو جهان بینی، دو سیستم را آشتی بد هیم، "نژدما و نی زما"، بلکه این دو سیستم را در آمیزیم و چیز سومی، يك جامعه "دورگه"، که مزایای هر دو سیستم را بگیرد و معایب هر دو سیستم را فرود گذارد، بوجود آوریم.

ما مارکسیستها - لنینیست ها بشکل قاطع و صریح هر دو ایسن اصول پوسیده بورژواشی را رد میکنیم :

(۱) بشریت معاصر بدون مجهز بودن به جهان بینی علمی که از تحلیل تاریخ انسانی و بررسی جوامع معاصر ناشی شده و نتیجه انطباق اصول عام فلسفه علمی برپدیده های اجتماعی است، قادر نخواهد بود د معضلات عظیم امروز راحل کند. اکنون بشریت در سربییچ عظیمی است. انقلاب علمی - فنی همراه پاتحوالات اجتماعی درکشورها می رشد یافته و در حال رشد افاق های گسترده ای در برابر وی میگشاید. راه یابی در این دوران برای نیل هرچه سریعتر و هرچه پیگیر تر به آرزوهای دیرینه انسانی: برای محو ستم طبقاتی، ملی، نژادی؛ برای محو بهره کشی انسان از انسان؛ برای تاء مین دمکراسی اصیل و بامحتوی؛ برای تعمیم فرهنگ، هنر و علم؛ برای تاء مین رشد موزون کلیه بخشهای روی زمین؛ برای کار بست د ستاورد های سترگ علم در همه عرصه ها و غیره، فقط بکمک ایسن جهان بینی علمی میسر است.

(۲) امامد ر باره نظریه "همگرایی" باید گفت این يك دام گسترده فریب آمیز بیش نیست. مطلب اینطور حل نمیشود که استعمارگران و استعمار شدگان چگونه باهم فرمولهای آشتی آمیزی پیدا کنند. مطلب اینطو حل میشود که چگونه اقلیت ستمگر استعمارکننده از عرصه تاریخ طرد گردد و مالکیت خلقی همگانی جای مالکیت خصوصی سرمایه داران را بگیرد و در نتیجه حاکمیت سرمایه داران به حاکمیت خلق بدل شود. نکته اساسی در اینجاست و نه د ر بسیاری مسائل فرعی د یگر که ناشی از ماهیت مسائل عصرمانیست، بلکه ناشی از تامل و زنی رشد آنها در تاریخ است و بناچار آمیزش عظیم ملل در عصر ما بین آنها وجوه مشترک فراوان ایجاد خواهد کرد. هیچگونه همگرایی بین استعمار و استعمار و مالکیت خصوصی و تسلط سرمایه داران از سوتی و محو استعمار و استعمار و برپاداشتن مالکیت اجتماعی و دمکراسی خلق از سوی د یگرو وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد.



مبارزه ایدئولوژیک که یکی از اشکال مبارزات سه گانه طبقه کارگراست

(یعنی مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی و مبارزه ایدئولوژیک) بعللی که در گذشته مطرح کرده ایم (ر. ک به " پیکار " شماره ۲ سال ۲) برای جنبش انقلابی ایران نیز اهمیت شگرفی یافته است. این مبارزه بویژه در شرایط کشور ما اشکال زیرین را بخود میگیرد :

(۱) مبارزه برای اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و تلاش برای آموختن و آموزاندن آن بشکل پیگیر و جامع. لنین بارها متذکر شده است که فراگیری ناپیگیر و جسته گریخته مارکسیسم میتواند شخص را به مرد اب گمراهیهای ایدئو-آلیستی و انحرافی بکشاند. مارکسیسم - لنینیسم را باید در سه جزه اصلی آن : فلسفه، اقتصاد، کمونیسم علمی (استراتژی و تاکتیک انقلاب پرلتاری و اصول استقرار جامعه نوین سوسیالیستی) بدرستی آموخت و آنرا پدید رستی هضم کرد.

(۲) مبارزه برای آموختن و آموزاندن تاریخ جنبش کارگری در جهان بود را پدید بدون بررسی این تاریخ، بدون آندرزگیری از تجارب خود و دیگران نمیتواند راه دشوار انقلاب و احتراز از خطاهای لااقل بزرگ میسر نیست.

(۳) مبارزه برای انطباق تئوری عام مارکسیستی - لنینیستی بر شرایط ویژه تاریخ و جامعه ایران. این مبارزه ایست که حزب ما دیری بد آن مشغول است. مسئله ایجاد تئوری انطباقی اصیل مارکسیستی - لنینیستی (یعنی بطور پیگیر، علمی و انقلابی) بدون انحرافها، جذبها، اغراقها کاری است دشوار. حزب توده ایران در این راه به برداشتن گامهای مهمی نائل شده است، بدون آنکه دعوی کند که حقیقت مطلق را یافته است. باید این تئوری انطباقی را آموخت و آموزند و آنرا به حربه موثر عمل و پیکار بدل ساخت.

(۴) مبارزه برای افشای انحرافات "چپ" و راست و نیز دعاوی ایدئولوژیک هیئت حاکمه. این امر از آن جهت دارای اهمیت حیاتی است که در این دوران، یعنی دوران شدت بیسابقه مبارزات ایدئولوژیک، امپریالیسم و ارتجاع از هر دو جانب "چپ" و راست در درون نهضت و نیرو از جانب سخنگویان هیئت حاکمه به تئوری اصیل انقلابی میزنند. قشرهای بینایی جامعه زمینه و عرصه مساعدی برای قبول نظریات فرمیستی راست و اوانتوریستی "چپ"، نظریات ناسیونالیستی و شوونیستی هستند و از این مواضع هجوم خصمانه، سفسطه آمیز و گمراه کننده ای به مواضع انقلابی انجام گرفته و میگردد و خواهد گرفت. فقط با اجرا یک روش پیگیر منطقی و افشای در عرصه های مختلف طبع چپ روها، عناصر انحرافی راست، ایدئولوژی مسلط و رسمی میتوان و باید از پاکیزگی مشی انقلابی دفاع کرد، سفسطه گران را منفرد ساخت، ارتجاع و امپریالیسم را با شکست معنوی مواجه نمود، توده ها را از زیر تأثیرات ناسالم بیرون آورد و راه پیروزی سیاست انقلابی را هموار کرد.

چنین است چهار عرصه مهم مبارزات ایدئولوژیک.

پیکار

آشفتگی های آموزشی ایران

۱- کودکان گستان

آموزش قبل از دبستان

این واقعیت بر کسی پنهان نیست که پرورش سالم روحی و جسمی کودک در سالهای نخستین زندگی، در تکامل آینده او تأثیر بی‌بخشد. پیکاوای های کارشناسان آموزشی سازمان جهانی یونسکو بر این حقیقت گواهی می‌دهد که:

" ۹۲ کودک از هر ۱۰۰ کودکی، که قبل از دبستان به کودکان رفته اند، در دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان موفق بوده اند. در حالیکه این رقم برای کودکانی که از خانه پای بمدرسه گذاشته اند ۵۲ درصد بوده است."

روانکاو و کارشناسان آموزش و پرورش برای آموزش قبل از دبستان اهمیت ویژه ای قائلند با توجه به این واقعیت علمی که هوشمندی و شخصیت کودکان، کنجکاو و قدرت شناخت آنان، در سالهای نخستین زندگی شکل میگیرد، کارشناسان بویژه در این دوران، که انقلاب علمی - فنی هر روز گامی فراتر می‌نهد، لزوم گسترش وسیع شبکه کودکان گستانها را، آنچنان که بتواند در آینده های نسه چندان دور اکثر کودکان ۴-۶ سال رادر برگیرد، تأکید میکنند.

در کشورهای سوسیالیستی، که نظام آموزش همگانی، رایگان، ملی و دمکراتیک حاکم است شبکه مجهز کودکان گستانها بخش مهمی از کودکان رادر دوران قبل از آموزش دبستان در بر میگیرد. کودکی که از کودکان گستان پای به مدرسه میگذارد انبانی سبک، ولی مطمئن از آگاهی بردوش دارد، بی هراس در کلاس درس می نشیند، دقیقتر گوش می‌دهد و زودتر فرامیگیرد.

دستاوردهای شگرف علمی که امروز ما بر آنها می‌بالیم، پیشرفت بی توقف انقلاب علمی - فنی، در گونیهای زندگی، بخرنجی کارها، نفوذ سریع تکنیک در تمام گسترده های فعالیت انسانی و این واقعیت که در آینده ای نه چندان دور زندگی بدون آموزش د پیر بهره چندانی نخواهد داد، لزوم ایجاد یک نظام کامل مجهز آموزش ملی، دمکراتیک، همگانی و رایگان را از کودکان گستان تاد دبیرستان برای همه کودکان و جوانان مطرح میسازد.

یونسکو تأکید میکند:

" کودکان گستانها در دوران ما قسمت مهمی از وظایف دبستانها را انجام میدهند. جوانانی که فردا بانیریوی هسته ای، باشمارگرهای الکترونیک و موشکهای دورپروا سروکار خواهند داشت امروز باید زودتر به مدرسه روند و فردا د یرتر از آن پای بیروز نهند."

تصویر آماری کودکان استانهای ایران

هنوز بد رستی معلوم نیست در ایران چند کودک به کودکان میروند . در این زمینه ارقام متفاوت و مغشوش وجود دارد . به چند نمونه اشاره میکنیم :

- امروزه يك به ۲۵ هزار کودک به کودکانها رفتند .
(اطلاعات هوایی ۱۵ شهریور ۱۳۴۹)
 - تعد اد کودکانی که در کودکانها بسر میروند ۲۳۰۰۰ نفر است .
(همان روزنامه ۱۶ روز بعد)
 - ۵ ماه بعد : ما ۲۰۰۰۰ کودک در کودکانها داریم .
(از اظهارات شاه - چهارم بهمن ۱۳۴۹)
 - يكسال بعد : تعد اد کودکان کودکانها در سال ۱۳۵۰ به ۲۲ هزار نفر رسید .
(ایران نوین سوم اسفند ۱۳۵۰)
 - در سال ۱۳۵۱ ما ۲۱۱ هزار نفر در کودکانها کودک داشتیم .
(از اظهارات وزیر آموزش و پرورش در کلوب روتاری شمال تهران)
- آخرین آمار وزارت آموزش و پرورش حاکی است که در سراسر ایران فقط ۴۳۱ کودکان وجود دارد ، که از این تعداد ۲۳۴ کودکان در تهران و بقیه در شهرهای بزرگ کشور پراکنده است . فقط دو کودکان دولتی است و تعد اد کودکانی که به کودکانها میروند کمتر از ۲۰۰۰ نفر است .
(اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۱)

وضع کودکانها

کودکستانهای ایران با اینکه در اصل باید زیر نظر وزارت آموزش و پرورش عمل کنند ، ولی این وزارتخانه - بنا بر اعتراف مسئولین آن - هیچگونه نظارتی بر کار کودکانها ندارد . صاحبان اداره کنندگان کودکانها را اغلب بازنشستگان ، زنان سالمند ، مالکین ، بازرگانان ، پیشه وران و کارمندان تشکیلی میدهند ، که کوچکترین تصویری از تعلیم و تربیت ندارند . آقای م . شاهرودی یکی از آموزگاران پیشین وزارت آموزش و پرورش مینویسد :

" حتی يك درصد این "مربیان کودکان" صلاحیت اخلاقی برای اداره کودکانها راندازند ."

او به يك نمونه زنده اشاره میکند :

" زنی که در خیابان ۰۰۰ کودکانی را با پیش از ۵۰ کودک اداره میکند ، فیلا خانه ای را در سهجت آباد با ۷ زن بدکار میگردانده است . در سن پیری خانم ۰۰۰ آموزش و پرورش کودکان را بعهده گرفته است . بجای وزارت آموزش و پرورش شهرداری به این زن پوهانه کسب داده است . کودکانها او عبارت از يك باغچه کوچک ۲۰۰ متری است . صاحب کودکانها دو زن جوان را برای اداره کودکان اجیر کرده است . او بهر يك از این دو زن ماهیانه ۲۰۰ تومان حقوق میدهد . در حالیکه برای هر يك کودک ۱۰۰ تومان دستمزد میگیرد . کودکان غذای خود را همرا"

می آورند. او فقط بعد از ظهر به آنها يك استكان چای بابيسكويت میدهد. خانم
۰۰۰ از راه اداره این كودكستان هرامه بیش از ۵ هزار تومان دریافت میکند. در
حاليكه تمام مخارج كودكستان او با ماليات ۱۰۰۰ تومان نمیشود. (مسائل آموزشی
ایران - فروردین ۱۳۵۰)

در ایران كودكستان هنوز يك "سرگرمی لوکس" محسوب میشود. در برنامه های آموزشی گذشته
سخنی از كودكستانها نمیتوان یافت. در برنامه های آینده نیز نامی از آنها پیمان نیامده است. همزمان
باشکل پذیری برنامه پنجم عراقی کشور، در بحثی پیرامون دورنمای آینده آموزش، روزنامه آیندگان
در شماره ۲۱ خرداد ۱۳۵۱ خود زیرعنوان "افزایش كودكستانها مصلحت نیست" كمبود دبستانها
را بهانه قرار داده و نوشته است: "تأمین مسئله آموزش ابتدائی در كوشور حل نشده تا سیم كودكستان بسی
معنی وزائد است." وزیر آموزش و پرورش نیز بر همین عقیده است:

"تا سیم كودكستان فعلا در برنامه مانیمت. بخش خصوصی آزاد است در این
زمینه سرمایه گذاری کند."

وزیر آموزش و پرورش كشف کرده است كه :

"كودكستانها برای طبقات پولدار و مرفه است كه میخواهند آسوده خیال زندگی
کنند و چون حال و حوصله تربیت كودكان خود را ندارند آنها را به كودكستان میدهند"

در این هنگام كه موضوع تعمیم آموزش همگانی و رایگان از كودكستان تاد بیروستان هر چه بیشتر
مورد توجه دولتهای ملی و مكرا تيك قرار میگردد تعداد كودكستانها نه تنها بیخاطر ارزشهای بسی
تردید آموزشی آنها و نقشی كه در پرورش روحی و جسمی كودكان و آماده كردن آنها برای ورود به
دبستان بازی میکنند، بلکه با توجه به كثرت اشتغال و نیازمیرم جامعه به وجود آنها فزونی می یابد،
هیئت حاكمه ایران كه میخواهد تا پنج سال دیگر ما را در برابر "دروازه طلائی تمدن بزرگ" قرار دهد
در باره این مسئله مهم چنین تصور عقب مانده ای دارد.

۲- دبستان

تصویر آماری دانش آموزان

از سی میلیون نفر جمعیت کشور ۲۱٫۳ درصد (۶ میلیون و ۹۹۰ هزار نفر) در گروه سنی ۶-۱۱
سال قرار دارند. آمارهایی كه درباره تعداد دانش آموزان مدارس منتشر میشود از وجود هرج و مرج،
بی اعتنائی به حقیقت، تقلب، تمایلی به خود ستائی و عدم احساس مسئولیت در سازمانهای آموزشی
كوشور حكایت میکند. برای نشان دادن نادرستی ارقامی كه هر بار در زیرعنوان فریبده "پیشرفت های
آموزشی كوشور" انتشار می یابد، به چند نمونه كوچك اشاره میکنیم:

ما اکنون در دبستانهای كوشور ۶۸۲ ۶۸۷ ۳ دانش آموز داریم
(اطلاعات هوایی ۱۵ مرداد ۱۳۴۹)

يك ماه بعد :

ما اکنون در دبستانهای كوشور ۳ ۲۸۵ ۰۰۰ دانش آموز داریم
(اطلاعات هوایی ۲۲ شهریور ۱۳۴۹)

در اینجناناگهان ۶۸۲ ۰۲۴ دانش آموز ناپدید شده اند .

۹ روز بعد :

تعداد دانش آموزان ایران ۳ ۴۵۸۰۰۰ نفر است .

(اطلاعات هوائی ۳۱ شهریور ۱۳۴۹)

شاه در سخنرانی ۴ بهمن ماه ۱۳۴۹ خود اعلام میکند :

در دبیرستانهای کشور هم اکنون ۳ ۴۰۰ ۰۰۰ نفر تحصیل میکنند .

تعداد دبستانهای نیز میان ۱۵ هزار تا ۲۴ هزار نوسان دارد . آخرین آماري که در باره

تعداد دبستانهای ایران انتشار یافته حاکی است که :

" در خرداد ماه ۱۳۵۱ در مراسر ایران ۱۵ ۳۴۸ دبستان عادی، ۱۰۲۷۶ دبستان
سپاه دانش و ۲۳۱۲ مدرسه راهنمائی وجود داشته است ."

(اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۰)

تعداد دانش آموزان دبستانهای عادی، سپاه دانش و مدارس راهنمائی را ۳ ۴۸۶۰۰۰۰

نفر اعلام کرده اند به ترتیب :

دبستانهای عادی	۲ ۸۰۰ ۰۰۰	نفر
مدارس سپاه دانش	۴۲۷ ۰۰۰	"
مدارس راهنمائی	۲۵۹ ۰۰۰	"
جمع	۳ ۴۸۶ ۰۰۰	"

(اطلاعات ۱۱ مرداد ۱۳۵۱)

اگر آمارهای دولتی را درباره وجود ۶ میلیون و ۹۹۰ هزار نفر از اهالی کشور، که در گروه سنی

۱۱-۶ سال قرار دارند، پایه قرار دهیم و در وجود ۳ ۴۸۶ ۰۰۰ دانش آموز در دبستانهای

کشور تردید نکنیم باز با این حقیقت روبرو هستیم که هم اکنون از نزدیک به هفت میلیون کودک، که در

سن تحصیلی ابتدائی قرار دارند، کمتر از نیی از آنها به آموزش دست یافته اند .

تازه این آئینه تمام نمای " پیشرفت های آموزشی " کشور نیست . از این کودکانی هم که هر سال

پای به مدرسه میگذارند در شهرها نزدیک به ۵۰ درصد و در شهرستانها و روستاها بزرگم ۲۰ تا ۲۵

درصد امکان می یابند دوره کامل ابتدائی را پایان دهند . به یک نمونه اشاره میکنیم :

در سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ در کلیه دبستانهای دولتی و خصوصی ۵۱۴ ۵۲۴ دختر و پسر

کلاس اول ابتدائی را تمام کرده اند . در سال تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷ این عده معمولاً باید سال

چهارم ابتدائی را تمام میکردند . اما آمار کلاس چهارم همین سال ۱۱۶ ۶۷۳ نفر کاهش نشان

میدهد (مجله خواندنیها چهارم شهریور ۱۳۴۸) . در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ بازدهی ششم

ابتدائی از ۵۱۴ ۵۲۴ پذیرش سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ فقط ۴۷۱ ۲۱۲ نفر بود . یعنی کمتر از

۵۰ درصد آنها . گردانندگان رژیم هیچگاه گروه عظیم ترک تحصیل کنندگان را در محاسبات خود وارد

نمیکند ، چراکه در انصورت منظره حزن انگیز آموزش عمومی بمراتب حزن انگیز تر خواهد بود . این

واقعیت پنهان نیست که از مجموع کودکانی که در مدارس ابتدائی درس میخوانند فقط بین ۳۰ تا

۴۰ درصد آنها موفق میشوند کلاس ششم ابتدائی را پایان دهند ، بدون آنکه این عده نیز بتوانند

نوشته ای را هر چند ساده ، بدون دشواری بخوانند یا توشه ای هر چند سبک ، از دستاورهای علمی و

فرهنگی امروز گرفته باشند . باتوجه به این واقعیت است که باید درباره خود ستائی های رژیم ، که

گویانوانسته است " نیروی وسیعی را برای تعمیم آموزش همگانی تجهیز کند " ، قضاوت کرد .

آموزش ابتدائی در چه شرایطی صورت میگیرد ؟

دبستانهای مدرن در ایران وجود دارد ، همانطورکه آخرین مدل اتومبیلی های سواری را هم در خیابانهای تهران میتوان دید . ولی تعداد این دبستانها اندک است . از ۱۵۳۸۰ دبستان عادی که دولت آمار میدهد ، بزحمت ده درصد آنها واجد شرایطی است که سازمان جهانی یونسکو خواستار آنست .

مدارس اغلب اجاره ایست ، سقف ها چکه میکند ، اتاقها مرطوب است و نوری به بسیاری از این سردابهائی تابد . در آغاز سال تحصیلی ۵۲-۱۳۵۱ وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که :

" ما بیش از سی هزار دبستان ، دبیرستان و پایگاههای آموزشی سپاه دانش در ۴۳ که بر پیشرفتهای آموزشی ما گواهی میدهد . ما به این همه پیشرفت می‌بالیم ."

نگاهی به دبستانهای کشور ، دبیرستانها و باصطلاح پایگاههای آموزشی سپاهیان دانش و رضع رقت بار کودکان و جوانانیکه در زیر سقف های نامطمئن کلاسهای ۵۰ - ۶۰ نفری نشسته اند کلاسهای اغلب بی معلم و کتاب - برآستی برای هیئت حاکمه ایران غرور انگیز است . روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۱ در تبریز بنای یکی از این سی هزار واحد آموزشی فرو ریخت . سقف کلاسهای دبیرستان پرورش تبریز فرونشست . سه جوان بقتل رسیدند و نزدیک به ۵۰ نفر مجروح شدند . بدنبال این حادثه رئیس آموزش و پرورش تبریز برای اینکه " از خود رفع مسئولیت کند " اعلام کرده چنین خطری برای بسیاری از دبستانها و دبیرستانهای دیگر این شهر نیز وجود دارد . رؤسای آموزش و پرورش خراسان ، سیستان و بلوچستان ، کرمان ، فارس ، مازندران ، کردستان و فرمانداریهای کل لرستان ، ایلام و همدان نیز هر یک در گفتگو با خبرنگاران جراید از وجود صد ها دبستان و دبیرستان مخروبه در محل ما موریت خود سخن گفتند . رئیس آموزش و پرورش خراسان گفت :

" راستش را بخواهید من میترسم وارد بسیاری از این مدارس بشوم . دیوار تعدادی از کلاسها آنچنان خیس است و سقفها آنچنان دل داده که انسان را بوحشت می‌اندازد . تصور بفرمائید ، در هر یک از این کلاسها ۵۰ - ۶۰ تا بچه نشسته است . من نمیدانم اگر روزی مثل دبیرستان پرورش تبریز این سقفها پائین بیاید من جواب خانواده های آنها را چه بدهم . ماهر وقت در باره تغییر یا تعمیر این بناها به وزارت آموزش و پرورش مینویسیم یا جواب نمیدهند یا میگویند فعلا بودجه نداریم ."

صمد بهرنگی آموزگار و نویسنده فقید آذربایجانی در یادداشتهای خود (کندوکاو در مسائل تربیتی ایران) تصویرزنده ای از مدارس کنونی کشور ترسیم میکند . او مینویسد :

" هنوز خیلی از مدارس کشور دوسره کار میکنند و نامتقوینم محل کافی برای همه بچه های مدرسه رو تهیه کنیم . در شهرستان تبریز کم کلاسی رامیتوان یافت که کمتر از ۴۰ شاگرد داشته باشد . چه بسیار هم داریم کلاسهای ۵۰ - ۶۰ نفری . در تمام روستاها یک معلم برای چند کلاس درس میدهد . وقتی دردانشسرا درس میخواندم هیچ حرفی در میان نبود که ما رابه روستاهائی خواهند فرستاد که در یک اتاق برای سه کلاس و چهار کلاس و پنجاه شاگرد درس بگوئیم . مثال

میزنم : مدرسه ای که سال گذشته من در آن درس میدادم دو اتاق بود وسط بیابان با سید مترفاصله از ده ، نزد یک قبرستان ، بدون دیوار باد و معلم که یکی من بودم . مستخدم و چیزی از این قبیلی در کار نبود . حیاط و حوض و تلمبه ای هم نداشت . آب رایجه ها میرفتند از ده میآوردند . مدرسه شبهای زمستان بیتوته گاه و جفتگاه سگهای ولگرد بود و روزهای تابستان محل بازی و ... این مختصر وضع مدرسه است . بیشتر مدرسه های ایران چنین است : تنها وسیله آموزش سمعی و بصری که من سال گذشته در اختیار داشتم چند تاققره ، بادام و گرد بود که شاگردانم برایم آورده بودند و من بوسیله آنها حساب و جمع و تفریق یادشان میدادم . حتی در مدرسه من یک کره جغرافیائی کوچک و یک نقشه نبود . از اداره بخش تقاضای یک کره کردم . جواب آمد که اعتبارنداریم ."

در باره باصلاح پایگاههای آموزشی سپاهیان دانش بهتر است سخن نگوئیم ، چرا که مسئولین آموزش و پرورش خود اعتراف میکنند که بسیاری از این پایگاهها ، که وزارت آموزش و پرورش رقم ده هزارانرا بر خ کشیده است ، عبارتند از انبارها ، تکیه ها ، خانه های متروک ، حسینیه ها ، دخمه ها و طویله های مرطوب و تاریک که اغلب تمام زمستان و بهار تعطیل اند . یکی از سپاهیان دانش مینویسد :

" مدرسه را که نگاه کردم نمیدانم چرا بیجهت دلم فشرده شد . شاید انتظار چنین مدرسه ای را نداشتم . گرچه خودم را آماده کرده بودم که در یک مدرسه کاهگلی زندگی کنم ولی نه دیگر یا این وضعیت . در مدرسه را باز کردم راهروئی بود نه زیاد تنگ ولی تاریک . توی آن که سرکشیدم بوی تاپاله مشامم را ازاد داد . وقتی آخرین تکه ایشم را گذاشتم توی اتاق ، طاهر اشاره به در رو بروئی کرد و گفت :

— آقای مدیر اجازه بدهید من و حمید آب بیا ریم و تمیزش کنیم .
پرسیدم مگر چیزی توش ریخته اند ؟

جواب داد :

— بله آقا ، شش ماه است که حیدرخان اینجارا کرده طویله ... دیروز که شنید شما می آئید گوسفند هایش را برد خانه ... " (مجله فردوسی — زمرداد ۱۳۵۰)

در کتابهای " دهکده پرملال " و " کوچه باغهای اضطراب " نیز میتوان نمونه های بسیاری از این نوع " مدارس غورانگیز " را دید .

بامداد

۱۶ آذر - روز دانشجو

خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک جنبش دانشجویی در ایران همیشه مایه نگرانی ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان وی بوده و نفرت و کینه آنها را نسبت به این جنبش برانگیخته است. حتی در دوران ملی شدن صنایع نفت، که نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران و از جمله جنبش دانشجویی در آن خود بود، آن نیرو-ها با ارتجاعي، نه علیه حکومت و نه مردم، هم به تحريك و توطئه مشغول بودند، بارها به دانشگاه تهران هجوم بردند و از هیچگونه تحريك و توطئه ای برای سرکوب جنبش دانشجویی و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران کوتاهی نکردند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصت مناسبی برای ارتجاع و امپریالیسم بود که از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان ایرانی و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران عملی سازند.

بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد از دانشجویانی که نامشان در لیست سیاه بود توقیف و یا از دانشگاه اخراج شدند. ولی این قبیل تضيیقات و اعمال فشارها هنوز خشم و نفرت و کینه ارتجاع را تسکین نمیداد، بویژه آنکه دانشجویان از همان فردای کودتا، این توطئه امپریالیستی و ارتجاعي را محکوم کردند و به مبارزه علیه آن برخاستند. از جمله دانشجویان دانشگاه تهران با تعطیل دانشگاه و شرکت در تظاهرات ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۲ مردم تهران علیه حکومت کودتا، از یکطرف همبستگی و پیوند خود را با مردم نشان دادند و از طرف دیگر باز هر خشم و کینه کودتاچیان افزودند، تا جائیکه شعبان جعفری، معروف به شعبان بی مخ یا شعبان تاج بخش، سردسته چاقوکشان درباری، که در کودتای ۲۸ مرداد شرکت فعال داشت، روز ۲۱ آبان ماه به دانشگاه رفت و آشکارا در حضور استادان و دانشجویان گفت: "در این طویل را ببندید."

ولی مبارزه ادامه یافت. حکومت کودتا در کار پایمال کردن تمام دستاوردهای جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بود و مردم ایران نیز از هر فرصت و امکانی برای دفاع از این دستاوردها و اعتراض به خیانتها استفاده میکردند. یکی از این موارد، اعتراض به برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با انگلستان و دعوت ریچارد نیکسن معاون وقت ریاست جمهوری آمریکا (رئیس جمهوری کنونی) به ایران بود. دانشجویان دانشگاه تهران در این اعتراضات، که بویژه در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، روز ورود نیکسن به تهران تظاهرات کردند، شرکت فعال داشتند.

کودتاچیان برای جلوگیری از این تظاهرات اعتراضی و وارد کردن ضربت قطعی به جنبش دانشجویی دست بکار شدند. نظامیان که دانشگاه را اشغال کرده بودند برای دستگیری و متن از دانشجویان سال دوم رشته ساختمان دانشکده فنی مستقیماً به کلاس درس رفتند. این گستاخی بیسابقه مورد اعتراض استاد مربوطه قرار گرفت. ولی

نظامیان استاد و دانشجویان را با مسلسل تهدید کردند. در نتیجه استاد و دانشجویان کلاس درس را به علامت اعتراض ترك گفتند. رئیس دانشکده فنی نیز بمحض اطلاع از این عمل گستاخانه نظامیان، که هم با استقلال دانشگاه و هم با حرمت دانشگاه، مبیانت داشت، تعطیل دانشکده را اعلام کرد. خشم جوشانی سراسر دانشکده فنی را فرا گرفته بود. غریب دوست نظامیان از دانشگاه کوتاه در قضاطنین افکند. در این هنگام نظامیان بیرحمانه و بی پروا رگبار مسلسل را بروی دانشجویان بی سلاح، که گناهی جز دفاع از استقلال و آزادی میهن خود نداشتند، گشودند. در نتیجه سه تن از دانشجویان میهن پرست و مبارز: مصطفی بزرگ نیا، مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی بضر ب گلوله از پای درآمدند، عده ای زخمی شدند و عده کثیری روانه زندان گردیدند.

بد نیال این جنایت کودتاچیان، بعد از ظهر ۱۶ آذر دانشگاه تعطیل شد و روز ۱۷ آذر اعتصاب همگانی اعلام گردید. روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر تظاهرات اعتراضی علیه تجدید روابط و پهلما تیک بانگلستان و ورود نیکسن و تظاهرات همدردی با شهیدای جوان دانشگاه، اکثر دبیرستانهای تهران را نیز فرا گرفت. خشم و اعتراض نسبت به جنایت کودتاچیان در دانشگاه تهران چنان شدید و همگانی شد که حکومت کودتا مجبور گردید از عمل نظامیان "امیراندامت" کند و از خانواده های شهیدان "دلجویی" نماید. ولی بخشنامه رکن ۲ لشکر ۲ زهی، که حاکی از اعطاء "پاداش نقدی" به نظامیان در "خیم" و "تشویق" آنها بود، چهره سبع و ریاکار کودتاچیان را نشان داد. متن این بخشنامه، که نخستین بار در روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۲ دیماه ۱۳۳۲ بچاپ رسید، بقرار زیر بود:

بخشنامه

خیلی فوری

لشکر ۲ زهی - رکن ۲

۲۱۲۲-۲۲۹۶۲۴

بکلیه واحد ها و دوایر تابعه لشکر در باره تشویق افسران و درجه داران و افراد دسته جانباز

بفرموده در اثر جدیت و فعالیت که از افسران و درجه داران و سربازان دسته جانباز در ماه موریت دانشگاه تهران در روز و شنبه ۱۶ ماه جاری مشاهده گردید گروهی بانان مربوطه کلیه بدریافت پاداش نقدی مفتخر و ضمناً از تاریخ ۱۶/۱۲/۳۲ سه نفر از درجه داران مشروحه زیر دسته مزبور بد رجه گروهیان دومی و چهار نفر سربازان زیرین نیز بد رجه سرجوخگی و وظیفه مفتخر میشوند. فرماندهان مراتب را بکلیه افسران و درجه داران و سربازان ابواب جمعی گوشزد و تذکره دهند همواره خدمات وجدیت و فعالیت افسران و درجه داران و سربازان منظر بوده و بموقع تشویق خواهند شد. بکارگزینی و رکن یکم لشکر دستور داده شد برای درج در دستور لشگری و انعکاس روی پرونده خدمتی افسر و درجه داران و سربازان مزبور اقدامات لازم را معمول و نتیجه را ابواحد مربوطه ابلاغ نمایند.

رئیس رکن دوم لشکر زهی
سرگرد توپخانه علی غفوری

رئیس ستاد لشکر ۲ زهی
سرهنگ ستاد علی محمد روحانی

مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی که عضو سازمان جوانان توده ایران بودند و احمد قندچی که از هواداران جبهه ملی و دکتر مصدق بود (**) با خون خود نشان دادند که دانشجویان میهن پرست و مبارزان ایران فرزندان مردمی هستند که تا پای جان برضد امپریالیسم و ارتجاع و مخاطر صلح و آزادی و استقلال و عدالت پیکار میکنند. آنها نشان دادند که یکی از شرایط اصلی پیروزی این پیکار شوار با دشمنان غدار اتحاد نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیست است. ۱۶ آذر، روز شهادت سه دانشجوی میهن پرست و مبارز، از آن زمان به روز دانشجو، به مظهر مبارزه متحد دانشجویان ایرانی برای صلح و آزادی و استقلال و عدالت مبدل شده است.

در بنیادیه ای که کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران بمناسبت حادثه خونین ۱۶ آذر ۱۳۳۲ انتشار داد، از جمله چنین گفته میشود:

" کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران نسل جوان رابه ثمرات گرانبهای وحدت عمل جوانان، صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی، که در تظاهرات ضد استعماری چند روز اخیر ببار آمده، متوجه میسازد و تعمیم و تقویت آنرا بعه جوانان توصیه میکند. در سایه اتحاد و همکاری صادقانه، جوانان میهن پرست ایرانی خواهند توانست نقش مهمی در دفاع از صلح و استقلال ملی ایفا نمایند."

و کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ای بهمین مناسبت خطاب به دانشجویان گفت:

" بپاخیزید و پیکار کنید. در مبارزه با دشمنان از ملت خود و سایر خلقهای جهان، که برای تائید آزادی و استقلال خود پیکار کرده و در پیکارند، الهام بگیرید. با کار توضیحی خود هر چه بیشتر آن عده از دوستان خود را که هنوز بمیدان مبارزه قدم نگذاشته اند با خود به میدان بکشید. به آنها توضیح دهید که در مبارزه بخاطر استقلال و آزادی هیچگونه اختلاف نظر سیاسی و اجتماعی نمیتواند مانع همکاری مبارزان این راه پرافتخار گردد و این همان اصل مقدسی است که مایه اصلی جبهه واحد ملی ضد استعمار را تشکیل میدهد. وظیفه شماست که هر چه بیشتر مبارزه خود را با مبارزه همه ملت ایران تطبیق داده و در راه تشکیل جبهه واحد از همه این نیروهای ملی جد و جهد نمائید. کمیته مرکزی حزب توده ایران بشما درود میفرستد و اطمینان دارد که شما هر روز بیشتر مبارزه خود را همگام با مبارزه عمومی همه نیروهای ضد استعماری کشور ما توسعه خواهید بخشید. سرانجام این مبارزه تنها با پیروزی ملت ما خاتمه خواهد یافت."

آنچه که حزب ما در ۱۹ سال پیش به دانشجویان میهن پرست و مبارز توصیه کرده، هنوز به صحت و اعتبار خود باقیست. تجربه مبارزه دانشجویان ایران نیز طی این دوران پرفراز و نشیب صحت مشی حزب ما را تایید کرده و نشان داده است که جز با مبارزه متحد همه نیروهای ضد امپریالیست و دیکتاتور، که بر پایه مشی اصولی و صحیح استوار باشد، آزادی میهن ما از زیر نفوذ امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. حزب ما همچنان مانند گذشته از هیچگونه بذل مساعی در این راه دریغ نخواهد کرد.

م. روشندل

(*) شایان ذکر است که در پیکار شماره ۳ سال اول، در مقاله "گرامی باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر"، از بزرگ نیا و قندچی بنام عضو حزب توده ایران و از شریعت رضوی بنام عضو جبهه ملی یاد شده است. این اشتباه با پوزش از خوانندگان بدینوسیله تصحیح میگردد.

در باره موافقتنامه پنجساله

مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی

موافقتنامه پنجساله مبادلات فرهنگی ۱۳۵۱-۱۳۵۵ در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۵۱ بین ایران و اتحاد شوروی با امضا رسید. بموجب این موافقتنامه طرفین در عرصه های گوناگون علوم و آموزش عالی، آموزش و پرورش، هنری و فرهنگی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات، ورزش و تربیت بدنی همکاری خواهند کرد. این همکاری فرهنگی بطور مشخص در مورد مبادله دانشجو، مبادله کتب علمی، مبادله تجربیات در زمینه برنامه های آموزشی و روشهای تدریس در دبستانها و دبیرستانها، مبادله تجربیات در زمینه برنامه های تربیت معلم، مبادلات در رشته موسیقی، مبادله گروههای هنری، برگزاری نمایشگاههای هنری و آثار موزه ای، اعزام معلمین و کارشناسان اتحاد جماهیر شوروی برای آموزشگاه باله کودکان و گروه رقص ملی و کنسرواتورها، برگزاری هفته های فیلم، شرکت در فستیوال های فیلم، مبادله فیلم-های سینمایی، تشکیل کمیته دولتی برای امور تلویزیونی و سخن پراکنی، مبادله برنامه های تلویزیونی و سخن پراکنی بمنظور آشنائی با زندگی ملل دو کشور، مبادله روزنامه نگاران، برگزار نمایشگاههای عکس، مبادله تیمهای ورزشی، مبادله هیئت های رهبری سازمانهای ورزشی انجام خواهد شد.

امضا موافقتنامه پنجساله فرهنگی، امکانات مساعدی را برای مردم کشور ما فراهم میکند تا با فرهنگ عظیم و گسترده کشور بزرگ اتحاد شوروی، ارزشهای معنوی و فکری خلقهای این نخستین کشور سوسیالیستی و ترقیات شگرف فرهنگی آن آشنا شوند. در اتحاد شوروی، مانند هر کشور سوسیالیستی دیگر، فرهنگ سوسیالیستی برگزینه فرهنگ کهن و نیازمند بهای جامعه نوین بنام شده است. در آنجا فرهنگ از انحصار یک اقلیت ممتاز بیرون آمده و درد سترس توده های مردم قرار گرفته است. در واقع سوسیالیسم نخستین نظام اجتماعی در تاریخ بشری است که فرهنگ را، اخته و بخدمت مردم

گمارده است. امرتوده ای کردن حیات فرهنگی موجب شده تا از یکسو در تمام عرصه های علمی و هنری امکانات متنوع و فراوان برای شکفتن استعداد های طبقات زحمتکش پدید آید، و از سوی دیگر در نتیجه اعتلاء مداوم سطح فرهنگ زحمتکشان، علم و هنر و فرهنگ مورد استقبال وسیع توده های مردم قرار گیرد. در اتحاد شوروی هنرمندان، نویسندگان و هنرپیشگان از فقدان توجه مردم شکوه ندارند، زیرا با لا بودن سطح فرهنگ عمومی موجب میشود تا هراتر بدیع هنری، هنرنوشته خوب و هر فیلم و تئاتر دیدنی از اقبال عمومی برخوردار شود. در اتحاد شوروی یک کتاب خوب، با آنکه درصد ها هزار نسخه بچاپ میرسد، در همان روزهای نخستین انتشار نایاب میشود و سالنهای بزرگ سینما و تئاتر و کنسرت و موزه همیشه مالا مال از تماشاگران و شنوندگان مشتاق است. هنر و ادبیات در اتحاد شوروی نه تنها با زتاب زندگی مردم است، بلکه سازنده انسان نوین جامعه سوسیالیستی نیز هست و او را در مبارزه برای ساختمان جامعه نو یاری میدهد. فیلم، کتاب، مجله و روزنامه از زندگی توده های مردم مایه میگیرند و در عین حال تربیت کنند و بسیج گرتوده های مردم و پرورش دهند خصائل انسان نو جامعه سوسیالیستی هستند. دبستانها و دبیرستانها و دانشکده ها بجای آنکه ابزار تسلط طبقاتی باشند، ابزار تربیت سوسیالیستی توده ها هستند و کودکان و جوانان را با روح میهن پرستی واقعی، عشق به مردم، انترناسیونالیسم پر لتری و آرمانهای شریف انسانی تربیت میکنند. آموختن از چنین فرهنگ نوین و غنی برای مردم کشور ما فرصت مغتنمی است. شرط ضروری آنست که میادلات فرهنگی بین کشور ما و اتحاد جماهیر شوروی چنان انجام شود که تا میسرنا سب مساعد فرهنگ اتحاد شوروی را بر تکامل فرهنگ ما ممکن سازد، شرط ضرور آنست که راه هموار شود تا بجای تا میرمخریب و روز افزون منحنی ترین جهات فرهنگ غرب، که تباہ کنند فرهنگ ملی و فاسد کنند جوانان ما ست، فرهنگ غنی، سالم و شکوفان بزرگترین و نخستین کشور سوسیالیستی جهان بر کشور ما تاشیر گذارد، شرط ضرور آنست که به مردم امکان داده شود تا بدون ترس از چماقداران سازمان امنیت، این فرهنگ را بشناسند و بشناسانند، پیاموزند و پیاموزانند. مسلم است که مردم ما در این راه کوشش و مبارزه خواهند کرد.

آذین

ایران ۲۱ هزار پزشك كم دارد

زیرعنوان فوق روزنامه اطلاعات هوایی (۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۱) رپرتاژی درباره وضو — پزشکان در ایران منتشر کرده است. نکات اساسی این رپرتاژ بقرار زیر است :

"طبق آمار منتشره اکنون در تهران برای هر ۸۰۰ نفر يك طبیب وجود دارد و در بقیه نقاط هر ۵۶۰۰ نفر ایرانی فقط يك پزشك در اختیار دارند .

البته با توجه باینکه در شهرهای بزرگ دیگری همانند تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز و غیره شرایط تقریباً همانند تهران است باید قبول کرد که نسبت وجود طبیب در نقاط مختلف مملکت بسیار متغیر است و در بعضی نقاط برای هر بیست تا حتی پنجاه هزار نفر يك طبیب وجود دارد .

رشد جمعیت ایران در حال حاضر سالانه ۳٫۲ درصد است و پیش بینی میشود که با این رشد جمعیت ایران در کمتر از ۲ سال به بیش از شصت میلیون نفر برسد .

از طرفی در زمان حال هفت دانشکده پزشکی در کشور پزشك تربیت میکنند و هر سال بطور متوسط در حدود ۷۰۰ نفر از این دانشکده ها فارغ التحصیل میشوند .

با در نظر گرفتن ازدیاد تصاعدی جمعیت چنانچه بخواهیم همین نسبت فعلی یعنی يك پزشك برای ۴۳۰۰ نفر حفظ شود هر سال باید عده تازه ای پزشك تربیت شوند . مثلاً برای آنکه در سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ هم نسبت فوق حفظ شود بترتیب هر سال به ۲۹۰-۳۰۰ و ۳۱۰ نفر پزشك تازه در این سه سال نیاز داریم . حال آنکه نیمی از ۷۰۰ نفر فارغ التحصیل دانشگاہهای کشور بابه خارج جذب میشوند بابه تحصیل برای اخذ تخصص در داخل ادامه میدهند . که این نشان میدهد حفظ همین نسبت فعلی فارغ التحصیلان دانشکده های پزشکی بارشد جمعیت غیر ممکن است و اگر در نظر بگیریم از کار پزشکی موجود هم همه ساله عده ای بازنشسته میشوند و یا فوت میکنند درمی یابیم که مسئله کمبود پزشك در آینده رنج دهنده تر خواهد شد .

اگر طبق توصیه سازمان بهداشت جهانی بخواهیم ایده وجود يك پزشك برای هر هزار نفر جمعیت را تحقق بخشیم هم اکنون به سی هزار پزشك احتیاج داریم . حال چگونه میتوان رقم نه هزار طبیب موجود را به سی هزار طبیب رساند خدا میداند و بنظر این کار امری است غیر ممکن و فقط معجزه میتواند چنین ایده ای را تحقق بخشد ."

* * *

این واقعیات نیاز به تفسیرند ارد بویژه آنکه از زبان "اطلاعات" باشد . فقط چون دوران اعتقاد به معجزه گذشته این نتیجه حاصل میشود که با روال کنونی تحقق توصیه سازمان بهداشت جهانی، یعنی برای هر ۱۰۰۰ نفر يك پزشك، برای ایران امری است غیر ممکن .

يك سؤال هم باقی میماند :

آیا نمیتوان بجای تلاش برای تبدیل ارتش ایران بیکی از بزرگترین ارتشهای جهان — آنطور که زمام داران ایران آرزو دارند — کوشید که ایران از راه بهبود وضع بهداشت خود بسطح جهانی برسد ؟ آیا نمیتوان حداقل قسمتی از مخارج سرسام آور و روز افزون نظامی را به تربیت پزشك و ایجاد بیمارستان اختصاص داد تا این مشکل — اگر از بین نمرود — لا اقل تخفیف یابد ؟

اعترافی ناگزیر

برای گریز از مسئولیت

اعتراف "ایران آزاد" بنمایندگی از طرف "جبهه ملی ایران در خارج از کشور" در شماره های اخیر خود به انتقاد پرداخته است، انتقاد از کسانی که "آگاه یا ناآگاه شرایط ذهنی خود را یکسره جایگزین شرایط عینی کرده و امیدها و آرزوهارا جای نشین واقعیت" میگردانند. روی سخن ایران آزاد" با کسانی است که "شکفتن يك یا چند گل را فرارسیدن بهار میدانند"، کاری که باعث میشود "اگر باد آمد و گل را ببرد بنشینیم و تعزیه رحلت بهار را بگیریم"؛ این بار" انتقاد متوجه آن گاو و گوسفند کشی ها و عود و اسپند سوزانهای بیشمار و مبالغه آمیزی است که مبارزه سیاهکل را بعنوان از راه رسیدن انقلاب ایران و جنبش مسلح خلق مبارک باد و ماشاء الله" میگوید، بنحوی که "اپوزیسیون خارج از کشور شاهد سرمستی های انقلابی فزون از حد و همچنین خمارزدگی، بی اشتباهی و دل آشوبی های بد نبال آن بوده است" (۱) . حال از "سرگیجگی" و "حیرانی" و "خودباختن" و "ندانم کاری" و "چپ روی" و از "گرایشات فکری باطل" سخن میروند و حاملین و عاملین این خطاها بباد انتقاد گرفته میشوند.

اعترافی است بجا و انتقادی است درست - اگر صادقانه بود و منزه از شائبه غرض و ولسی این اعترافات و انتقادات صادقانه نیست، زیرا پرده ساقری است برای پوشاندن اشتباهات خود، همان اشتباهاتی که نویسندگان "ایران آزاد" بحق به نیروهای سیاسی خارج از کشور نسبت میدهند و بناحق دامن خود را از آن بری میسازند. این اعترافات و انتقادات مغرضانه است، زیرا علیه حزب توده ایران متوجه است، حزبی که همیشه این انتقادات را بر نیروهای خارج از کشور، از جمله "جبهه ملی" وارد آورد و همیشه از طرف آنان و از جمله "جبهه ملی" دشنام و اتهام تحویل گرفته است. به واقعیتها بپردازیم.

رسالت "جبهه ملی" "ایران آزاد" مینویسد: "رشد سریع و قوام انجمنهای دانشجویی و سازمانهای متعدد سیاسی در سالهای ۴۰ در خارج از کشور" باعث شد که "در اواسط این دهه مبارزات ایرانیان خارج از کشور برجستگی استثنائی" پیدا کنند. ولی این برجستگی... بصورت گزافه آمیزی در اذهان جلوه گر شد... تا آنجا که کمتر سازمان ایرانی خارج از کشور بود که علنا و یا در استتار ادعائی نامتناسب و بسیار بزرگتر از واقعیت موجودیت خویش نداشته باشد. نگاهی به انتشارات این سازمانها - بعنوان نمونه ای از ادعاهای آنان - بهترین نمایشگر درستی این بیان است"، و حال آنکه "تصور هرگونه رسالت، بجز کمک و مددکار جنبش مردم تصوری نابجا، گزافه، غیر علمی و باطل است" (شماره ۸۴).

توصیه "ایران آزاد" را بجامی اوریم و نگاهی به خود این روزنامه می افکنیم.

در سال ۱۳۴۳، در همان اوایل سالهای ۴۰، "هیئت اجرایی سازمانهای جبهه ملی ایران

در اروپا " در پیام خود به " سومین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا " مینویسد :

" ما خواستاران بودیم که به اتکا * کاد سازمانی نیرومندی که خوشبختانه در سازمانهای جبهه ملی ایران در سراسر جهان در طی سالیان دراز مبارزه آزموگی یافته و نمکدره اند ، آن گروه از هبران که نمیخواهند و یا نمیتوانند در شرایط بحرانی وحسام کنونی ۰۰۰ مسئولیت طرح نقشه و اداره جنگ آزاد ی بخش علیه شاه و امپریالیسم رابعهد ه گیرند ، با نیروی جوان و فعال جانشین شوند " (شماره ۲۴ ، تکیه ازماست)

" کنگره سازمانهای جبهه ملی در آمریکا " در پاسخ این پیام مینویسد :

" وظیفه جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا بعنوان دو بازوی نیرومند جبهه ملی در خارج از ایران است که با پیشروی بسوی ایجاد سازمانی عظیم و نیرومند با قدم های استوار بسوی آینده پیش رفته و با قدرت تشکیلات واحد و یکپارچه خود پیروزی آینده نهضت نجات بخش مردم خود را تضمین نمائیم " (شماره ۲۶ ، تکیه ازماست)

یکسال بعد ، این بار " هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در آمریکا " به " کنگره جبهه ملی در اروپا " پیام میفرستد و " رسالت تاریخی " این سازمان خارج از کشور را از نو یاد آور میشود :

" پیروزی کنگره شما بمثابة شایستگی نسل جوان در هدایت و رهبری نهضت در مبارزات حاد و انقلابی و زیرزمینی است که امروز بصورت مساله اساسی در برابر ما قرار گرفته است . ۰۰۰ ما چه بخواهیم و نخواهیم در شرایطی هستیم که کنگره شما از لحاظ اهمیت نقطه عطف بزرگی در تاریخ نهضت ملی و ضد استعماری ملت ما بشمار میآید . ۰۰۰ میلیونها مردم زحمتکش که در زیر چرخ رژیم ظالمانه و غیر انسانی حکومت شاه جبار در نتیجه فقر و گرسنگی و بیکاری با هیولای سیاه مرگ دست بگیریا نند همه و همه چشم بکنگره شما دارند " (شماره ۳۱ ، تکیه ازماست)

چنانکه می بینیم ، کسانی که اکنون با فروتنی مصلحتی خود را فقط مددکار جنبش ایران معرفی میکنند سازمانهای راکه از اواسط دهه ۱۳۴۰ ادعاهائی نامتناسب و بسیار بزرگتر از واقعیت موجود است خویش داشته اند ، بیاد انتقاد میگیرند ، خود نه از اواسط ، بلکه حتی از اوایل این دهه " مسئولیت طرح نقشه و اداره جنگ آزاد ی بخش " و " هدایت و رهبری نهضت در مبارزات حاد و انقلابی " را رسالت تاریخی خود میدانسته اند .

" ایران آزاد " سازمانهای راکه در باره حوادث ایران غلو میکنند و " شکفتن یک یا چند گل را فرارسیدن بهار میدانند " بد رستی سرزنش میکند ، ولی به معرفی این سازمانها نمیبرد اژد و بالاتر از آن موضعگیری گذشته خود را در قبال این حوادث بیان نمیدارد و با این انتقاد و ایسن پنهانکاری میخواهد چنین تصویری در خواننده پدید آورد که گویا " جبهه ملی " از همان آغاز مخالف این ارزیابیها و ناظر بیگناه این معصیت کاران و " شاهد سرمستی های انقلابی " دیگران بوده و خود از این خطای عظیم ، که حزب ماهمیشه نیروهای خارج از کشور را از آن بر حذر داشته ، مبرا بوده است . در اینجا نیز به توصیه " ایران آزاد " عمل میکنیم و صفحات خود " ایران آزاد " را ورق مینیم . " ایران آزاد " در مرداد ۱۳۴۲ ، در باره وقایع پانزدهم خرداد با بیانی حماسی

میونسید :

"طنین پهلوانی ناقوس خشم و طغیان خلق فضای میهن ما را آکنده و امواج کوهپیکر انقلاب سراسر خاک ایران را بتلاطم افکنده است. ۰۰۰ ما امروز اعلام میکنیم که دوران مبارزات مسالمت آمیز سپری شده است و از این پس برای ادامه حیات انقلاب بود فاع از شعارهای ملت که در صد ران ها برکناری محمد رضا شاه پهلوی قرار گرفته است باید سیل آتش و آهن دشمن را بزبان گویای اسلحه گرم و نیروی خردکننده و تخریب پاسخ داد" (شماره ۱۱).

پس از این ارزیابی غلو آمیز و نادرست در باره ۱۵ خرداد "ایران آزاد" برای انقلاب به مردم ایران "فرمان حمله" میدهد :

"هیئت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران از دهقانان دعوت میکند که شورا - های مزرعه را که بمنظور فاع از هستی و خرمن و برای ندانند اقساط زمین بدولت بوجو آمد ه بود با همان مشخصات (که در بیانیه پانزدهم مارس شورای عالی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران آمده بود) به شوراها ی مقاومت تبدیل کرده بجمع آوری سلاح از هر قبیل مبادرت ورزند. دفاع جمعی و متفق دهقانان در برابر هجوم شاه و عمالش امریست که به انقلاب ایران برای حراست از يك محتوی مترقی و بنیادی اساسی استوار خواهد بخشید. تردید نیست که اقدام بهر عملی باید با مشورت کمیته های دهقانی جبهه ملی ایران صورت گیرد. هیئت اجرائی اروپائی جبهه ملی ایران از دانشجویان دانشگاهها و دانش آموزان ایران دعوت میکند که کوشش کنند تا تظاهرات انقلابی مردم بصورت منظم و متمرکز انجام گرفته از هر نوع پراکنندگی و اقدام بی نقشه که موجب تلف شدن نیروی انقلابی میشود خودداری شود. برای این منظور لازم است که گروه - های هدایت راکه در بیانیه پانزدهم مارس شورای عالی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران بطور مشروح از آن سخن رفته به گروههای حمله بدل نمایند و باید سعی شود تا افراد مطمئنی که خدمت نظام وظیفه را انجام داده اند در هدایت گروهها شرکت داده شوند. هیئت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران از افسران وطن پرست و جوان ، از دانشجویان دانشکده افسری و دانشکده پلیس دعوت میکند که نه تنها مانع تیراندازی سربازان بسوی خواهران و برادران هم میهن خود گردند بلکه در اولین فرصت بطور جمعی و متحد بنفع مردم وارد عمل شوند تا انقلاب ایران به همست سربازان شجاع وطن نیرو و توان بیشتر یافته نابودی خصم قطعی و پیروزی ملست تسریع شود" (همان شماره)

در میان عشایر جنوب برخی اقدامات مسلحانه انجام گرفته است ؛ "جبهه ملی ایران در اروپا" اعلامیه صادر میکند و به ارزیابی این حوادث میپردازد :

"وضع در جنوب روز بروز وخیم تر میشود. ۰۰۰ کار قیام هر روز بیشتر بالامیگردد و زیر فشار تحمل نکردن رژیم شاه فوج فوج از عشایر آزاد به قوای انقلابی میپیوندند. ۰۰۰ هیچ دولت دست نشانده خارجی قادر نیست در يك جنگ چریکی پیروز شود ، گر چه قوی ترین ارتش ها را در اختیار داشته باشد" (شماره ۳۶)

این "قیام وسیع" در میان عشایر "جبهه ملی" راقانع نمیکند ، زیرا هنوز تمام مردم کشور را در بر

نگرفته است. این است که یکماه بعد تمام مردم را وارد میدان میسازد :

" نفسهخت ملی ایران ۰۰۰ امروز پس از گذشتن از فراز و نشیب های فراوان بسمه آنجا رسیده است که برای کوتاه ساختن دست دشمن از وطن و قطع همه جانبه دست استعمارگران خارجی و ازبای در آوردن عمال داخلی آن راهی جز توسل بسمه قهر و اعمال قدرت باقی نیست ۰۰۰ موج تنفر و خشم و مبارزات اشکار نه تنها از طرف هر جمعیت و صنف و قشری مظاهر میشود ، بلکه مبارزات توده مردم گردبادی بوجود آورده است که قداره بندان رژیم رانیز دچار سرگیجه و وحشت و هراس کرده است ۰۰۰ " (شماره ۳۷ ، تکیه ازماست) .

پس از دو سال عده ای گروهیان ژاندارم به اتهام طفره رفتن از انجام وظیفه تیرباران میشوند ؛ " ایران آزاد " نتیجه میگیرد :

" این خبرنگاران میدهند که قیام اصیل بخاطر آزادی و استقلال کشور هنگامیکه با سر - سختی و پایداری دنبال شود ، چگونه بمیان قشرهای مختلف مردم نفوذ میکند و همبستگی آنان را جلب مینماید . ۰۰۰ اطلاعات موجود در باره بسیاری از نقاط دهقانان ایران از آمادگی روز افزون شرایط عینی برای بسط پایگاههای جنبش دهقانی در این نقاط حکایت میکند . در چنین اوضاعی ضرورت هرچه شدیدتر و فوریتر بازگشت کشور و خدمت به انقلاب در میان زحمتکشان و بویژه زحمتکشان ده ، حل فوری و قطعی مسئله سازماندهی انقلابی و تربیت حداقل کادرهای انقلابی لازم را بطور حاد در دستور کار عناصر انقلابی داخل و خارج کشور قرار میدهد " (شماره ۴۷)

باز دو سال بعد بمناسبت حوادث کردستان :

" امروز همه طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ما با آگاهی هرچه بیشتر با تضاد عمده جامعه یعنی تضاد با امپریالیسم ، ضرورت انقلاب تمام خلق را تشخیص داده اند . دیگر تضاد فی نیست که در قیام کردستان کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، کسبه خورده پاور و جوانون مترقی دوشیدوش یکدیگر فریاد خشم خود را بطور وسیع و منجز و بابت گرفتار شدن اسلحه تکامل می بخشند و بجنگ قهرآمیز تمام خلق تبدیل میکنند " (شماره ۶۰ ، تکیه ازماست) .

" ایران آزاد " حتی از ارزیابی حوادث مربوط به اتومبیرانی تهران به این نتیجه میرسد که :

" اگر هنوز در بین برخی از عناصر مبارز تردید و دودلی در انتخاب بین شیوه پارلمانتاریستی مبارزه و شیوه قهرآمیز وجود داشت ، پیکار اخیر مردم تهران مسئله را بنفع شیوه قهرآمیز مبارزه در اشکال گوناگون آن حل نمود " (شماره ۴۹) .

آری ، این گروه " ایران آزاد " و مائوئیستهای رنگارنگ و سایر نیروهای چپ رو و چپ نما بودند که با این گزافه گوئیها ، اذهان عده ای از دانشجویان پرشور ولی کم تجربه و بی اطلاع از اوضاع ایران را برای سود جوئیهای یکذری سیاسی مشوب میکردند ؛ این " جبهه ملی " خارج از کشور بود که مانند سایر گروههای نظیر خود ، از هر گلی بهاری میساخت ، از هر حادثه ای قیامی بهمیکرد و از هر تیراندازی ، جنگی توده ای می آفرید تا تجزیه و تحلیل علمی و واقع بینانه حزب توده ایران را از

واقعیت های ایران ناد رست جلوه دهد ، تا " سازشکاری " و " اپورتونیسیم " این حزب و " انقلابی بودن " خود را بثبوت برساند .

" ایران آزاد " اکنون تمام این واقعیت هارا آگاهانه به دست فراموشی سپرده است .
گزاره گوئی در باره نقش خود و برخورد ذهنی بواقعیات ایران ، خطاهائی است که " ایران آزاد " به سایر گروههای اپوزیسیون در خارج از کشور نسبت میدهد . ما نشان دادیم که " ایران آزاد " خود از پیشکسوتان این خطاهاست .

آنچه مربوط به ما است ، اینست که " ایران آزاد " مدعی است که حزب توده ایران " بزرگترین مدافع تتر " رشد نیروهای تولیدی " است (شماره ۸۴) . این روزنامه در این باره چنین مینویسد :

" محورا اصلی همه این تئوری بافی های کاذب اینست که رشد نیروهای تولیدی در ایران بدرجه ای نرسیده است که انقلاب موعود تئوری باقان پرمد عارا اقتضا کند این بینش مکانیکی و ساده لوحانه که طرف دیگر همان سکه " قضا و قدری " بودن و نافرسی تا " غیرعامل آگاهی انسان بر مجموعه شرایط عینی جامعه است ، بقدری در عمل مضحک و رمیاید که باید مطابق آن فرضیه همه انقلابات قرن بیستم رانفی و تحقیر کرد . . . مبارز و مبارزین آنها بباد سخره گرفته میشدند که چرا منتظر رشد نیروهای تولیدی ننشستند . و اکنون هم بگفته آنان باید در مورد ایران منتظر نشست ، به کپی کردن قناعت کسرد ، شتابزدگی نکرد تاد ست روزگار نیروهای تولیدی را بان درجه از رشد برساند که انقلاب بخودی خود و یا با اشاره ای مختصر از جانب آنان که بعلت درگیر نشدن در مکتب پی اعتبار مبارزات زود رس خنق ، به غمزه مسئله آموزش صدرس شده اند ، به جسران افتد " (شماره ۸۴) .

نخست باید گفت که نسبت مطالب فوق به حزب توده ایران صاف و ساده دروغ است . سپس اینکه اصولا ساختن چنین کاریکاتوری از نظریات حزب توده ایران در باره نیروهای مولده ، شرایط مادی ، شرایط عینی و عوامل ذهنی انقلاب فقط از عهد ه کسانی برمیآید که یا اصلا نظریات حزب مارا درك نکرده اند ، یا بمعنای واقعی اصطلاحات و مفاهیمی که بکار میبرند ، پی نبرده اند و یا آگاهانه به تحریف نظریات حزب ما و محتوی این اصطلاحات و مفاهیم پرداخته اند .

هدف ما تشریح مجدد نظریات حزب ما و یا توضیح این اصطلاحات و مفاهیم نیست . خوانندگان عزیز در این مورد میتوانند به مدارك حزبی و نوشته های ارگانهای حزب توده ایران مراجعه کنند .
ما در اینجا فقط نشان خواهیم داد که چگونه " ایران آزاد " تمام جهان بینی و خط مشی سیاسی و سازمانی و تمام ارزیابیهای خود را بر تفسیر غیر علمی " نیروهای تولیدی مبتنی ساخته است .
" ایران آزاد " به پیروی از ایزد غولوگهای بورژوازی ، جهان را بر حسب میزان رشد نیروهای مولده کشورها به دو بخش صنعتی و غیر صنعتی ، فقیر و غنی ، سیر و گرسنه تقسیم میکند و مدعی میشود که جهان فقیر و گرسنه علیه جهان غنی و سیر مبارزه میکند :

" در حقیقت اکنون جهان بشری از نظراقتصادی بد و بخش بزرگ تقسیم شده و د و د نیاد برابرم قرار آرند ، د نیای صنعتی و د نیای عقب مانده غیر صنعتی ، د نیای مرفه و سیر . . . د نیایی که میکوشد تفوق اقتصادی خود را حفظ کند و د نیایی که میکوشد نظم کنونی را نابود نماید " (شماره ۴) .

" ایران آزاد " باتوسل به همین " تتر رشد نیروهای تولیدی " ، تفاوت ماهوی سیستم های

اجتماعی متضاد را نادیده میگیرد و کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی اروپا را که از لحاظ اجتماعی و طبقاتی در دو جنبه متضاد قرار دارند، برحسب رشد نیروهای تولید (رشد صنعتی) آنها یکسان جلوه میدهد و باین سؤال خود:

" آیا رشد صنعتی و توسعه اقتصادی همه جانبه ... موجب نمیشود که میان کشورهای صنعتی (صرف نظر از نظام اجتماعی داخلی) نوعی همبستگی و لااقل مشابهت در رفتار سیاسی در مقیاس جهانی بوجود آید؟ " (شماره ۲۳) .

پاسخ مثبت میدهد .

" ایران آزاد " اختلافات موجود در جنبش جهانی کمونیستی را معلول اختلاف سطح رشد نیروهای تولید آنان میدانند و با قراردادان چین در " دنیای دوم " مدعی میشوند که:

" این اختلاف پیش از آنکه بر سر تعبیر و تفسیر مسائل ایدئولوژیکی و یا جنگ و صلح باشد، بر سر اینست که چین در مرحله صنعتی شدن قرار دارد " (شماره ۴)

له
" ایران آزاد " حتی زمانیکه برای توجیه خرافات ضد شوری خود که گاه با مائوئیست ها بمغاز میبرد از " بازار " ترشد نیروهای تولید " یا آن شرایط عینی " که چین را در " جهان دوم " قرار میدهد، بمشابه دستاویزی استناد میکند:

" شرایط عینی چین اجازه نخواهد داد که این دولت با سبعترین دشمن آزاد یواستقلال کشورهای دنیا بدست دوستی و دوستی و دوستی دهد و بعبارت دیگر سیاست همزیستی - مسالمت آمیز شوری را گردن نهد " (شماره ۲۶)

" ایران آزاد " برای نفی خصلت انقلابی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز بهمین ترتیب کذائی " رشد نیروهای تولید " متوسل میشود و ادعا میکند که " کارگر جهان صنعتی که نسبتا مرفه الحال شده است ... صحنه مبارزه انقلابی را ترک نموده است . بنابراین ترانقلاب در داخل کشورهای صنعتی و سرمایه داری برای نجات بشریت از بهره کشی امری کهنه ، برای دوران فعلی نارسا و خیال پرستانه میباشد " (شماره ۵) .

" ایران آزاد " حتی خط مشی نادرست خود را، که خواستار انحلال احزاب سیاسی و ادغام آنها در " جنبه ملی " بمشابه " سازمان انقلابی پیشاهنگ مردم " (شماره ۴) ایران است، به بهانه نقد آن طبقات یا " تقسیم بندی های عینی موجود در جوامع صنعتی " (شماره ۱۳) و امکان " از بین بردن مسالمت آمیز " تضاد های درونی (شماره ۱۷) - بر همین تز کذائی " رشد نیروهای تولید " مبتنی میباشد .

بطوریکه ملاحظه میشود " ایران آزاد " ، که از نظریات حزب مادر باره رشد نیروهای مولده و سایر اصطلاحات و مفاهیم مارکسیستی کاریکاتوری میباشد ، خود تمام انحرافات ایدئولوژیکی و سیاسی و سازمانی خود را بر پایه " ترشده نیروهای تولید " بنا کرده است .

گفتیم و نشان دادیم که " ایران آزاد " در اعترافات و انتقادات خود صادق نیست . حال باید هدف اصلی " ایران آزاد " را نیز بر ملا کنیم .
" ایران آزاد " پس از ذکر خطاها و برشمردن عواقب ناشی از

آن (البته بشیوه خود) مینویسد:

" این گرایشات فکری باطل و پخودی خودکم خطر امروزه بعلت وجود و عوامل دیگر

که ۰۰۰ آگاهانه حرکت میکنند ، میتوانند خطرناک شوند."

ویکی از این دو عامل

"حزب توده است که پس از سالها استراحت دوباره سرازجل بد آورده (۱۴) و همه نیروی خود را برای اینکه از نفع پاره ورشکستگی چپروپهای دیگران کلاهی ببرد ، بمیدان پیکار آورد." (شماره ۸۴ ، تکیه از ماست)

شایان توجه است که برای نویسندگان "ایران آزاد" ، انحرافات و چپروپها "بخودی خود کم خطرند" ، خطرواقعی بزعم آنان در اینست که گویا حزب توده ایران میخواهد از "نفع پاره ورشکستگی چپروپهای دیگران کلاهی ببرد" . حزب توده ایران برای نویسندگان "ایران آزاد" - که خود را همیشه و همه جا مضمون از خطا و اشتباه جلوه میدهند - در حکم مرغی است که هم در عروسی و هم در عزا باید سر برید . حزب توده ایران را ، زمانیکه به چپروپها و شیوه های ماجراجویانه انتقاد میکند ، به اپورتونیسیم و سازشکاری متهم میسازند و زمانی هم که زندگی زبان این چپروپها و ماجراجوئیها و صحت مشی حزب توده ایران را بثبوت میرساند ، باز حزب توده ایران را به ناسزا میگیرند .

نویسندگان "ایران آزاد" این شهادت اخلاقی و واقع بینی سیاسی را ندارند که ورشکستگی چپ رویها را ، که خود از عاملین آن بودند ، دلیل حقانیت حزب توده ایران بدانند . آنان بجای آنکه به ورشکستگی سیاست خود اعتراف کنند ، از مسوئلی خطرسپار جدی و واقعی چپ روی راکم اهمیتست قلمداد میکنند و از سوی دیگر گناه این بیماری را فقط بگردن سایر نیروهای چپ رو و چپ ناموسی - اندازند و با پرده پوشی خطرواقعی و پیش کشیدن خطر واهی میکوشند بکمک هیستری ضد توده ای ، خط مشی علمی و واقع بینانه حزب توده ایران را در انظار دانشجویان خارج از کشور ، که عرصه فعالیت "ایران آزاد" است ، خدشه در سازند .

نویسندگان "ایران آزاد" به سیال بودن توده دانشجوی در اروپا و آمریکا آگاهند و بخسوبی میدانند که بخش عمده دانشجویانی که امروز مورد خطاب آنها هستند ، از گذشته فعالیت "جبهه ملی" در اروپا و آمریکا و تبلیغات "ایران آزاد" اطلاعی ندارند و با سو استفاده از همین بی اطلاعی است که میخواهند دامن خود را از گناه چپ روی منزله جلوه دهند و از میان دانشجویان سرخورد و سایر گروهها برای خود یارگیری کنند ، یعنی آنچه را که به حزب توده ایران نسبت میدهند ، خود انجام می دهند تا شاید باند پاره هائی از تحریف و فریب کلاهی بی قواره برای خود بدوند . ضمناً نگرانی "ایران آزاد" از این واقعیت هم هست که ننگ آن گروه از دانشجویان و جوانان با حسن نیتی که زمانی در اثر تبلیغات چپ رویها و چپ نماها گمراه شده بودند ، اینک که زندگی هم نادرستی و زبان آن نظریات و هم صحت مشی حزب توده ایران را بثبوت رسانده است ، به مشی صحیح ، به حزب توده ایران روی آور شوند . لذا سلاح رنگ زده ضد توده ای آنها از اینجهت هم در جولان هست .

حزب توده ایران مشی علمی و انقلابی خود را ، که در خدمت مردم ایران قرار دارد و تجربه زندگی صحت آنرا ، علیرغم تحریفات و اتهامات و ناسزاهای چپ رویها و چپ نماها بثبوت رسانده است ، با استواری و پیگیری ادامه خواهد داد . در تحقق این مشی حزب توده ایران مبارزه بانظریات غلط و شیوه های نادرست را نیز ، تحت هر عنوان و هر بهانه ای که باشد ، از وظایف تردید ناپذیر خود دانسته و میدانند . آنها که در مقابل حزب توده ایران قرار گرفته اند خواست هم به واقعیت زندگی و هم به مشی علمی و انقلابی حزب توده ایران بیشتر بیاندیشند .



هر قدر هم که دشواریها عظیم باشد شما باید هم خوب درس بدهید و هم خوب درس بخوانید.

(از پیام هوشی مین بمناسبت آغاز سال تحصیلی ۸-۱۳۱۹)

کلاسهای زیر زمینی

بیش از یک ربع قرن پیش ، چند روز پس از پیروزی انقلاب اوت ۱۹۴۵ ، برای نخستین بار کودکان دهات ویتنام دمکراتیک به مدرسه راه یافتند . و این هنگامی بود که دولت هوشی مین قانون زیر را اعلام کرد :

- ۱- صرف نظر از اینکه اجرای فوری تعلیمات اجباری در پیش است ، از این لحظه آموختن الفبا برای همه اجباری و مجانی است .
 - ۲- تمام اهالی ویتنام که بیش از ۸ سال دارند باید در ظرف یکسال خواندن و نوشتن الفبا را بیاموزند .
- در آن موقع ۹۵ درصد اهالی بیسواد بودند .

سیاست آموزشی استعمارگران فرانسوی

استعمارگران فرانسوی علاوه بر ارثیه شومی که بنام بیسوادی از خود بجای گذاشتند ، با سیاست آموزشی خود بویژه مانع تکامل زبان ویتنامی شدند . فرانسویان در دوران استعمار ۸۰ ساله ویتنام چند دبیرستان و یک دانشگاه در هانوی تأسیس کردند . هدف از این کار ایجاد کادر محلی برای همکاری با استعمارگران بود . در این مراکز آموزشی فقط بزبان فرانسه تدریس میشد . نتیجه اینکه زبان علمی ویتنامی وجود نداشت .

سیاست آموزشی دولت انقلابی

راه فائق آمدن بر بیسوادی ، ایجاد آموزش عمومی و تنظیم زبان علمی در جمهوری دمکراتیک ویتنام باد شواریهایی فراوانی توأم بوده و هست . ولی پیکار طبع نادانی از طرف

انقلابیون ویتنامی بافد اکاری و شجاعی رهبری شده است که میتوان آنرا کم نظیر دانست . آنها آگاهانه معتقد بودند که اگر نتوانند بر این دشمن فائق آیند نمیتوانند پیکار برای استقلال ملی و ساختمان جامعه نوین را پیروزمندانه از پیش ببرند .

پیکار عظیم برضد بیسواد ی از سپتامبر ۱۹۴۵ آغاز شد ، یکاربردن زبان ویتنامی در تمام مراکز آموزشی از دبستان تا دانشگاه عملی گردید و دانشمندان دست بکار ایجاد زبان مدرن ویتنامی — زبانی که بر پایه صراحت بیان ، هماهنگی با زبان معمولی و انطباق با اصطلاحات بین المللی استوار باشد — گردیدند .

کتابهای درسی در جبهه جنگ

پس از ۱۵ ماه بنظر میرسید که این کوشش عقیم مانده است ، چون در ۱۹۴۶ ماه جنگ مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی ، که بقول خود وفانگردند و قصد داشتند آزادی خلق ویتنام را دوباره ازین ببرند ، آغاز شد . ولی دو هفته بعد یعنی در اول ژانویه ۱۹۴۷ دولت جمهوری دمکراتیک ویتنام شعار " بیاموزید تا بتوانید مقاومت کنید " را بین مردم برد . دولت اعلام کرد که مبارزه علیه بیسوادی باید ادامه یابد ، زیرا کتاب هم به اندازه سلاح برای مبارزان و جنگجویان مهم بود .

دشمن شهرها و بخشهای وسیعی از کشور را اشغال کرد . ولی کارگران ویتنامی ، قبل از آنکه در برابر قوای برتر دشمن عقب بنشینند ، تمام کارخانه های کاغذ سازی و تمام چاپخانه ها را پایاده کردند و آنها را بردوش خود و از راههای صعب العیور به کوهستانها و جنگلها بردند . استادان و دبیران و معلمان نیز کلاسهای درس خود را در جنگلهای کوهستانی ، در کلبه های خیزران و در غارها د اثر کردند . وزارت آموزش و پرورش جمهوری دمکراتیک ویتنام ، که محل کارش در جنگل و در کلبه های خیزران بود ، موفق شد تا سال ۱۹۵۱ شصت کتاب درسی منتشر سازد . در دوران جنگ برضد استعمارگران فرانسوی در نواحی آزاد شده مدارس واحد ۹ کلاس تا ۴۰ کلاس سپس گردید .

پس از پیروزی بر استعمارگران فرانسوی

سرانجام در سال ۱۹۵۴ خلق قهرمان ویتنام استعمارگران فرانسوی را در " دین بین فو " بزبان آورد و سرنوشت خود را بدست گرفت . در این تاریخ هنوز تقریباً ۳ میلیون نفر — در سنین ۱۰ تا ۵۰ سال — خواندن و نوشتن نمیدانستند . بیشتر این بیسوادان ساکن نواحی اشغال شده توسط فرانسویها بودند . ولی در پایان سال ۱۹۵۸ ، همینه مرحله تجدید ساختمان به آخر رسید ، باسواد کردن این عده نیز با موفقیت خاتمه یافت . در سال ۱۹۶۵ یعنی در پایان نخستین برنامه پنجساله تعداد شاگردان مدارس ۲۶۷۳۰۰۰ نفر بود ، که در مقایسه با سال تحصیلی ۵۵ — ۱۹۵۶ ، بیش از سه برابر شده بود .

کلاسهای زیورزمینی

در سال ۱۹۶۵ جنگ تجاوزکارانه و ددمنشانه امپریالیسم امریکاعلیه جمهوری دمکراتیک ویتنام آغاز شد و خلق ویتنام در برابر آزمایش نویسن غلیمی قرار گرفت . چه بسیار شاگردان و معلمان مدارس که قربانی ترور هوایی تجاوزکاران امریکائی شدند . ولی خلق

ویتنام، که در جنگ بر ضد استعمارگران آیدیده شده و تجربیات گرانبها اندوخته بود، به امر آموزش و پرورش در زیرمباران دائمی هوایی نیز ادامه داد. در آغاز سال تحصیلی ۱۹۶۸-۱۹۶۹، یعنی زمانیکه جانسن رئیس جمهوری سابق امریکا تحت فشار افکار عمومی مجبور شد ختم بمباران هوایی را اعلام دارد، تعداد ۴۱۸۷۰۰۰ دختر و پسر ویتنامی در مدارس گوناگون درس میخواندند.

پس از آنکه بدستور نیکسن رئیس جمهوری امریکا بمباران سرزمین جمهوری دموکراتیک ویتنام از سر گرفته شد درس همچنان ادامه یافت، چه در پناهگاههای زیرزمینی، که در نزدیکی مدارس ساخته شده اند، و چه در حفره ها و غارها، که بایرکهای درختان جنگل پوشیده شده اند. در این دوران نیز بر تعداد شاگردان و معلمان افزود شده است. چه بسیاریند سربازانی که یاشاگردند و یا معلم.

دشواریهها

دشواریه فقط در این نبوده است که باید در پناهگاههای زیرزمینی، در حفره ها و در غارها، و زیرمباران دائمی درس خواند و درس داد. دشواری در این هم هست که ۱۵ درصد از ۲۲ میلیون جمعیت ویتنام دموکراتیک را ۳۷ اقلیت ملی تشکیل میدهند. اکثریت این اقلیتهای ملی حتی فاقد خط بودند و فقط پس از انقلاب اوت دارای خط شدند. دشواری دیگر این بود که بسیاری از دهقانان نمیتوانستند بفهمند که فرزندان آنها باید چند سال درس بخوانند و بعد به کار خود در مزرعه ادامه دهند. آنها عقیده داشتند که خواندن و نوشتن و حساب کردن رامیدانند و همین کافیهست. بنظر آنها آدم از گرسنگی بمیرد نه از بی سوادی. ولی آنها بزودی درک کردند که این آموزش هم برای فرزندان آنها و هم برای خودشان لازم و مفید است. چون افزایش محصولات کشاورزی و مدرنیزه کردن کشت و رزی بدون دانش ممکن نیست. پس از تجاوز امریکا بعضیها گفتند ما میتوانیم اکنون درس خواندن را کنار بگذاریم و پس از پیروزی دوباره از سر بگیریم. ولی حزب زحمتکشان ویتنام مردم راقانع کرد که چرادر درس خواندن لازم است، و درست در همین دوران.

خلق ویتنام شکست ناپذیر است

در سال ۱۹۶۴ ژنرال نیروی هوایی امریکا کورتیس لوموی Curtis Le Moy با تخیل بسیار اعلام کرد که واشنگتن ویتنام شمالی را با بمب به عصر حجر برمیگرداند. این واقعیتی است که بسیاری از مردم ویتنام دموکراتیک باید در غارها زندگی کنند تا بتوانند خود را از خطر راهزنان هوایی مصون نگاهدارند. اما مردم ویتنام درست در همین کلاسهای زیرزمینی است که نه فقط در برابر بمب پدافاع از خود میبرد ازند، بلکه می آموزند و بدینسان بردشمن دیگر یعنی بیسوادی غلبه میکنند. خلقی که در زیر بمب به آموختن مشغول است شکست ناپذیر است.

چهره جنایتکار امپریالیسم امریکا

آیا میدانید که :

— در دوران حکومت نیکسن در هر دقیقه ۱۰۰۰ کیلوگرم بمب در هند و چین فرو ریخته شده است؟

— امریکادر ۱۰ سال اخیر قریب ۱۲۰ میلیارد دلار برای دخالت نظامی در جنگ ویتنام خرج کرده است ؟

— مبلغ فوق ۵۰ برابر هزینه ساختمان مسکن ، ۱۵ برابر هزینه های آموزشی و ۱۰ برابر هزینه های بهداشتی امریکاست ؟

— مخارج تولید يك بمب ثیدروژنی ۲۵ میلیون دلار ، ۱۰۵ هلیکوپتر ۵۲

میلیون دلار ، يك كشی جنگی ۹۰ میلیون دلار و يك ناوهواپیما بر یک

میلیارد دلار است . اما با همین پول میتوان ۱۵ بیمارستان دولتی با ظرفیت

۷۵۰ تخت ، ۱۷ مرکز طبی برای مداوای ۷۰۰۰۰۰ بیمار در سال ، ۵۶

مدرسه متوسطه و ۶۷۰۰۰ خانه ۳ اتاقه ساخت ؟

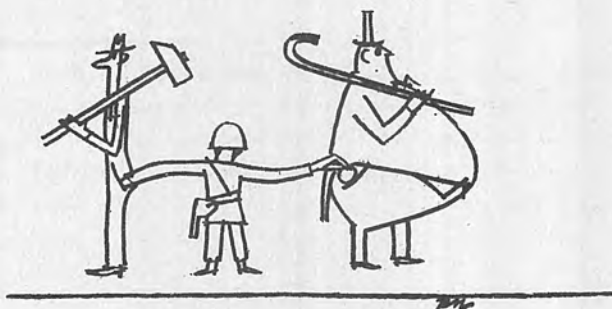
— از مجموع مالیات پرداختی يك خانواده متوسط امریکائی در سال ۱۹۷۰ مبلغ

۱۵۷۰ دلار برای برنامه های نظامی و فقط ۱۱۱ دلار برای آموزش و ۳۶

دلار برای عمران و خانه سازی بمصرف رسیده است ؟

بدینجهت است که اعضا اتحادیه کارمندان شهری واشنگتن در میتیگی که در مخالفت با جنگ ویتنام تشکیل داده بودند شعار زیر را با خود حمل میکردند :

” پول برای عمران شهرما ، نه برای ویرانی شهرهای ویتنام ”



تنظیم بودجه در امریکا !

هدفی زشت

در پس سکوت ناشایست

اسیران دکماتیسم سترون و اندیشه جامد، جهان را ثابت و حوادث و پدیده های آنرا ابدی میانگارند و در نبرد گاه پرفراز و نشیب سیاست از افاق تنگ منافع آنی فراتر نمیروند. اینان چون واقعیت را افشاگر کج اندیشی خویش می بینند، به حاشای آن میگردانند، سیاه را سپید و سپید را سیاه جلوه میدهند و برای گریز از ندای حقیقت براسب چوبین ذنهایت می نشینند و از دایره تنگ و تیره ساخته های ذهن همچون کودکی غافل، بی پروا بگرد خود مینازند و از نخستین برخورد حتی با ریزه سنگی از واقعیت چنان تعادل از دست میدهند و از مرکب اغراض بزمین می غلتند که - چنانکه خواهیم دید - تا سراشپ تباهی معنوی سقوط میکنند.

مائوئیست های ایرانی ما از زمره اینانند. آنان برای توجیه دکماتیسم و جمود اندیشه خود طی ده سال اخیر در لجن پراکنی به حزب توده ایران و اتحاد شوروی، در ستایشگری از مائوئیسم دون و "اندیشه های او" چنان ناسنجیده پیش تاختند و برای اختفای کوته بینی سیاسی خود چنان سپید را سیاه و سیاه را سپید کردند و از کوه کاه و از کاه کوه ساختند که سفرچند روزه موجود ناچیزی چون اشرف به پکن، سنگ برسنگ کاخ پوشالی آنان باقی نگذارد.

آنان مناسبات عادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا را با ایران "خیانت به خلق ایران و پرلترای، جهان" (۱) ارزیابی کردند و در باره انعقاد قرارداد های اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و ایران نوشتند:

"اینها اسناد تنگ آوریست که بوی مشمئزکننده لاشه گدیده رویزونیسم شوروی

از آن برمیخیزد." (۲)

از گسترش مناسبات ایران و شوروی به این نتیجه رسیدند که:

"هراندازه که خوشحرف و وارثینش از آرمانهای طبقه کارگر بیشتر دوری گرفتند، ارتباطشان با دست نشاندهگان امپریالیسم از جمله با محمد رضا شاه محکمتر گردید." (۳)

ضیافت ها و مراسم تشریفاتی معمول در مناسبات کشورهای "بازار" نزاکت بین المللی و "تشریفات پرینکلی" و بعبارت روشنتر دوغیردازی، تعلق گوئی و سازشکاری با جلاد ایران (۴) جلوه دادند؛ باز - دیدهای شاه را از کشورهای سوسیالیستی اروپا عاملی "برای استحکام پایه های لرزان سلطنت" (۵) جا زدند و بر پایه این قبیل ساخته های ذهن خود سرانجام به این نتیجه رسیدند که "کشور

(۱) روزنامه توده، شماره ۵

(۲) مجله توده، شماره ۱۱، صفحه ۳

(۳) توفان، شماره ۱۴

(۴) توفان، شماره ۵

(۵) توفان، شماره ۱

شوروی - اولین کشور سوسیالیستی جهان - د یگزینگ انقلابی خود را ۰۰۰ از دست داده است (۴) .
 مائوئیست های ایرانی برای تحریک احساسات خوانندگان و شنوندگان خود چه "ننگ های جاویدان" که تحویل کشورهای سوسیالیستی اروپا ندادند ، چه لعن و نفرین ها که به حزب توده ایران نکردند ، چه مرثیه ها که پرسوسیالیسم "برپا درفته" شوروی نخواندند و چه اشک ها که بر حال مردم ایران ، که اسیر غارت و استعمار "سوسیال - امپریالیست های شوروی" شده اند ، تمساح و ار نچکانند ۰۰۰ ولی این چرخ فلک چه باز بهاد ارد !

اشرف پهلوی به چین دعوت شد ، میان ایران و چین روابط برقرار گردید . گروهی از مائوئیست های ما ، که هنوز از شدت شوک بخود نیامده بودند ، بدون آنکه ستایشگری از آند. یشه های مائو - ئیستی و مداحی از انترناسیونالیسم مائوئیست ها را فراموش کنند ، فقط از یاد ریمانی "زنی که فساد و بدنامی در ایران و حتی در محافل بین المللی زبانزد خاص و عام است ، زنی که در تدارک کودتای ۲۸ مرداد همدست الن دالس بوده است ، زنی که بعنوان قاچاقچی هروئین شهرت جهانی دارد" و بویژه از این جهت که او "هیچگونه سمت رسمی" ندارد ، بنمایندگی مردم ایران ابراز "تعجب و تأسف" کردند (۷) . گروه دیگر نیز با جملاتی قالبی و همانند با گفته های گروه اول در باره مواضع "انقلابی و ضد امپریالیستی و انترناسیونالیستی" گروه مائوئیستی چین داد سخن دادند و بدون آنکه حتی از "یاد ریمانی" اشرف ابراز تأسف و تعجب کنند ، اعتقاد عمیق خود را براینکه "رژیم ایران نماینده سرمایه داران بورکراتیک ، کمپرادورها و مالکین ارضی است ، به امپریالیسم وابسته است و ادعای "سیاست مستقل ملی" رژیم چیزی جز عوام فریبی نیست" و اعتماد کامل خویش را بر "مشقی پر لتری رفیق مائوئسمه دون" و اینکه "سیاست همزیستی مسالمت آمیزی که چین از آن پیروی میکند ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی است" و "این سیاست بمشابه سلاحی است درد ست پر لتریای بقدرت رسیده برای پیشبرد امر انقلاب ، نه سازش با مروجین و جلوگیری از انقلاب" اعلام کردند (۸) . ولی چون لای ، بدون توجه به "تعجب و تأسف" مائوئیست های ایرانی ، اشرفی را که آنان فاسد و بدنام و قاچاقچی معرفی کرده بودند ، "شاهزاد و الامقام اشرف پهلوی" خطاب کرد و "مقدم گرمی" او را همچون "دوستان قدیمی" خوش آمدگفت ؛ "کودکان چین با بهترین لباس روزهای تعطیل خود و الاحضرت را گلباران" (۹) کردند و اشرف نیز برای آنکه در برابر این همه محبت و گرمی شرمسار باقی نماند ، چون لای را "شخصیتی بسیار عمیق ، مطلع ، سریع الانتقال ، بینهایت در کار خود وارد و خوش بیان و بیذله گو" (۱۰) معرفی کرد .

مائوئیست های ایرانی بر همه اینها آگاهی یافتند ، ولی لب از لب نگشودند . شاید فکر میکردند که پیام "تعجب و تأسف" آنان هنوز بگوش رهبران چین نرسیده است !
 نمایندگان سیاسی و هیئت های اقتصادی و بازرگانی میان چین و ایران رد و بدل میشود ، لیخند های صمیمانه و تبسم های دیپلماتیک مبادله میگردد ، عکسهای یادگاری گرفته میشود ، در لباس نماینده چین "مرد خاکسار"ی رابه تبعیت ناگزیر از رسوم قرون وسطائی دربار ایران می بینیم ولی اکنون کسی نیست که بگوید "تعظیم او تعظیم شخصی نیست ، تعظیم دولت" . مثلاً چین است "در برابر محمد رضا شاه ، در برابر همه میهن فروشان ، در برابر همه دشمنان خلق ما" (۱۱) ، دیگر کسی نیست که کف برد هان در باره "فرومایگی" جار بزنند و ندای "ننگ جاویدان باد !" بیر

(۱) مجله توده ، شماره ۱۱ ، صفحه ۳ (۱۰) کیهان هوایی ، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۰

(۲) توفان ، شماره ۴۵ (۱۱) توفان ، شماره ۳۹

(۳) ستاره سرخ ، شماره ۱۱

(۴) کیهان هوایی ، ۳۰ فروردین ۱۳۵۰

مائوئیست های ایرانی بر همه اینها آگاهی یافتند و لب از لب نگشودند:

" ۰۰۰ در فرودگاه پکن هزارهادر خترچینی بالباس های زیبای محلی در حالی که پرچمهای ایران و چین را درست داشتند همراه باموزیک و باشعارهای "شهبانوی ایران به چین خوش آمدید" ۰۰۰ به معظم لهاخوش آمد گفتند ۰۰۰ این مراسم حالت یک فستیوال را داشت که قریب یک میلیون چینی در آن شرکت داشتند (۱۲)

رویتگر گزارش داد :

" مسئله ای که در این سفرهیجان عمومی را در فرودگاه پکن برانگیخت لحظه ای بود که شهبانو از مقابل گارد احترام که از افراد ارتش آزاد بخش چین تشکیل شده بود ، گذشتند . در این لحظه پرشکوه افراد گارد احترام یکصد افریاد میزدند : زنده باد شاه و ملکه ایران " (۱۳)

اونخستین شهبانویی بود که از چین مائو دیدار میکرد . افسوس که پیروان "مارکسیسم-لنینیسم" اندیشه مائوتسمه دون " هنوز در انتظار واکنش چوئن لای به پیام "تعجب و تاسف" خود بودند و نمیتوانستند مانند گذشته اعلام دارند که مثلا مردم چین و "ایران از این ماجراتنها احساس ننگ و خشم دارند . کدام عقل سالمی میتواند بپذیرد که کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان و کمونیستهای واقعی "چین از دیدن شهبانو در مهبین خود ، مبهنی که پیش از انقلاب کبیر فرهنگ " پای هیـــــــــچ شاهنشاه و شهبانویی بدان راه نیافته بود ۰۰۰ احساس خوشبختی نماید ؟" (۱۴) شاید هم سکوت آنان بد انجهت بود که اکنون به ضرورت "بازار" نزاکت بین المللی " و "تشریفا پرتکلی " ، به جبر زمان بی برده بودند . اگر هم بفرض چنین باشد ، در اینصورت سکوت مائوئیستهای ایرانی را در باره سخنان بی پرده چوئن لای در ضیافت پرشکوه پکن چگونه باید تعبیر نمود ؟ چوئن لای در این ضیافت باصراحت تمام اعلام داشت :

" اکنون دولت و ملت ایران تحت رهبری اعلیحضرت شاهنشاه در راه حفظ حقوق حاکمیت کشور و دفاع از منافع ملی ، شکوفائی فرهنگ ملی و ساختن کشور خودکوششها مداومی بخرج داده و به موفقیتهایی نااطل آمده است " (۱۵)

حال ، کجاست آن مائوئیست ایرانی که زمانی نعره بر میداشت "تنها بایستی تافرق سردرگرداپ رویزیونیسیم غرقه بود تا بتوان نه گرمی آسمان را بیزیر پای جلادان و مرتجعانی مانند محمد رضا شاه نهاد " (۱۶) ؟

چوئن لای در ضیافت دیگر باز باصراحت تمام اعلام کرده بود :

" ایران برای حفظ استقلال و حراست از منابع ملی خود دوش بدوش سایر اعضای سازمانهای کشورهای صادرکننده نفت مبارزات موثری را علیه امپریالیست های نفت

(۱۲) کیهان هوایی ، ۲۸ مرداد ۱۳۵۱

(۱۳) همانجا

(۱۴) توفان ، شماره ۱۴

(۱۵) کیهان هوایی ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱

(۱۶) توفان ، شماره ۱۴

باختری و کنسرسیون های انحصارگرفت رهبری کرد و پیروز شد* (۷)

اکنون کجاست آن مائوئیست ایرانی که برچوئن لای فریاد ز ند :

" هرکودکی میدانند که بازارهای اقتصادی ایران تمام و کمال درد دست امپریالیستها قرار دارد ، رژیم ایران تاخرخره زیرقرض امپریالیستهاست . درچنین شرایطی دم از استقلال ملی زدن چیزی جز گزافه گوئی و عوامفریبی نمیتواند باشد* (۸)

مائوئیست های ایران باز لب از لب نگشودند . شاید از آنجهت که این یار د یگرحتی برای ابراز " تعجب و تأسف " نیز جائی نبود ، زیرا " پادرمیانی " " علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی گرامی ایران " در میان بود و " سمت رسمی " جناب آقای عباس هویدا ، نخست وزیر . بالاترازیسن ، چوئن لای با این گفته خود که " بازید و الا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی . . . از کشور ماد رسال گذشته خاطرات صیقی در مابجا گذاشته است " (۹) ، هم شایستگی و هم رسمیت اورا اعلام کرد* بود .

لیستی
حزب توده ایران پیوسته به اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی که لنین مبتکر و بنیاد گذاران بود ، اعتقاد داشته است و بر پایه همین اعتقاد همیشه از استقرار توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی و فنی و فرهنگی میان کشورهای سوسیالیستی و ایران پشتیبانی کرده است . حزب ما همچنین همیشه طرفدار برقراری مناسبات عادی میان تمام کشورهای جهان و از جمله ایران پاکشور چین بوده است* .

تصریح این نکته رانیز ضرور میساریم که مناسبات زنده میان کشورها ناگزیر با اعتقاد قرارداد ها ، عهد نامه ها ، با مذاکرات و دید و بازدید ها و اجرای مراسم و تشریفات خاصی که برخی جنبه جهانی و بعضی رنگ محلی دارد ، همراه است . ما برای شکل این مراسم و تشریفات ناگزیر میسار سران کشورها و نمایندگان دول اهمیت چندانی قائل نیستیم* . بکار بردن برخی جملات و کلمات درباره شخصیت های دولتی و در ارزیابی سیاست و خط مشی کشورهایی را - که دارای نظام های گوناگون اجتماعی اند - نیز شیوه ای دیپلماتیک برای خاطر نشان ساختن تعهدات و وظایف و مسئولیت های آنان بیکدیگر میساریم* . ولی چین هم سیاست همزیستی مسالمت آمیز را - که زمانی آنرا کفر میسارند - بشکل غیر اصولی اجرا میکنند و هم در انجام مراسم تشریفاتی زیاد روی میکنند* و این هردو ، صرفنظر از فقدان اصلیت و پیروی از شیوه های پراگماتیک در فعالیت سیاسی ، ناشی از سیاست ضد شوروی رهبران چینی است ، که اتحاد با امپریالیسم امریکا را هم بر ضد اتحاد شوروی مجاز میدانند ، چه رسد به تعلق گوئی از زمامداران ایران* .

ولی آنچه در این میان حائز اهمیت است ، روشی است که مائوئیست های ایرانی در قبال مناسبات کشورهای سوسیالیستی با ایران در پیش گرفته اند* . آنان برای پیشبرد سیاست ضد شوروی و ضد توده ای خود ، هزاران تهمت و دشنام نثار کشورهای سوسیالیستی اروپا و حزب توده ایران کردند ، اتهامات و ناسزا هایی که اگر در موضعگیری و " منطق " خود پیگیری بودند ، اکنون میسارست - رهبران چین نسبت دهند* .

(۷) کیهان هوائی ، ۳۰ فروردین ۱۳۵۱

(۸) ستاره سرخ ، شماره ۱۱

(۹) کیهان هوائی ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱

از دو حال خارج نیست: یا مائوئیستها ایرانی اکنون با مشاهده حوادثی که در جریان برقراری مناسبات میان ایران و چین گذشت، باید رهبران چین را محکوم کنند و بابه خطا بودن و ناسنجیهای ارزیابیهای خود در مورد کشورهای سوسیالیستی اروپا و حزب توده ایران اعتراف نمایند.

ولی آنان چنین کاری نکردند. مائوئیستهای ایرانی، با آنکه در باره حوادثی که در جریان استقرار مناسبات ایران و چین گذشت مهر سکوت بر لب زده اند، همچنان به ستایشگری از چنین مائوئیستی و ناسزا گوئی به کشورهای سوسیالیستی و حزب توده ایران ادامه میدهند. این خود گواه آنست که مائوئیستهای ایرانی به هیچ حقیقت و منطقی پای بند نیستند و تنهاراهنما و محرک آنان کینه توزی با اتحاد شوروی و حزب توده ایران است. ولی در پس این سکوت ناشایست فعالیتی بس زشت نهفته است و آن کوششی است که این گروهها برای تیره کردن مناسبات ایران و شوروی بکار میبرند. به این نوشته توجه کنید:

" جلوه ای دیگر از سیاست شوروی تاکتیک استفاده از مخالفین شاه و برانگیختن مبارزه حتی مبارزه مسلح علیه رژیم وی است. این تاکتیک که با دست عمال وی در اینجا و آنجا جامه عمل میپوشد در نهایت استتار انجام میگردد و تشخیص وابستگی آن به شوروی کار آسانی نیست" (۲۰)

آیا نویسمندگان این سطور عرق سقوط خود را درک میکنند؟ سقوط تاحد فتنه انگیزان و جاسوسان بین المللی، جاسوسان "سیا" و پرونده سازان "ساواک"؟!

ولی مگر نه اینست که راه را باید برای پیشرفت سیاست چین در ایران هموار کرد، مگر نه اینست که میدان را باید برای یک تازی مائوئیستهای ایرانی در ایران خالی کرد؟ این کار را بنظر مائوئیستهای ایرانی فقط از راه تیره کردن روابط شوروی و ایران و پرونده سازی به شیوه ساواک میتوان انجام داد!

چنین است آن فعالیت زشتی که در پس این سکوت ناشایست قرار دارد.

۰۱ فرور

به مناسبت هزاره ابو ریحان بیرونی

(سوم ذیحجه ۳۶۲ هـ ق ۰ ق ۲ - رجب ۴۴۰ هـ ق ۰)

ابو ریحان بیرونی، که در سال جاری محافل علمی جهان و مردم کشور ما هزاره وی را جشن میگیرند، از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ میهن مادر دهرانی است که آنرا "رسانس شرق" یا "رسانس اسلامی" مینامند.

"رسانس شرق" یا اسلامی از قرن نهم تا قرن دوازدهم میلادی بطول انجامید. در آن دوران سلسله های ایرانی از قبیل طاهریان، صفاریان (در سیستان)، سامانیان (در خراسان)، مأمونیان (در خوارزم)، زیاریان (در گرگان)، آل بویه (در ری و شمال ایران) پدید آمدند. برخی از این سلسله ها با خلافت بغداد روابط خوبی داشتند و در محیط فرمانروایی آنها مکاتب فلسفی و علمی و جریانات مذهبی مختلفی پدید شد. در این دوران اقتصاد رشد کرد، شهرهای بزرگ پدید آمد، روابط بازرگانی بسط یافت، مناسبات بین المللی گسترش پذیرفت.

در این دوران است که فلاسفه بزرگی مانند فارابی و ابن سینا و غزالی، دانشمندان نابغه ای مانند رازی و بیرونی و خیام، شاعران مسترگی مانند رودکی و فردوسی و سنائی و عطار، مورخان و نویسندگان بزرگی مانند بیهقی و نظامی عروضی و دیگران پدید شدند.

بیرونی یکی از ستارگان روشن این دوران است.

در زندگی بیرونی حادثه مهمی که رخ داد آنست که سلطان محمود غزنوی، که از جهت اعتقادات مذهبی و روش سیاسی با خلافت بغداد روابط نزدیکی داشت، موفق شد سلسله های ایرانی را، از سامانیان گرفته تا آل بویه، درهم شکند و امپراطوری مستبدانه خود را بوجود آورد. شرایط برای متفکران آزاد اندیش دشوار شد. ابن سینا مجبور به جلائی وطن گردید. بیرونی، که در دربار مأمونیان و آل زیار بود، در آغاز بخاطر افتاد، ولی بعد ها بعنوان منجم دربار وارد خدمت محمود شد و تا آخر عمر طولانی خود در خدمت غزنویان باقی ماند.

بیرونی از ملازمت سلطان محمود استفاده کرد و در جنگهای هند همراه او بود. در این سفرها بیرونی زبان سانسکریت را بمعنای واقعی کلمه آموخت و از این زبان چند کتاب به عربی

ترجمه کرد. نتیجه تحقیقات هند شناسی خود را بیرونی در کتاب "ماللهند" جمع آورده که یکی از مهمترین اسناد قدیم درباره تمدن و زبان و فرهنگ هند است و در علم برای آن ارزش والایی قائلند.

بیرونی مانند زکریای رازی، که مورد احترام او بود، به علوم تجربی توجه داشت و در زمینه ریاضیات و جغرافیا و شیمی کشفیاتی دارد. از آنجمله است حدس حرکت زمین بدور خورشید، کشف چگونگی کارچاههای آرتزین براساس قانون ظروف مرتبطه، تعیین عرض شهرها، تحقیق درباره وزن مخصوص برخی فلزها، محاسبه سینوس زاویه واحد و غیره.

بیرونی ۱۳۱ جلد اثر نوشته است که بسیاری از آنها در دست است. آثار او غالباً بزبان عربی است. وی شخصاً کتاب مهم "التفهیم" خود را بزبان فارسی ترجمه کرده است، که اکنون در دست است و از منابع مهم اصطلاحات علمی بزبان فارسی است. آثار مهم دیگرش عبارت است از: "آثار الباقیه" و "قانون مسعودی".

ابوریحان از لحاظ ظاهر مردی بود کوتاه بالا، فربه و دارای ریش انبوه و سیاه. مردی بود فوق العاده جدی و پرکار و پروسواس و دقیق. تابع کوچکترین تعصب در مسائل علمی نبود و نسبت به دگمهای فلسفه یونانی و نظریات آنها استقلال قضاوت خود را برپایه تحقیق علمی حفظ میکرد. مباحثات و مکاتبات او با ابن سینا اختلاف نظر او را با مسائل فلسفی مکتب ارسطو نشان میدهد. مسلماً بیرونی از پیشتازان شیوه تحقیق تجربی در تاریخ دانش انسانی است، ولی از آنجاکه در اثر ایلغار بزرگ اقوام و بویژه مغولان رشته رنسانس اسلامی گسسته شد، سنن عالی علمی، منطقی و تحقیقی بیرونیها، رازیها، ابن سیناها در نبال نگرید. بعدها "رنسانس غرب" این رشته را ادامه داد، و از آنجاکه امکان یافت آنرا پیگیرانسه در نبال کند، به نتایج عظیم مادی و معنوی رسید، که مظهر آن تمدن امروزی است.

ما ایرانیان بنوبه خود مفتخریم که در کارنامه فرهنگ کهن کشور ما نام کسانی مانند ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی ثبت است و خود را در این افتخار باد یگر خلهائی که با بیرونی پیوند های متعدد قومی و فرهنگی دارند شریک میدانیم.

مشکلات دانشجویان تازه وارد ایرانی در ایتالیا

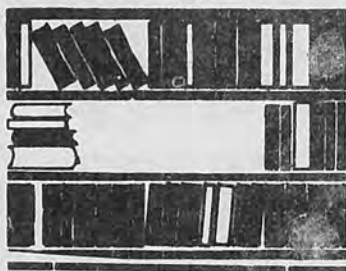
اینکه هر سال هزاران نفر از جوانان د بیلمه پشت در دانشگاه میمانند واقعیتی است که حتی مقامات دانشگاهی ود ولتی نیز نمیتوانند پنهان کنند. کافیسف گفته شود که طبق آمارهای رسمی د رسال جاری ۸۲۰۰۰ نفر در کنکور دانشگاهها شرکت کردند، د حالیکه کمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از داوطلبان پذیرفته شدند. آن ۷۰ هزار نفر بقیه چه میکنند؟ گروه عظیمی به خیل بیکاران میپیوندند. گروهی کاری پیدا میکنند، که طبیعتا باهد قها و آرزوها و تما یلا تشان مطابقت ندارد. عده ای هم با وسائل مختلف میکوشند خود را بخارج از کشور برسانند تا مگر در دانشگاههای خارجی بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند. و گروه اخیر تازه به مشکلات جدیدی بر میخورند که ببرکت سیاست ضد دانشجویی رژیم بیش از پیش برای مشکلات افزوده میشود.

از زمانیکه دولت به دانشجویان ایرانی اجازه تحصیل در اتریش و آلمان غربی نمیدهد تا بخیل خود اتریا "شیر تبلیغات مخرب" در آنها جلوگیری کند، دانشجویان ایرانی به نسبتی بیش از گذشته برای تحصیل به ایتالیا روی آورده اند، غافل از اینکه دولت ایران بکک مقامات ایتالیایی در اینجاهم موانع خاصی برای تحصیل آنها ایجاد کرده است.

دانشجویانی که امسال به ایتالیا آمده اند ناگهان متوجه شده اند که علاوه بر امتحان زبان، که بطور معمول هر سال انجام میشود، باید شبه کنکور روبرو هستند. روشن است که برای جوانانی که فقط چند ماه است در ایتالیا بسر میبرند و حداقل باید سال اول را به آموزش زبان بگذرانند، دادن کنکور از دروس مختلف بزبان ایتالیایی تاچه حد مشکل است. بویژه آنکه این جوانان از این کنکور بکلی بیخبر بوده و در واقع غافلگیر شده اند. سرگردانی دانشجویان از اینجاء آغاز میشود. مقامات دانشگاهی این تصمیم راناشی از دستوزارت خارجه میدانند. دانشجویان به وزارت خارجه مراجعه میکنند. وزارت خارجه آنها را به وزارت فرهنگ حواله میدهد. دانشجویان به سفارت ایران مراجعه میکنند. از اینجاهم جواب سرا بالا میشوند. و در این مراجعات گوناگون سرانجام آشکار میشود که این تصمیم بنابتقاضی دولت ایران اتخاذ شده، بدون آنکه لااقل مقامات سفارت ایران و دولت ایران و یا مقامات دانشگاهی ایتالیا دانشجویان ایرانی را قبلا از این تصمیم مطلع کرده باشند.

دانشجویان تازه وارد ایرانی در ایتالیا به این روش اعتراض دارند، زیرا که عدم اطلاع از این تصمیم دانشجویان تازه وارد ایرانی را بامشکل بزرگی روبرو کرده است.

مشکلاتی که در امر تحصیل جوانان ما، چه در داخل و چه در خارج کشور، وجود دارد ناشی از سیاست ضد دانشجویی و ضد فرهنگی رژیم است. این مشکلات در همان حال که جوانان ما را از نزد یک با ماهیت این سیاست آشنا میسازد، انگیزه ای است برای آنکه آنها متحد گردند و برای نیل به خواستههای منطقی و عادلانه خود مبارزه کنند.



از زندگی

دانشجویان جهان

بنگاله داش

دولت جدید بر روی ویرانه ها

کشور پاکستان طبق نقشه قدیمی استعمار، "تفرقه بینداز و حکومت کن"، بوجود آمد. در نتیجه تقسیم شبه قاره هند، تسلط امیرالیمم در پاکستان حفظ شد و قدرت سیاسی در دست سرمایه داران بزرگ و اربابان فئودال باقی ماند، که اکثریت در پاکستان غریبی، یعنی بخش ثروتمندتر و پیشرفته تر پاکستان بودند. در این دوران بورژوازی بزرگ رشد یافت و صدی ۷۵ ثروت کشور در اختیار ۲۲ خانواده پاکستان غریبی قرار گرفت. دهقانان که ۸۰٪ اهالی را تشکیل می دادند بوسیله فئودالها بنحوی استعمار می شدند، که گاه خاطره دوران بردگی را زنده می کرد. دهقانان اکثر اوقات زمین بودند و در فقر سیاه بسر میبردند. کارگران از حداقل دستمزد محروم بودند و حق آنها برای تشکیل در اتحادیه های کارگری پایمال شده بود. بیکاری و بیکاری پنهان پیدا می کرد. طبقات حاکمه برای حفظ منافع طبقاتی خود دموکراسی و حق مردم را در تشکیلی اجتماعات، سازمان و نشر آزادانه مطبوعات لگد مال کردند و بسیاری از دانشجویان، دموکرات ها و روشنفکران مترقی را زندانی نمودند. نام پاکستان مترادف بود با تورپلمسی، بازداشت های خود سرانه، محاکمات فرمایشی و ترس و وحشت.

هیئت حاکمه برای آنکه قدرت حکومتی خود را به بهترین وجهی پاسداری کند، شرق کشور را به نوعی وابستگی مستعمراتی تبدیل نمود. بخش عمده درآمدی که از صادرات کالاهای تولید شده در پاکستان شرقی بدست می آمد در پاکستان غریبی سرمایه گذاری می شد. صنایع در درجه اول در پاکستان غریبی تکامل یافت و پاکستان شرقی بصورت منطقه کشاورزی و منبع تولید مواد خام باقی ماند.

در تمام زمینه های بخش شرقی و غریبی پاکستان نابرابری موجود آمد. مثلا در بخش غربی ۲۶۰۰۰ تخت بیمارستان وجود داشت، در حالیکه در بخش شرقی، که ۵۶٪ اهالی زندگی می کردند، کمتر از ۶۰۰۰ تخت بیمارستان موجود بود. فقط ۱۰٪ مردم بنگال در ارتش و ۱۵٪ آنها در خدمات دولتی بودند. بنابه تعصبات شوینستی دولت حتی کوشش کرد زبان اردو را به زبان رسمی پاکستان شرقی، که تقریباً بنگالی ناب تکلم می کنند، تبدیل کند و آثار برخی نویسندگان و شعری بنگال را قدغن نمود. در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی زبان، فرهنگ و اقتصاد بخش شرقی کشور ضعیف شد.

سیاست آموزشی در پاکستان

در پاکستان شرقی فقط ۲۰٪ مردم میتوانند بخوانند و بنویسند. در این رقم کسانی هم که فقط قادر به نوشتن نام خود هستند، بحساب آمده است. دولت در زمینه آموزش چنان سیاستی را تعقیب میکرد که اتمام دختران و پسران مردم عادی، حق آموزش و بویژه آموزش عالی سلب شده بود. فقط اقسام ممتاز حق آموزش داشتند، در حالیکه میلیونها نفر آگاهانه در بیسوادی و جهل نگاه داشته شده بودند. رشته های طب و تکنیک و تخصص حرفه ای و بویژه آموزش زنان در چار-چوب فوق العاده تنگی باقی مانده بود. استقلال مؤسسات آموزشی دائم نقض میشد و حقوق دانش-جویان مورد تجاوز قرار میگرفت. اخراج، بازداشت، ضرب و جرح و قتل دانشجویانی که دست به تظاهرات میزدند امری روزمره بود.

هدفهای اتحادیه دانشجویان

در سال ۱۹۵۲ اتحادیه دانشجویان بمثابه سازمان توده ای مستقل، دمکراتیک و ضد امپریالیست تأسیس شد. اکنون اکثریت دانشجویان در این اتحادیه متشکل شده اند و در تمام مدارس متوسطه و عالی و در پنج دانشگاه بنگاله در شعب اتحادیه وجود دارد. اتحادیه به پیروی از اساسنامه اتحادیه بین المللی دانشجویان مسائل دانشجویی را از مسائل اجتماعی جدا نمیداند و در برنامه متنوع آن این امر انعکاس یافته است. این برنامه سه عرصه را در برمیگیرد که باهم پیوسته ارتباط دارند: آموزش، حقوق دمکراتیک و حقوق ملی و مبارزه علیه امپریالیسم. اتحادیه دانشجویان آموزش عمومی، رایگان و اجباری، الغاء بیسوادی، الغاء سیستم حکومتی که بر معیار گروه بند بهای ملی و مذهبی قرار دارد، بهبود وضع آموزش، آموزش عالیتر، هزینه کمتر و نیز آموزش علمی مدرن و مترقی در چارچوب یک سیستم دمکراتیک آموزشی را طلب میکند. اتحادیه دانشجویان علیه رژیم نظامی و علیه فشار، برای حقوق ملی مردم بنگال و برای حقوق بشری و دمکراتیک همراه با سایر اقسام مردم مبارزه کرده است.

اتحادیه دانشجویان از خواست عادلانه کارگران برای حداقل دستمزد، حفاظت فنی، خدمات بهداشتی و حقوق سندیکائی، از مطالبات دهقانان برای اجرای رفورم ارضی و از مبارزه زنان برای حقوق برابر در اجتماع پشتیبانی میکند و وظیفه خود میداند که برای یک سیاست خارجی مستقل و بیطرف و خروج از پیمانهای نظامی مبارزه کند و همبستگی خود را با تمام خلقها و دانشجویان جهان، که علیه امپریالیسم میروزمند، اعلام دارد.

نقش دانشجویان در مبارزه علیه دیکتاتوری و بحاطرتحولات دمکراتیک

دانشجویان در مبارزه علیه دیکتاتوری نظامی و بحاطرتحولات دمکراتیک در صفوف اول قرار داشتند. از جمله در سال ۱۹۶۱ دانشجویان دست به تظاهرات توده ای زدند و دولت را به لغو حکومت نظامی وادار ساختند. سال ۱۹۶۴ جنبش اعتراضی دانشجویان علیه سیاست آموزشی ارتجاعی آغاز شد. سال ۱۹۶۹ تظاهرات عمومی علیه تدارک استه ارتجاعی حکومت بسط یافت. دانش-جویان متحدان، زیر رهبری کمیته اجرائی دانشجویان، مرکب از نمایندگان تمام احزاب مترقی سیاسی، دست به مبارزه زدند. برنامه ۱۱ ماده ای این کمیته از طرف تمام نیروها پذیرفته شده بود. علیرغم

اعمال فشار شدید سرانجام دولت تسلیم شد و تغییراتی راوده داد. در مارس سال ۱۹۶۹ یحیی خان مجد د حکومت نظامی اعلام نمود. در پایان سال بعد دولت مجبور شد یکی از خواستههای اساسی برنامه (۱ ماده ای)، یعنی انتخابات عمومی را، علی سارز. سازمان مواد برنامه عبارت بود از: ایجاد سیستم دولتی پارلمانی بر اساس انتخاب مستقیم نمایندگان پارلمانی مخفی مردم، خود مختاری ملی برای پاکستان شرقی، دولتی کردن صنایع بزرگ، شرکت های بیمه و بانکها، خروج از پیمانهای نظامی سیتو و سنتو، اتخاذ سیاست بیطرفی، آزادی تمام زندانیان سیاسی، لغو محاکمات سیاسی، تضمین حقوق دمکراتیک مردم یعنی آزادی مجامع، بیان، مطبوعات و اتحادیه ها. "عوامی لیگ" و سایر احزاب دمکراتیک از این مطالبات هواداری میکردند. در انتخابات سال ۱۹۷۱ احزاب دست راستی مرتجع در پاکستان شرقی شکست خوردند. اما بجای آنکه قدرت حکومتی به نمایندگان منتخب مردم واگذار شود، دولت ارتش را مأمور مقابله با مردم کرد. بقیه ماجرا همه میدانند. سه میلیون بنگالی کشته شد، ۳۰ میلیون بی خانمان شدند، از جمله ۱۰ میلیون نفری که به هند وستان پناه بردند.

شرکت اتحادیه دانشجویی بنگاله د ش در مبارزات مردم

آماج اصلی نظامی هادری پاکستان شرقی دانشگاهها، دانشجویان و روشنفکران بودند. بسیاری از موسسات آموزشی باتانک و توپ ویران گردیدند و هزاران دانشجو و استاد دستگیر شدند و بقتل رسیدند. اقدامات وحشیانه ارتش پاکستان فاشیستهای آلمانی را با خطر میآورد. جوان و پیر، مردوزن با گلوله مشبک میشدند، با سر نیزه اجسادشان سوراخ میشد و برای عبرت دیگران این اجساد در خیابانها باقی میماند. میلیونها خانه به آتش کشیده شد.

اتحادیه دانشجویان بنگاله د ش کوشید تا دانشجویان و جوانان را برای پیکار سازمان دهد. این اتحادیه بزودی موفق شد ۱۲۰۰۰ نفر از دانشجویان رامشکل و مسلح کند. بسیاری از آنها وارد دسته های چریکی شدند. دیگران جاو غذا تهیه میکردند، وظیفه خبررسانی را انجام میدادند و به عملیات تخریبی و سایر فعالیتها دست میزدند. تقریباً ۶۰٪ چریکها دانشجو بودند. در زمینه سیاسی اتحادیه دانشجویان از دولت بنگاله د ش، که در آوریل ۱۹۷۱ تشکیل شد، بعنوان دولت قانونی و رسمی حمایت کرد و از تمام کشورهای تولید تادولت جدید بنگاله د ش را بر رسمیت بشناسند و یا ری دهند. اتحادیه از ارتش خواستار شده متحد اجبهه نظامی. سیاسی تشکیل دهند. اگرچه این هدف کاملاً تحقق نیافت، اما بطور کلی همکاری بین نیروهای مختلف رضایت بخش بود. مردم تجربیات ذقیمتی در مبارزه علیه امپریالیسم اندوختند. مبارزه مردم بنگاله د ش سرانجام متوجه امپریالیسم امریکاشده در کنار پاکستان غریب ایستاد و به او کمک سیاسی و نظامی داد. در عین حال مردم دوستان واقعی خود هندوستان، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را شناختند که در روزهای دشوار به آنها کمکهای گرانبها دادند. ماهیت دوستان دروغینی مانند چین، که در کنار امپریالیسم امریکا با رژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان غریب ابراز همبستگی و با استقلال بنگاله د ش مخالفت کرد و هنوز هم مخالفت میکند نیز فاش شد.

انکون د دیگر بنگاله د ش به اردوگاه امپریالیسم تعلق ندارد. مردم بنگاله د ش برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود، برای ساختن دولت جدیدی بر روی ویرانه ها راهی د شوار و طولانی در پیش دارند. ولی تجربه مبارزات گذشته به آنها آموخته است که با مبارزه قاطع برضد امپریالیسم و بانکدیه به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی میتوان به این هدف نائل گردید.

وظایفی که اتحادیه دانشجویان بنگاله دش در برابر خود نهاد است

در برابر اتحادیه دانشجویان بنگاله دش وظایف سنگینی قرار دارد: کمک به تجدید بنای کشوری که به ویرانه بدل شده، سروسامان دادن به زندگی میلیونها آواره، تجدید ساختمان مؤسسات، منازل، خیابانها و غیره. اتحادیه دانشجویان بنگاله دش در این عرصه ها و بسویژه برای ساختمان مراکز بهداشتی موقت و بیمارستانهای سیار در سراسر کشور یاد و دولت همکاری میکند. نیازمندیها فوق العاده عظیم است و بدین جهت مساعی فوق العاده ای را طلب میکند. در کنار این وظایف مبرم، هدفهای دراز مدت نیز در برابر اتحادیه دانشجویان بنگاله دش قرار دارد. نیروهای مرفقی کشور کوشش میکنند تا جنبش ضد امپریالیستی راهرچه بیشتر تکامل بخشد. و اتحادیه دانشجویان در این زمینه نقش مهمی ایفا میکند.

چین در کنار امریالیسم و فاشیسم

در جلسه ۲۵ اوت ۱۹۷۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد نماینده چین و نماینده امریکا با عضویت بنگاله دش در سازمان ملل متحد مخالفت کردند. در جلسه ۲۹ نوامبر ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که قطعنامه پیشنهادی اتحاد شوروی در باره "بکار نبردن زور در مناسبات بین المللی و منع ابدی سلاح هسته ای" با ۷۲ رأی تصویب شد، امریکا و سایر اعضا ناتو رأی متنوع دادند و چین و آلبانی و پرتغال و افریقای جنوبی رأی مخالف!

چگونه کمونیست شدم

ژاندارم بالحن آمرانه ای گفت: "من شمارا توقیف میکنم."
 من گفتم: "ورقه جلب را بمن نشان بدهید."
 ژاندارم فوراً ورقه ای را نشان داد که روی آن نوشته شده بود:
 "فوگلر، رهبر سازمان اسپارتاکوس در برلین را فوراً دستگیر کنید."
 مرا به دادگاه تحویل دادند. مدتی مدید در اطاق منشی منتظر ماندم. بالاخره یک در
 جنسی باز شد و دادرس مرا به اطاق خود خواند و گفت:
 "آقای فوگلر، چطور شما، که هنرمند معروفی هستید، طرفدار کمونیسم شده‌اید،
 یعنی کمونیست هستید؟"

من گفتم:

"جنگ مرا کمونیست کرد. پس از رویدادهای جنگ، برای من دیگر امکان
 نداشت به طبقه ای تعلق داشته باشم که بخاطر سود جوئی مفرط خود میلیونها
 انسان را به زوال و نیستی میکشاند. بارهای سنگین بوسیله جنگ بر دوش
 خلق زحمتکش گذاشته شد. از جنگ فقط فقر و مرگ نصیب خلق شد. خلق دیگر
 حاضر نبود که استثمارگران حاکم، او را استثمار کنند و کارگران بعیان مشاهده
 کردند که مالکیت شخصی منبع سود و بهره است."

دادرس گفت:

"اگر بنا باشد که مالکیت شخصی از بین برود و با آن هرگونه ابتکار، هر نوع مبارزه
 برای سود و سعادت از دست برود، آنوقت کارگران چه چیزی را میخواهند
 بجای آن بگذارند؟"

من در پاسخ گفتم:

"بجای مالکیت شخصی، مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید برقرار میشود. کارخانه
 ها و زمین در اختیار کارگران و دهقانان قرار میگیرد."

دادرس گفت:

"آنوقت فکر میکنید که مردم عادی به آن حد از بلوغ رسیده اند که چنین دگرگونی
 را از پیش ببرند؟"

پاسخ دادم:

"همانطور که کارگران نیک میدانند سرمایه داری منشاء جنگ است و همیشه
 هم خواهد بود، همانطور نیز راه بیرون رفت از این آتارشی را میدانند.
 بسیاری از مردم از طریق جنگ پی برده اند که آنها فقط برای هدفهای جنگی
 مالکین و سرمایه داران باید با اصطلاح به "مرگ قهرمانانه" تن در دهند."



تربیت بدنی ایران از آغاز تا امروز

میهن مامهد ورزش است • سرزمین ایران درد و رانهای گوناگون ورزشکاران بنام
پورانده است • شعرای بزرگ ما چون فردوسی نیرومندی و تند رستی را ستوده اند • گزنفون
مورخ یونانی مینویسد :

جوان ایرانی از شانزده سالگی تیراندازی، زمین پرانی، شکار و فلاخن
افکنی میکند و بعلت علاقه به کشتی و نیرومندی همیشه جنگ تن بستن را
ترجیح میدهد^۱.

کشتی، اسب سواری، شمشیریازی، چوگان و فلاخن افکنی از دیرباز در سرزمین ما
دوستداران فراوان داشته است • زورخانه ها، که هنوز بسیاری از آنها با درهای کوتاه
و سقفهای بلند خود در گوشه و کنار کشور باقی است، از علاقمندی مردم به ورزش و نیرومندی
حکایت میکند • فلکلور ملی ما نباشته از نام پهلوانانی است که به زورمندی، مردانگی و صفات
نیک شهرت داشته اند.

ورزش نوین را میرمهدی و وزنده به ایران آورد - مردی که اینک نام او فراموش شده
است • میرمهدی و وزنده در سال ۱۲۹۵ پس از بازگشت از اروپا ورزشهای سوئدی، ژیمناستیک^۲
و شنا را در ایران متداول کرد •

سازمان تربیت بدنی ایران در سال ۱۳۱۳ تشکیل شد و نخستین کسی که بفرمان رضا
شاه در راه^۳ آن قرار گرفت حکیم الملك بود، که بگفته خود ش حتی تا سالهای بعد نمیدانست
"ژیمناستیک چیست و این واژه زحمت از کجا آمده است" ^۱ پس از چندی رضا شاه، که خود
تصور روشنی از ورزش و تربیت بدنی نداشت، حسین علاء راد راه^۴ این سازمان قرار داد و
بعد از او بترتیب حسین سمیعی، محمد علی تربیت، اللهیار صالح و ابوالحسن ابتهاج راه^۵
تربیت بدنی را بعهده گرفتند که هیچکدام از ورزش اطلاعی نداشتند •

در سال ۱۳۲۶ پس از موفقیت های چشمگیر و زنده برداران ایرانی و رونق کشتی در

کشور، دولت باتشکیل کمیته المپیک ایران موافقت کرد و تیم ایران نخستین بار در بازی های المپیک سال ۱۹۴۶ لندن شرکت کرد و بایک مدال برنز بازگشت. درلندن جعفر سلماسی قهرمان وزنه برداری ایران رکورد جهانی پرس راد را برون شکست و مقام سوم را بدست آورد. از شهریور ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۴۵ - ۱۲ نفر ۲۰ بار در مراسم تربیت بدنی ایران قرار گرفته اند. کیهان ورزشی تاکید میکند که "همه اینها بایب اطلاع بایب لیاقت بوده اند."

روز ۶ دیماه ۱۳۴۵ شاه سپهبد ایزد پناه رئیس سازمان تربیت بدنی را "بعلت سو استفاده از مقام خود" ازکار برکنار کرد و منوچهر قره گوزلو، آجودان کشوری خود را، باحفظ سمت رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی، در مراسم این سازمان گذاشت. روز هفتم دیماه ۱۳۴۵ شاه قره گوزلو را پذیرفت و گفت:

"مامیخواهیم ورزش کاملاً زیور شود و با انقلاب شاه و مردم همگام گردن ما شمارا که فرد بسیار صالحی هستید در مراسم این کارگاردیم و اطمینان داریم که وظائف محوله را با جدیت انجام خواهید داد."

قره گوزلو ۴۱۴ روز رئیس تربیت بدنی بود و روز ۲۴ بهمن ماه ۱۳۴۶ جای خود را به سرلشگر پرویز خسروانی آجودان لشگری شاه، مدیر باشگاه ورزشی تاج و رئیس پیشین ناحیه یک ژاندارمری تهران داد. در آنوقت مجله خواندنیها (مورخ ۵ اسفند ۱۳۴۶) نوشت که منوچهر قره گوزلو چند میلیون تومان از بودجه تربیت بدنی را بالا کشیده و از یک شرکت ایتالیائی پیرسرمناقصه ساختمان استاد یوم صد هزار نفری تهران چند میلیون دلار حرق الزحمه مطالبه کرده، که مبلغی از این پول بحساب او در بانک تهران ریخته شده است.

شاه روز ۲۲ اسفند ۱۳۴۶ سرلشگر خسروانی را پذیرفت و باز "لزوم زیور شودن ورزش" را به او یاد آورد. پرویز خسروانی نزدیک به چهار سال در مراسم تربیت بدنی باقی ماند. او از مبارزه با فساد زیاد دم زد، ولی جز به باشگاه خود و پیشبرد سیاست دربار در این سازمان به چیزی نیاندیشید. او نیز تربیت بدنی را روی همان ریل های سابق انداخت.

در شهریور ۱۳۵۰ سرلشگر پرویز خسروانی جای خود را به سپهبد مصطفی امجدی شکنجه گر پرسابقه سازمان امنیت داد. در آنوقت مجله فردوسی نوشت:

"در دوران ریاست سرلشگر خسروانی فساد در سازمان تربیت بدنی از حد گذشت. بودجه ناچیز آن باز بطور خصوصی بین عده ای انگشت شمار تقسیم شده که معلوم نیست کار آنها در این سازمان چیست."

سپهبد امجدی سازمان تربیت بدنی را به آشیانه کامل مأمورین سازمان امنیت تبدیل کرد. در دوران ریاست او نیز حیف و ملی بودجه، مسافرتها بیهوده، دود ستکیها

و آزار ورزشکاران شریف ادامه یافت . در این دوران پولی که باید صرف ایجاد باشگاهها و مراکز ورزشی میشد ، صرف جمع آوری اوباش برای " دفاع از انقلاب سفید " و فحاشی به دانشجویان و کارگران اعتصابی و فریاد " زنده باد شاه " در خیابانهای تهران گردید .
در اردیبهشت ۱۳۵۱ سپهبد امجدی برکنار شد . مجله خواندنیها (مورخ سی ام اردیبهشت ۱۳۵۱) درباره او نوشت :

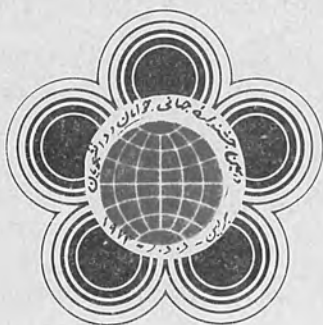
" در سازمان تربیت بدنی صحت از ۷۰۰ هزار تومان پولی است که قرار بود بمصرف خرید وسائل ورزشی برای شهرستانها برسد ، در حالیکه اصل پول خرج شده ، ولی این وسائل خریداری نشده است . از این پول سپهبد امجدی یک دستگاه اتومبیل بنز ۳۰۰ بمبلغ ۲۲۰ هزار تومان برای خود خریده است ."

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۱ يك " سپهبد دیگر " در مراسم تربیت بدنی قرار گرفت . او سپهبد علی حجت کاشانی است که پیغام امروز درباره اش نوشته است :

" اطلاع او از ورزش زیاد نیست . او تنها ما مور اجراي او امر شاهنشاه در تربیت بدنی است ."

از سال ۱۳۱۳ ، که سازمان تربیت بدنی تشکیل شد تا امروز ، در باره پولی حتی برای یکبار اجازه نداده است يك ورزشکار واقعی یا ورزش دوست صادق در مراسم آن قرار گیرد . کمنايکه در این مدت در مراسم این سازمان نشسته اند از حکیم الملک تاحسین علاء ، از قره گوزلو و خسروانی تا امجدی و حجت کاشانی همه افرادی بی اطلاع از ورزش بوده اند . علاوه بر این اکثر آنها فاسد و دزد بوده و از بودجه ناچیز سازمان تربیت بدنی برای پرکردن جیب خود سوء استفاده کرده اند .

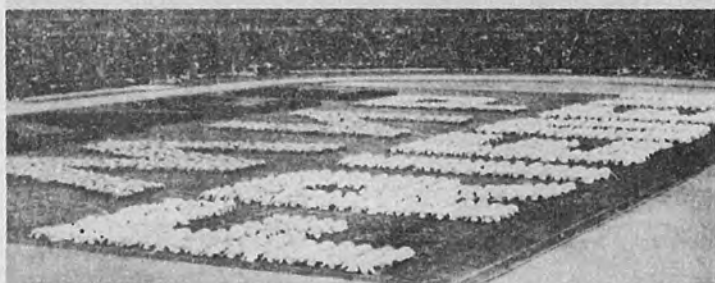
در باره ورزش ایران راجز " متعلقات " خود میداند و با گماردن تیمسارها و چاکران خود در مراسم سازمان تربیت بدنی مانع پیشرفت و تکامل ورزش ایران گردیده است . در این مدت هدف هیچکدام از این گماشتگان در باره تعمیم ورزش و همگانی کردن آن نبوده است . هیچکدام از آنها کوشش نکرده اند شبکه ای از باشگاههای ورزشی ، زمین ها و مراکز ورزشی بوجود آورند ، جوانان را به ورزش علاقمند سازند ، نیرو و توانائی آنها را پرورش دهند ، تندستی راجا بگیرین ناتوانی سازند . کارکرد آنها در " اجرای اوامر شاهنشاه " خلاصه شده است و این اوامر چیزی نیست جز ادامه نارسائیها و آشفتگی های ورزش ایران ، فریب دادن جوانان ، بریاد دادن بودجه تربیت بدنی و براه انداختن مضحکه چهارم آبان " در پیسگاه همایونی " و همین هاست که خشم همه ورزشکاران شریف را برانگیخته است و شکست مفتضح المپیک مونیخ را ببار آورده است .



جوانان ودانشجویان جمهوری دمکراتیک آلمان

برای پذیرائی از جوانان و دانشجویان جهان آماده میشوند

جوانان و دانشجویان جمهوری دمکراتیک آلمان میزبان شرکت کنندگان دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان اند. برای دومین بار است که این وظیفه مهیو افتخار آمیز بر عهد آنان محول میگردد. نخستین بار سومین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در اوت ۱۹۵۱ در برلین برگزار شد. در آن زمان فقط ۷ سال از جنگ دوم جهانی و دو سال از تأسیس جمهوری دمکراتیک آلمان



منظره ای از سومین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، اوت ۱۹۵۱ در برلین

میگذشت. ویرانه‌هایی که فاشیسم برجای گذاشته بود هنوز دیده می‌شد. در چنین شرایطی سازمان جوانان آزاد آلمان (FDJ) برای برگزاری فستیوال با مشکلات بزرگی روبرو بود. ولی جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان با شمر و شوقی کم نظیر، با فعالیت و کوشش شبانه روزی و بسا کمک و پشتیبانی حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان توانستند باشکوه و عظمت این فستیوال را برگزار کنند و به تمام جهان اعلام دارند که برویزه‌های فاشیسم نسلی نو، با فکر و عملی نو در کار ساختمان جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی است.

از آن زمان ۲۱ سال میگذرد. و در این مدت جهان مآجه تغییر کرده است! جمهوری دموکراتیک آلمان به یک کشور نیرومند و شکوفان صنعتی تبدیل شده، که بر اثر سیاست صلحجویانه و ضد امپریالیستی خود مورد احترام همه دولت‌ها، سازمان‌ها و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه جهان است. جمهوری دموکراتیک آلمان - که امپریالیستها و قبل از همه امپریالیست‌های آلمان غربی اصلاً وجود آنرا ندیده می‌گرفتند و میخواستند به زور وی را از بین ببرند - اینک نه فقط با حفظ استقلال و حاکمیت خود و با حقوق برابر در خانواده ملل شرکت میکند، بلکه دولت آلمان غربی نیز مجبور شده است وی را برسمیت بشناسد. برلین، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان، که زمانی ویرانه‌ای بی‌بش بود، به یک شهر مدرن تبدیل میشود. فرهنگ شکوفان در جمهوری دموکراتیک آلمان نمونه برجسته یک فرهنگ سوسیالیستی را عرضه میدارد. سازمان جوانان آزاد آلمان با بیش از ۸ میلیون عضو یکی از پایه‌های اصلی ساختمان سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان است. بسیاری از جوانان و دانشجویانی که در سال ۱۹۵۱ میزان جوانان و دانشجویان جهان بودند، اینک دارای مقامات مهم علمی و اجتماعی‌اند. بعنوان نمونه کافیت گفته شود که دبیر اول سازمان جوانان آزاد آلمان در آن دوران "اریش هونکر" (Erich Honecker) اینک دبیر اول حزب سوسیالیست متحد آلمان است. اریش هونکر، که در آن زمان وظیفه سازماندهی فستیوال سوم را برعهده داشت، اکنون نیز ریاست کمیته ملی فستیوال را در جمهوری دموکراتیک آلمان برعهده دارد. آری، جهان ما با مبارزه متحد نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی، که در مرکز آن اردوگاه سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی قرار دارد، چهره خود را به سود صلح، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم تغییر داده است. باتکیه به تجربیات و دستاوردهای گذشته است که جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان خود را برای پذیرائی از جوانان و دانشجویان شرکت کننده در دهمین جشنواره آماده میکنند.

از فوریه سال ۱۹۷۲، که کمیته ملی دهمین جشنواره در جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل شده، جنبشی عظیم و پرشور در جمهوری دموکراتیک آلمان و بویژه در بین جوانان و دانشجویان آغاز گردیده، که هر روز در سطح و عمق گسترش می‌یابد. در تمام مؤسسات، در شهر و ده، در کارخانه و دانشگاه، مسابقه سوسیالیستی بمناسبت دهمین جشنواره با شمر و شوق روز افزون جریان دارد. شعار جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان آنست که با کار خلاق خود در تقویت همه جانبه اقتصاد، سیاسی و فرهنگی میهن سوسیالیستی خود بکوشند. شعار آنست که دهمین جشنواره هرچه زیباتر و باشکوه‌تر برگزار گردد. شعار آنست که دهمین جشنواره به تظاهر عظیم همبستگی جوانان و دانشجویان جهان در پیکار برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و دوستی بین خلقها تبدیل گردد.

باتوجه به تجربیات گذشته میتوان مطمئن بود که جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان به تعهدات خود عمل خواهند کرد، به هدفهای خود خواهند رسید و موفقیت دهمین جشنواره را تضمین خواهند کرد.

بمناسبت صد و هفتاد و پنجمین
سال تولد هاینریش هایینه

Heinrich Heine

(1797- 1856)



«من شمشیرم
من شعله‌ام...»

۱۳ دسامبر ۱۹۷۲ از تولد هاینریش هایینه شاعر انسان دوست ، دمکرات و انقلابی آلمانی ۱۷۵ سال میگذرد . توجه به سالگرد او فقط یاد آوری از یک شاعر بزرگ نیست . این یاد آوری ، بیش از یک قرن پس از مرگ او ، همچنان از نظر سیاسی فعلیت دارد . مبارزه قاطع و آشتی ناپذیر هاینریش هایینه علیه استبداد و ارتجاع ، علیه فریب و سود پرستی بورژوازی ، علیه نظام فرتوت فئودال - سرمایه داری عشق شورانگیز او به مردم و به پیکار آنها برای ایجاد جامعه نوین فارغ از فقر و جهل و زورگویی و جزک ، هواداری او از کمونیسم ، نه فقط وی را در زمان حیاتش مورد نفرت طبقات حاکمه قرار داد ، بلکه این نفرت هنوز هم ادامه دارد . تازمانیکه امپراطوری آلمان سقوط نکرده بود ، انتشار برخی اشعارش ممنوع بود . در دوران فاشیسم هیتلری کتابهایش را سوزاندند . و اینک ، هنگامیکه بشریت مترقی بمناسبت ۱۷۵ امین سال تولدش ، وی را تجلیل میکند ، مقامات دانشگاهی و سلسله مراتب (محل تولد او) هنوز حاضر نشده اند این پیشنهاد را بپذیرند که دانشگاه و سلسله مراتب (در آلمان غربی) بنام هاینریش هایینه نام گذاری شود ؛ و هنوز هیچیک از منتقدان و شرح حال نویسان بورژوا حاضر نشده است عدالت را بر باره هاینریش هایینه رعایت کند و مقامی را که در ادبیات آلمان و جهان در خرواست ، برسمیت بشناسد ، چه رسد به آنکه او را بعنوان یک شاعر انقلابی بستايد .

در واقع بحث بر سر هایینه و آثار او بحث بین ارتجاع و ترقی است . این بحث از زمانیکه هایینه وارد عرصه هنر و سیاست شد ، آغاز گردید و هنوز هم ادامه دارد . در زمان حیات هایینه ، دستا

مارکس و انگلس - که الهام بخش بسیاری از اشعار انقلابی او بودند - از وی در برابر ارتجاع دفاع میکردند و پس از مرگ هایینه تاکنون هواداران مارکس و انگلس و همه ترقیخواهان از ارثیه او در برابر حملات ، تحریفات و افتراآت ارتجاع دفاع میکنند .
 هاینریش هایینه زمانی نوشت :

"من شمشیرم ، من شعله ام . من در تاریکی به شماروشنی بخشیدم ، و هنگامیکه نبرد آغاز شد ، درصفت نخستین جنگیدم ."

آثارهاینریش هایینه ، علیرغم برخی تردیدها ، تزلزلها و تناقضهایی که در آنها بچشم میخورد - و همینها از جانب شرح حال نویسان بورژوا برای تیره کردن چهره او مورد سوء استفاده قرار گرفته و میگیرد - هم در زمان حیاتش و هم پس از مرگش تاکنون مانند شمشیر و شعله در کف مبارزان راه دموکراسی و سوسیالیسم قرار دارد . بیهوده نیست که در جمهوری دمکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان ، هاینریش هایینه اینهمه مورد تجلیل قرار میگیرد و یکی از مهمترین جوائز هنری بنام اوست ، و در اتحاد جماهیر شوروی هاینریش هایینه ، در پیشاپیش گوته و شیلر ، محبوبترین و پرخواننده ترین شاعر آلمانی است .

هاینریش هایینه در آثار خود یاد می دهد از میهن ما و حماسه سرای بزرگ ایران فردوسی کرده است . او پس از آنکه داستان تلخکامی فردوسی (وعده پادشاه سلطان محمود غزنوی در برابر سرودن شاهنامه و سپس خلف وعده او) را شنید ، این داستان را ، تحت عنوان "فردوسی شاعر" ، برای مجسم ساختن سلطنت شاهان و جوانمردی هنرمندان به نظم درآورد . هایینه در منظومه مورد بحث اشتباهات تاریخی چندی دارد ، که چون سخن از یک اثر هنری در میان است نه یک اثر تحقیقی ، قابل اغماض است . ترجمه این منظومه (که برای نخستین بار در مجله " دنیا " ، سال ششم شماره دوم انتشار یافته) با دخل و تصرف کوچکی در اسامی ، برای مطالعه خوانندگان گرامی " پیکار " درج میگردد ، برای آنکه هم با نمونه ای از آثار هاینریش هایینه و هم با نمونه ای از انعکاس پرشکوه ادبیات ایران در عرصه جهانی آشنا شوند .

فردوسی شاعر

۱

یاران زرو یاران سیم :
 هنگامیکه یک ژنده پوش از سگه ای سخن میگوید
 مقصدش سگه سیمین است
 او تنها از سیم سخن میگوید .
 و اما بر زبان یک شهزاده
 یا یک شاه ، حدیث سگه
 تنها حدیث زراست ، زیرشاه
 تنها سگه زرین میدهد و میستاند .
 آنهایی که طبع منبع درآورد چنین میاندیشند
 و فردوسی نیز چنین میاندیشد .
 فردوسی ، نگارنده شاهنامه
 که کتابی نامدار و آسمانی است .
 او این حماسه بزرگ را
 بفرمان شاه نگاشت ؛
 شاهی که برای هر مصرع آن
 دهش یک سگه زرین را وعده داد .
 هفتد بار بوته به گل نشست
 و هفتد بار پژمرد
 و هفتد بار هزارستان نغمه سرود
 و خاموش شد .
 و در این سالیان دراز شاعر
 برکارگاه شعر خویش نشست
 روز و شب با کوششی شگرف
 برینان منقش شعر خویش را بافت .

آن دو فرستاده سیاهپوست
 بمثابة دستمزد باری که بردوش کشیده اند
 بهره ای بخشید و بهره سوم را
 به گرمابه بان داد ،
 که او را خدمت کرده بود ، بمثابة انعام
 آنگاه عصای پوگره را برداشت
 و همان دم پایتخت راترک گفت
 و چون به دروازه شهر رسید
 غبار را از کفشهای خود فروسترد .

۲

" اگر او تنها مانند دیگران این روزگار
 قول خود را ننگه نمیداشت
 یا پیمان خویش را از یاد میرد
 هرگز بخشم نمی آمدم
 اما این بخشش ناپذیر است
 که مرا چنین خوارشرد ،
 و باد ورنگی سخنان خود
 و د ورنگی سکوت خدعه آمیزش
 مرا به اشتباه انداخت .
 از جهت چهره باشکوه بود
 از جهت قد و بالا و زیبائی حرکات
 در روی زمین همتائی نداشت
 و سراپاشاهی و سلطنت بر وی می برآید
 مانند خورشیدی در آسمان نیلگون
 بانگاهی آتشین بر من نگرست
 او ، این مرد که به حقانیت خود مغرور بود
 با همه اینها مرا فریب داد ."

۳

شاه محمود شکم رانیک انباشت
 و اینک پرنشاط و طربناک بود
 صبحدم ، در گلزار ، برمخده ارقوان
 در کنار فواره ای که نسیم خنک می پراکند ،
 لمیده
 چاکران دست بر سینه ایستاده بودند

حله ای بی همال که بر آن شاعر
 باعجاز طبع سحرآفرین
 داستانهای کهن پارسی را
 با چیره دستی رقم زده بود :
 داستان قهرمانان ارجمند خلق
 و کارهای عجیب شهسواران
 ماجرای موجودات اسرارآمیز و دیوها
 و بسی چیزهای طرب انگیز بارنگ و زیب افسانه ها .
 همه آنها شکوفند و سرزنده
 رنگین ، فروزان ، سوزان
 از نورمقدس ایران

که همانند فروغ آسمانی میدرخشید
 از آن نور پاک کهن ایزدی
 که پرتوی آن از باز پسین آتشکده
 برغم قرآن و مفتی
 در سینه شاعر شعله ور بود .
 همینکه نگارش داستان پایان یافت
 شاعر دستنویس را
 که مشتمل بر دو بار صد هزار مصراع بود
 برای ولینعت خود فرستاد .
 در بینه گرمابه ای از غزنین
 زنگیانی که پیک شاه بودند
 با فردوسی دیدار کردند .
 زنگیان هر یک صره ای بردوش میکشیدند
 و در برابر شاعر زانو زدند
 و آن صره هارا چون بهین پاداش
 در پای شاعر ریختند .
 شاعر با شتاب سریدره ای راگشود
 تا از دیدن سکه های زر
 که دیری از آن محروم بود شادمان شود
 پس با اضطراب نگرست
 محتوی آن بدره ها
 سکه سیمین بود ،
 برابر باد و مست هزار .
 پس شاعر بتلخی لبخند زد
 و با همان زهرخند سکه هارا
 بسه بخش تقسیم کرد
 و بهر یک از آن دو پیک

و در میان آنها چاکر محبوبش - ایاز -
از گلدانهای مرمرین عطر ریاحین
به مشام میرسید

کنیزکان خوبروی با ملامت تمام
خود را با شاخه های لطیف نخل باد میزدند
صنوبرهای شکوهمند خاموش ایستاده بودند
چون رویای آسمانی، از جهان و جهان نیان بیخبر
ناگهان در این سکوت آوازی دلپذیر بگوش رسید
آوازی نرم و اسرارآمیز

شاه یکه ای خورد، چون افسون شده ای،
پرسید: این شعر هوش ربا از کیست؟
ایاز که مورد خطاب محمود بود
گفت: بیچاره ابوالقاسم فردوسی راست.

شاه با شگفتی پرسید: فردوسی؟
او کجاست، آن شاعر بزرگ اکنون در چه کار است؟
ایاز پاسخ داد: اینک دیر باز نیست
که باد پیروزه و فاقه بسر میرد
و در طوس، زادگاه خویش
بستانی محقر دارد.

محمود دمی خموش ماند
سپس گفت: ایاز، فرمان مرا بشنو!
برو به اصطبل خاص من و برگزین
صد استر و پنجاه شتر
و بار کن آنها را با انواع ذخائر
که دل آدمیان را شاداب کند

از چوبهای صندل هند و از ساخته های عاج
از ظرفهای زرین و سیمین،
کوزه ها، جامهای دسته دار منقش،
پلنگینه های نغز با پشنگ زر،
شادروان ها، شال ها، زربفت ها
که در شهرهای کشور من می یافتند
فراموش مکن و بر اینان بیافزای
سلیح درخشان و غاشیه های زرکش

از نوشابه های گوارا
و نانخوششهای لطیف درد یگدانهای زر،
و حلوایات و جوزیات
و دیگر تنقلات مطبوع

باضافه دوازده سمند خوش نژاد
که مانند پیکانی تند گذارند
و از غلامان سیاه نیز دوازده تن
باید نهای شبق رنگ، در برابر نجهابرد باز
ایاز با اینهمه اشیاء زیبا

باید هم اکنون عزم سفر ساز کنی
و با درود من در شهر طوس، همه را
به شاعر بزرگوار برسانی
ایاز فرمان خواججه خود را شنود
و استرها و اشترها را پر بار ساخت
و بادیهشها و پاداشها که بهای آن
برابر با خراج ایالتی بود

پس از سه روز تدارک غزنه را
بسوی طوس ترک گفت
بایک پرچمدار رهنما
که پیشاپیش کاروان اسب میراند
روز هشتم به طوس رسید
که شهری بود بر دامنه کوهسار

و کاروان با هیاهوی بسیار
از دروازه باختری وارد شد
کوسهافرو کوفتند و غوها نواختند
و سرود ظفر از لبها برخاست
ساربانان از اعماق حلق
فریاد تکبیر برآوردند

ولی از دروازه خاوری، در آنسوی شهر طوس
ستون تشییع کنندگان بیرون
در همین لحظه پربانگ و شکوه
و مرد فردوسی راه آرامگاه جاوید می بردند





کنفرانس بین المللی دانشجویان (گوسک) چگونه تشکیل و متلاشی شد

اتحادیه بین المللی دانشجویان مولود مبارزات قهرمانانه دانشجویان کثیری از کشورهای
عالیه بربریت فاشیستی در دوران جنگ جهانی دوم بود. تشکیل اتحادیه بین المللی دانشجویان
زیرشعارهای: مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم و برای آزادی، ترقی و صلح در حقیقت
پیروزی جناح مترقی و پیشرو سازمانهای ملی دانشجویی بود. با وجود اینکه کوششهای عدلی
از سازمانهای اروپای غربی برای در میدان روح پزمرده کنفدراسیون بین المللی دانشجویان در
سازمان تازه نفس و مبارزی چون اتحادیه بین المللی دانشجویان (ا.ب.د.و) بسا عدم
موفقیت روبرو شد، ولی این به مفهوم شکست قطعی طرز تفکر نیروهای عقب مانده و ارتجاعی در
جنبش جهانی دانشجویان نبود.

سالهای اول فعالیت "ا.ب.د.و" با شرایط بسیار دشوار بین المللی، که مسموم از
سیاست امپریالیستی جنگ سرد بود، مصادف شد. این سالها از طرف دیگر همزمان بسا
دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم گردید. بین کنگره اول و دوم "ا.ب.د.و" در
تعداد سازمانهای شرکت کننده از ۳۹ کشور به ۷۸ کشور یعنی به دو برابر رسید. قسمت
قابل توجهی از آنها را سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و تازه آزاد
شده تشکیل میدادند. در بسیاری از کشورها نظیر هند، اندونزی، ویت نام و چین
مبارزات سرسخت و وسیع و یاجنگهای ضد استعماری و استقلال ملی در جریان بود. گرویدن
سازمانهای دانشجویی این کشورها به "ا.ب.د.و" موجب گشاده شدن طبیعی و هرچه بیشتر
اتحادیه به مسائل سیاسی و مشوق تازه ای برای اتخاذ مواضع ضد امپریالیستی و ضد
استعماری میشود.

درست است که اختلافات روی مسائل اساسی و اصولی در اوایل تأسیس اتحادیه بعلت
شور و هیجان فراوان، که ناشی از پیروزی در جنگ ضد فاشیستی بود، سرپوشیده ماند، ولی
چنانکه ذکر شد، با گذشت زمان، در اثر تشدید مبارزات ضد استعماری از یک طرف و تشدید

و خاتم اوضاع بین المللی ناشی از سیاست امپریالیستی جنگ سرد از طرف دیگر، دو صف بندی در داخل "۱۰ ب ۰ د" به چشم میخورد: در یک جانب سازمانهای مترقی و سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره قرار داشتند، که خواستار تشدید مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم و طرفدار مبارزه برای آزادی، صلح و حقوق دمکراتیک دانشجویان بودند، در جانب دیگر عده ای از سازمانهای دانشجویی بودند، که چنین اقداماتی را، بعلت داشتن محتوی سیاسی، خارج از حدود و وظایف سازمانهای دانشجویی تلقی میکردند و پلاتفرم فعالیتهای صرفاً دانشجویی (students as such) را پیش میکشیدند. این پلاتفرم خواستار محدود کردن فعالیت سازمانهای دانشجویی به کارهای غیر سیاسی نظیر تورسم، بورس، سفینارهای فرهنگی و آکادمیک بود.

تشنج سیاسی داخل "۱۰ ب ۰ د" با تشکیل سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکادرسال ۱۹۴۷ و ورود بلافاصله اش به اتحادیه (که در آن به پست نایب رئیسی نائل شد) دوچندان گردید.

ایالات متحده امریکا، که لکوموتیو جنگ سرد بود (و محتوی اساسی سیاست جنگ سرد را آنتی کمونیسم تشکیل میدهد)، پیاده کردن این سیاست را در "۱۰ ب ۰ د" بطور عمده از طریق سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا عملی میکرد. امروزه که ارتباط رهبری این سازمان با سازمانهای جاسوسی نظیر F.B.I و CIA برهمه روشن شده است، فهم بسیاری از بازیهای ظریف سیاسی آن دوره در جنبش بین المللی دانشجویان آسانتر میشود. سیاست سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده و سازمانهای طرفداران برد و محور اساسی میگشت: از یکطرف جلوگیری از توسعه مبارزات ضد استعماری با پیش کشیدن پلاتفرم فعالیت های غیرسیاسی و از طرف دیگر کوشش برای کشاندن حتی المقدور "۱۰ ب ۰ د" در جهت سیاست جنگ سرد. بدون شك تصادف نبود که اولین بحران و "انفجار" در داخل "۱۰ ب ۰ د" در سال ۱۹۴۸، متعاقب تغییرات مهم سیاسی در چکسلواکی، که منجر به حاکمیت طبقه کارگر آن کشور گردید، رخ داد.

سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۵۱ در جنبش بین المللی دانشجویان، که بطور اجتناب ناپذیر متأثر از حوادث بین المللی میشد، سالهای بسیار حساسی بود. از یکطرف مبارزات ضد استعمار اولین میوه های خود را در استقلال هند وستان، اندونزی، تشکیل جمهوری توده ای چین بشمار میرساند. از طرف دیگر امپریالیستها، بخصوص امپریالیستهای امریکائی، روز بروز آتش جنگ سرد را امن میزدند. جنگ کره نقطه اوج آن بود. انعکاس شوم سیاست جنگ سرد در جنبش بین المللی دانشجویان بصورت خروج تدریجی عده ای از سازمانهای ملی دانشجویی از "۱۰ ب ۰ د" و تشکیل اولین کنفرانس این سازمانها در ۱۹۵۰ در استکهلم بود. بدین ترتیب چون سازمانهای دانشجویی اروپای غربی و امریکای شمالی از کوشش خود برای تحمیل یک پلاتفرم غیرسیاسی و عدول "۱۰ ب ۰ د" از اتخاذ یک سیاست ضد استعماری و ضد امپریالیستی مأیوس شدند و تلاشهای آنها برای کشاندن اتحادیه به سوی سیاست جنگ سرد به نتیجه مطلوب نرسید، با استفاده از شرایط "مساعد" بین المللی، انشعاب بزرگی در جنبش بین المللی دانشجویان بوجود آوردند. آنها بدنبال کنفرانس مقدونیه استکهلم در سال ۱۹۵۲ کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسک) را چون سازمان "رقیب" اتحادیه بین المللی دانشجویان پایه گذاری کردند.

لازم بدتر است که تمام سازمانهای ملی دانشجویی غرب، که در ایجاد "کوسک" پیشقدم شدند، سیاست واحدی را دنبال نمیکردند. اگر سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا

بسیا (CIA) و محافل امپریالیستی ارتباط مستقیم داشت و آگاهانه ناقل آنتی کمونیسم در جنبش بین المللی دانشجویان بود، عده دیگری از این سازمانها (نظیر سازمانهای کشورهای اسکندیناوی)، که خود را نسبت به مسائل سه قاره و مبارزات ضد امپریالیستی بی تفاوت و بی علاقه نشان میدادند، بیشتر از آسیای جنوبی بود. "ا.ب.د." نگران بودند. باید ضمناً اضافه کرد که در آن شرایط فوق العاده وخیم بین المللی در مواردی جهت گیریهای سیاسی و بعضی از تصمیمات "ا.ب.د."، گاهی از تند رویها و سکتاریسم خالی نبود. شاید برجسته ترین نمونه آن در آن دوره روش "ا.ب.د." نسبت به سازمان ملی دانشجویان یوگسلاوی باشد. معضله همانطوریکه قبلاً ذکر شد، عوامل اصلی برای انشعاب و ایجاد یک سازمان "رقیب" برای "ا.ب.د." در جای دیگری بود. اشتباهات اینجا و آنجا "ا.ب.د." صرفاً وسیله تبلیغاتی بدست مخالفین میداد و از آنها برای توجیه و پیشبرد سیاست انشعابگرا نه و ضد کمونیستی ماهرانه بهره داری میشد.

تشکیل "کوسک" از جهات متعددی منفی ترین واقعه در جنبش بین المللی دانشجوین بوده است. با ایجاد "کوسک"، سازمان واحد بین المللی دانشجویان تجزیه شد. سازمانهای ملی دانشجویی ارتجاعی با استفاده از شرایط جنگ سرد، تسلط رژیم های دیکتاتوری و تسلط استعمار در بسیاری از کشورهای سه قاره، با تمام قوا میکوشیدند که از تمام "ا.ب.د." با سازمانهای این کشورها و بالعکس جلوگیری کنند. آنها تبلیغ پلاتفرم فعالیت های صرفاً دانشجویی (students as such) عملاً میکوشیدند تا جنبش های ملی دانشجویی سه قاره را از هدفهای اصلی آنها منحرف کرده، به بیراهه بکشند. در آغاز رهبری "کوسک" کوشش فراوان میکرد تا در جلسات و کنفرانسهای که از طرف وی سازمان داده میشد، از درگیری با امپریالیسم و استعمار جلوگیری کند. در واقع هم چند سالی موفق شد این وضع را ادامه دهد. معضله چنین وضعی قابل دوام نبود. زیرا روش و سیاست "ا.ب.د." در دفاع از مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی و ضد استبدادی دانشجوین سرسرجهان از یکطرف و فشار روز افزون عده قابل توجهی از سازمانهای سه قاره، که وابسته به "کوسک" بودند از طرف دیگر، روز بروز رهبری آنرا در وضع دشوار و بحرانهای دائم التزایدی قرار میداد. همین مبارزات باعث شد "کوسک" در سالهای آخر حیات خود برای جلوگیری از منفرد شدن و حفظ ارتباط و همکاری خود با سازمانهای دانشجویی آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، پلاتفرم غیرسیاسی فعالیت های صرفاً دانشجویی را رها کند و عوامل فریبناهنه و غیرصداقانه موضع گیری های ضد استعماری و ضد امپریالیستی نماید. همین روش محیلاً نه بود که برای مدتی عده ای از سازمانهای دانشجویی را گمراه کرد و موجب ارزیابی های نادرست آنها نسبت به خصالت واقعی "کوسک" گردید.

ولی گردانندگان اصلی "کوسک" در همین ماه نورسالموسانه هم ما موریته اصلی خود را فراموش نکردند. آنها این بار کوشش کردند که احساسات بالقوه ضد امپریالیستی و ضد استعماری دانشجویان را در عین حال علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه نمایند. مثلاً با پشتیبانی مادی و معنوی خود سازمانهای دانشجویی مهاجرین ضد انقلابی اوکراین، استونی، مجارستان، رومانی و غیره را ایجاد و تقویت کرده، به جلسات خود دعوت می نمودند و از گزارشهای آنها، که از موضع خصومت با کشورهای سوسیالیستی تنظیم میشد، حداکثر استفاده و بهره برداری را برای رسیدن به هدفهای فوق الذکر میکردند. آنها بدینوسیله نه فقط میکوشیدند سازمانهای دانشجویی سه قاره را علیه کشورهای سوسیالیستی بشورانند،

بلکه تلاش میکردند انحراف فکری در ذهن جوانان دانشجو نسبت به ماهیت سوسیالیسم و امپریالیسم، دوستان و دشمنان واقعی خلقها بوجود آورند. تزه‌ای "استعمار سیاه و سرخ"، "امپریالیسم امریکا و انگلیس و شوروی" رابه پیش میکشیدند و چه قطعنامه‌های عریض و طولی که در این موارد به "تصویب" هم رساندند.

عبرت انگیز و آموزنده است که "تزی" که از ده سال پیش از جانب مائوئیست‌ها و برخی از چپ‌روها در مسئله امپریالیسم امریکا و "سوسیال امپریالیسم" شوروی موعظه میشد و بلندگویان آن در جنبشهای دانشجویی (از جمله ایران) کوشیده اند آنرا بصورت دکترین و سیاست بنیادی سازمانهای دانشجویی در بیاورند، موضوعی است که بیست سال پیش از طرف سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا، انگلستان و بعضی دیگر مطرح شده و به سیاست "کوسک" تبدیل شده بود.

این واقعیت تلخ شاید برای کسانی که حسن نیتی دارند و ندانسته دنبال ایس‌ن شعارها میروند، هشدار مجددی باشد.

سرا انجام "کوسک" بر همه روشن است. چند سال قبل عیان شد که قسمت اساسی و اعظم بودجه آنرا سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (CIA) تأمین مینموده و سیاست آن توسط "سیا" تعیین و کنترل میشده است. طبق اعلامیه رئیس سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا معلوم شد که بدون استثنا تمام رؤسای این سازمان و گاهی نایب رئیس روابط بین المللی عضو "سیا" بوده و یا با آن همکاری میکردند.

"کوسک" بدنبال بحرانهای ذکر شده در بالا و در اثر آبروریزی ناشی از فاش شدن روابطش با سازمانهای جاسوسی امریکا کاملاً متلاشی شد و به زواله دان تاریخ رفت.

بابک

"سومین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی درودهای گرم خود را به کنفرانس بین المللی دانشجویان تقدیم میدارد و صمیمانه از ارسال پیام همبستگی دبیرخانه آن سازمان آقای ژاک ژرین که کنگره قرائت شد اظهار سپاسگزاری مینماید. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی کاملاً به ارزش غیرقابل انکار کمکهای مادی و معنوی که تاکنون از طرف کنفرانس بین المللی دانشجویان در اختیارش گذاشته شده است واقف میباشد..."

(از پیام سومین کنگره کنفدراسیون دانشجویان
ایرانی به پیام کنفرانس بین المللی دانشجویان)

پنجمین سمینار بین المللی دانشجویان در باره نشریات دانشجویی

پنجمین سمینار نشریات دانشجویی از تاریخ ۱۲ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۷۲ در صوفیه تشکیل بود. سمینار توسط اتحادیه بین المللی دانشجویان و شورای دانشجویی و کارکنان علمی جوان بلغارستان سازمان داده شده بود.

در این سمینار سی هیئت نمایندگی از ۲۲ کشور و همچنین نمایندگان اتحادیه بین المللی دانشجویان، فدراسیون بین المللی جوانان دمکرات، سازمان بین المللی روزنامه نگاران شرکت داشتند.

هدف از تشکیل سمینار بین المللی دانشجویان در باره نشریات دانشجویی عبارت از این است که به توسعه مناسبات متقابل میان دانشجویان در مقیاس جهانی کمک شود و همچنین طرق، اشکال و وسایل تازه و مشخص در جهت تحکیم همکاری بین آنان جستجو گردد. و در واقع نیز بحث و مذاکرات و تبادل نظر و تجارب نمایندگان سازمانهای مختلف دانشجویی در این سمینار به حصول این هدف کمک موثری نمود.

موضوع اصلی بحث سمینار عبارت بود از: «وظایف اجتماعی مطبوعات دانشجویی». علاوه بر موضوع اصلی، دو موضوع دیگر نیز در دستور کار سمینار قرار داشت: «مبادله تجارب سازمانهای دانشجویی کشورهای مختلف و بحث و مذاکره در باره آن سازمانهای دانشجویی که بعمل مختلف هنوز دارای نشریات مخصوص بخود نیستند».

گزارش دهند و موضوع اصلی مورد بحث سمینار «کوبن سیریسکی» رئیس هیئت تحریریه روزنامه «استودنسکاتریونا» (تربون دانشجویی - روزنامه ارگان دانشجویان بلغارستان) بود. گزارش دیگری نیز تحت همین عنوان توسط نماینده اتحادیه ملی دانشجویان فنلاند «کاری بی میس» به سمینار داده شد.

در اطراف این گزارشها بحث و مذاکرات وسیع و همه جانبه ای توسط نمایندگان انجام گرفت. بحثها بطور عمده در اطراف مسائل زیر در میزد: توجه خاص به مسائل عصر حاضر و انعکاس آنها در نشریات دانشجویی، توجه عمیق به مسائل مربوط به مبارزه عمومی و همگانی ضد امپریالیستی، مسائل آموزشی و همچنین خواستها و مطالبات روزانه دانشجویان. ضمناً سمینار به مسئله لزوم استفاده از تمام امکانات و وسایل برای بالابردن نفوذ نشریات و مطبوعات دانشجویی توجه خاصی مبذول داشت.

نمایندگان سازمانهای دانشجویی کشورهای سوسیالیستی از نقش و اهمیت نشریات دانشجویی در این کشورها، در تجهیز دانشجویان برای شرکت فعال در امر ساختن سوسیالیسم و کمونیسم، در طرح و حل مسائل اساسی مربوط به تعلیم و تربیت دانشجویان - متخصصین فردای جامعه سوسیالیستی بتفصیلی صحبت کردند. آنها بویژه تأکید نمودند که یکی از عمده ترین وظایفی که در مقابل نشریات دانشجویی در کشورهای سوسیالیستی قرار دارد عبارت است از کمک و همدردی باتمام مللی که در راه صلح، استقلال ملی و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند.

نقش نشریات و مطبوعات دانشجویی وظایف آن در کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد قسمت مهمی از بحث و مذاکرات سمینار را بخود اختصاص داد. نمایندگان سازمان‌های ملی دانشجویی در این کشورها به نقش مطبوعات ویژه دانشجویی در تجهیز توده عظیم دانشجویان اشاره کردند و اهمیت آنرا در مبارزه بخاطر صلح پایدار، ترقی اجتماعی، تأمین استقلال ملی، طعمه استعمار، نواستعمار، نئوفاشیسم، در مبارزه در راه دمکراتیکیزه کردن آموزش و علیه فشار و ترور پلیسی در این کشورها نشان دادند.

یکی دیگر از گزارش‌دهندگان سمینار "م. حسینی" مسئول شعبه مطبوعات اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بود. سخنرانی او تحت عنوان "تفاوت در وظایف مطبوعات دانشجویی و مطبوعات روزانه" انجام گرفت.

نماینده سازمان بین‌المللی روزنامه نگاران در باره جهات اساسی فعالیت این سازمان و توجه خاصی که به رشد و ترقی روزنامه نویسی‌های جوان مبذول میشود، صحبت کرد. در سخنرانی نماینده فدراسیون جهانی جوانان دمکرات به اهمیت نقش سازمان دهنده نشریات دانشجویی و لزوم تحکیم آن ارتباط میان دانشجویان و سایر اقشار جوانان دمکرات تکیه شده بود.

در جنب سمینار برنامه‌های جالبی نیز در زمینه آشنائی هیئت‌های نمایندگی کشورهای مختلف با تجارب هر یک از سازمانها (از طریق ملاقاتهای دو و چند جانبه و غیره)، آشنائی با فعالیت نشریات و مطبوعات دانشجویان و جوانان بلغارستان و غیره ترتیب داده شده بود. یکی از مهمترین قسمت این برنامه تشکیل میتینگ همدردی با خلق قهرمان ویتنام بود که در دانشگاه صوفیه برگزار شد.

ضمناً لازم است خاطر نشان شود که سمینار بین‌المللی مطبوعات دانشجویی تاکنون هر پنج سال یکبار تشکیل شده است (اولین سمینار در سال ۱۹۵۲ تشکیل شد) و عده‌ای از نمایندگان شرکت‌کننده در سمینار عقیده داشتند که تشکیل سمینار بین‌المللی در زمینه نشریات بفاصله پنج سال دیگر جوابگوی شرایط امروز جهان نیست. بنظر آنها بهتر خواهد بود اگر چنین ملاقاتهایی بفاصله کوتاهتری (مثلاً سالی یکبار صورت گیرد، زیرا این ملاقاتها امکان میدهد از تجارب سازمانهای مختلف بیشتر استفاده شود، تبادل افکار عمل‌آید و همکاری بین آنها توسعه بیشتری پیدا نماید.

م. آشنا

۸۰۰ میلیون کتاب برای جوانان شوروی

مطبعه "گارد جوان"، که مختص چاپ کتاب برای جوانان شوروی است، در اکتبر ۱۹۷۲ پنجاه سال از عمرش گذشت. این مطبعه در پنجاه سال گذشته بیش از ۸۰۰ میلیون نسخه کتاب گوناگون برای خوانندگان جوان خود منتشر ساخته است. این مطبعه سالانه ۳۵۰ عنوان کتاب با تیراژی در حدود ۴ میلیون نسخه برای جوانان منتشر میسازد.

برای استفاده منظم و ثمر بخش

از مطبوعات حزب توده ایران

(۳)

یاد آوری

در شماره های گذشته "بیکار" (سال دوم شماره ۲، صفحات ۲۸-۳۱ و شماره ۳، صفحات ۶۳-۶۵) تحت عنوان "برای استفاده منظم و ثمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران" فهرست برخی مقالات مجلات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در باره "مارکس و مارکسیسم"، "انگلس"، "لنین و لنینیسم"، "انقلاب و رفرم"، "پولمیک با نظریات انحرافی چپ"، "سرمایه داری معاصر"، "جنبش رهاشی بخش و استعمار نو"، "دمکراسی و آزادی"، "ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم"، و "دیالکتیک" داده شده است. اینک دنباله فهرست مقالات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در یک سلسله مسائل دیگر در فهرست زیرین علامت اختصاری برای "دنیا" و برای "مسائل بین المللی" است. حرف "س" علامت سال و حرف "ش" علامت شماره است.

۱- انتقاد از جریانات ایدئولوژیک بورژوازی

- | | |
|-------------------------------------------------------------------------------|----------|
| ۱- انتقاد از تئوری جامعه صنعتی و ملت و یمن رستو
(در بند ۶ نیز ذکر شده است) | د ۰ ش ۴ |
| ۲- جهان بینی احمد کسروی | د ۰ ش ۵ |
| ۳- در اینسو و آنسو آرمان انقلابی (انتقاد از نظریات
پپر و مارکوزه) | د ۰ ش ۵ |
| ۴- فلسفه و سیاست | د ۰ ش ۱۰ |
| ۵- پیوند علم و دمکراسی | د ۰ ش ۸ |
| ۶- ایدئولوژی و ژئوتوپ | د ۰ ش ۱۴ |
| ۷- سوسیولوژی و تکنوکراسی | د ۰ ش ۲۲ |
| ۸- جامعه شناسی و واقعیت اجتماعی | د ۰ ش ۲۳ |
| ۹- انتقاد بر تئوری هربرت مارکوزه | د ۰ ش ۲۴ |
| ۱۰- در باره یکی از انواع آنتی کمونیسم (صهیونیسم) | د ۰ ش ۳۹ |
| ۱۱- مارکسیسم وارونه شده مجله تایم | د ۰ ش ۳۹ |
| ۱۲- صهیونیسم در خدمت امپریالیسم | د ۰ ش ۴۲ |
| ۱۳- آنتی کمونیسم و اشکال بروز آن | د ۰ ش ۵۱ |
| ۱۴- آگریستانیا لیسم انعکاس بحران جامعه بورژوازی است | د ۰ ش ۵۲ |

از ما بهتران

ابورشید و زنش ام رشید تا نیمه های شب در باره امر بسیار مهمی مشاوه میکردند، ولی از بحث خود نتیجه ای نگرفتند. آنها اطلاع حاصل کرده بودند که روز بعد "ارباب" برای تقسیم غله وارد خواهد شد و باید برای او غذائی تهیه کنند، ولی چه چیزی باید جلو او بگذارند؟

در زمستان؟ شته مالک قبلی این قطعه زمین درگذشته بود و پسرش سرپرستی مزارع و اجاره داران را بعهدہ گرفته بود. ابورشید هم از جمله این اجاره داران بود. "ارباب"، وارث مالک قبلی، وکیل دعاوی بود و در بیروت مثل یک اریستوکرات زندگی میکرد. زن او هم در عداد "ازما بهتران" بود. آنها فقط یک دختر هفت ساله داشتند، درست همسن پسر ابورشید.

مسلم "ارباب" تنها نمی آید، بلکه زنش، دخترش، کلفت و شوferش را همسرا می آورد. چطور میتوان از آنها بطور شایسته ای پذیرائی کرد؟ آیا میتوان همه آنها را در کلبه چوبی جاداد؟ آیا آنها باید روی تشک بنشینند و یاروی لبه تخت؟ چه غذاها و چه اشا - میدنی هائی باید جلو آنها گذاشت و چه جویری باید به آنها خدمت کرد؟ آنها اریستوکرات هستند و باکار و جنگال غذا میخورند. آنها از دستمال پای سفره و ظروف چینی استفاده میکنند. اما از همه اینها در کلبه ابورشید و زنش خبری نبود، حتی آنها یک میز غذا خوری نداشتند. دست بالا چند تاکاسه حلبی، یک کوزه سنگی، چند تاقاشق چوبی و یک میز کوچک کوتاه در بساط محقرشان وجود داشت.

همه این مسائل مشغولیات آن شب آنها بود. هنوز در باره یک مسئله توافق نکرده بودند که بعنوان دیگری برمیخوردند. ابتدا تصمیم گرفتند که بچه بزی را، که خیلی مورد علاقه آنها بود، بکشند. حتی او هنوز از شیر گرفته نشده بود. اما همینکه پسر رشید از این تصمیم اطلاع حاصل کرد، غوغائی برپا انداخت و گریه را سرداد. پسرک به سروصورت خود میزد، خودش را توی خاک و خل روی زمین میکشید، مثل اینکه عقرب جراحی او را نیش زده است. این حیوان همه چیز او بود.

باین طریق بز بچه از خطر کشته شدن نجات یافت، ولی بجای او لااقل باید خروس را قربانی کرد. این خانواده بخیر از بز بچه و این خروس و سه تا مرغ حیوان دیگری نداشتند. پسر رشید بمحض خبر کشتن خروس باز گریه را سرداد، پیراهن تنش را پاراه کرد، به سرفه و خفقان افتاد، بطوریکه پدرش برای سلامت او ترس برش داشت. پسر رشید این خروس تاج گلی را دوست میداشت. اغلب خروس از روی دست او خوردن نان هارا میخورد. پسر رشید خروس را روی شانہ خود میگذاشت و به نیرو و زیبائی او و بویژه به صدای قوی خوش آهنگ او فخر میکرد. والدین او باید از تصمیم خود د اثر بر قربانی کردن این حیوان هم صرف نظر کنند.

بالاخره پسر رشید در روی بالشی نمناک از گریه بخواب رفت. زن و شوهر هم سرانجام توافق کردند که یکی از مرغها را بکشند. ام رشید آهی کشید و باغصه فراوان گفت:

" پسرکم ! امشب باغصه نوبی بخواب رفت . وقتی که او فرد اصبح بیدار شود و بفهمد که ما یکی از مرغهارا کشته ایم حتما اوقاتش خیلی تلخ خواهد شد . آخر او همه ایسن حیوانات راد وست دارد ! "

ولی ابورشید پاسخ داد :

" او کمی گریه میکند ، ولی بزودی یادش میرود . پس چه باید بکنیم ؟ آخر نمیشود که ما برای او این بازید ارباب جدید از او ، انطوره که درخور آنها باشد ، پذیرائی نکنیم ! "

ام رشید گفت :

" ترا بخداد یگر راحتم بگذار ! هر قطره اشک پسرمن به همه ثروت آنها میارزد . آیا فراموش کرده ای که ما سه تا خواهر اورا با خاک سپردیم ، تنهها و برای ما باقی مانده و ما هم دیگر رسن و سالی نیستیم که بتوانیم باز هم بچه داشته باشیم . هر ناخن دستش همه چیز من است ."

- " فراموش نکن که ما اجاره دار هستیم و به مالک مقداری بدهکاریم . ما باید از او خوب و مهمان نوازانه پذیرائی کنیم ."

صبح زود ام رشید بلند شد ، کلبه را تمیز کرد و مشغول تهیه غذا برای مهمانان شد . برای او آسان نبود که پسرش را ، که در کنار کلبه خون و پره‌های کنده شده مرغ رادید ، آرام کند . ابورشید ریشش را تراشید و بهترین شلواری که داشت ، پوشید . سپس به مرکز خرمن رفت ، قطعه زمینی که برای خرمن بود تمیز کرد و باقیمانده گندم راد روسط آن قطعه زمین کوت کرد . او باغ و غصه زیاده را این توده گندم پر سه زد . ساقه گندم امسال نصف بلندی ساقه گندم پارسال بود . امسال آسمان در فرستادن باران صرفه جوئی کرده بود ، ولی همینکه موقع خرمن رسید ، از باریدن دست برنداشت . . . بدین طریق دوران خشکی بوجود آمد و همراه با آن عدم رشد کامل گندم . این بد آن معنی بود که او با " ارباب " جدید دیدار آرامی نخواهد داشت . بسیار خوب ، ببینیم که قضایا از چه قرار خواهد شد .

ابورشید مشت دانه گندم در دست گرفت و دانه دانه شمرد . او فکر میکرد : اگر دانه آخری جفت باشد ، میتوانیم باز هم روی این زمین بمانیم و ارباب محصول زمین را از من مطالبه نخواهد کرد . ولی اگر طاق باشد ، حتما مطالبه خواهد کرد . و اگر من نتوانم محصول زمین را تحویل دهم ، او مرا از زمین بیرون میکند و زمین را به اجاره دارد گیری واگذازمیند . دانه آخر طاق بود . ابورشید بسیار ناراحت شد . ولی زود خود شرا سرزنش کرد و برای منصرف شدن از این فکر شروع کرد به آواز خواندن .

ابورشید به کلبه برگشت و زنش رادید که چند تا بادیه مسین و قاشق های چوبی راروی میز کوچک مرتب میکند . زنش تشک ها را مرتب دور میز روی زمین پهن کرده بود . پسرش با بیزچه بازی میکرد و اورا " شیطان کوچولو " می نامید . پسرک پشت سر بیزچه می پوهد و پاهای او را بلند میکرد که بزروی دستها راه برود . و یا پاهای او را می گرفت و او را از زمین بلند میکرد و با او دانه وار چرخ میخورد . پسرک سپس بزرارها ساخت و خروس را که نامش " سلطان " بسود صد کرد . خروس هم قورا بطرف او آمد . پسرک چند تا دانه گندم در دست و درد هان گرفت و خروس آنها را از توی دست او و یا حتی از میان لبان او میگرفت و می بلعید . سپس خروس

رابهوا پرتاب کرد. خروس مثل يك شبكهر در هوا پرپرزد و روی سروشانه همبازی خود نشست و با صدای پرتوان ولی نرم خود خواند. پسرک خروس را از روی شانه برداشت و دردست گرفت و چشم های او را بوسید و بالذت و سرمستی از بازی با او، او را رها کرد.

دو ساعت از ظهر گذشته بود و زن و شوهر بی صبرانه منتظر مهمانان بودند. ناگهان از در صدای موثر اتومبیلی بگوش خورد و کمی بعد بانده چند متر فاصله با کلبه، اتومبیل در کنار خیابان ترمز کرد. يك مرد، يك زن، يك زن خدمتکار و يك دختر بچه از اتومبیل پیاده شدند و آهسته بطرف کلبه آمدند. زن و شوهر زارع برای سلام و خوشامدگویی بطرف آنها دویدند:

- "خوش آمدید، هزار بار خوش آمدید ارباب، همسر محترمان و عروس خانم کوچولو."

همینکه آنها به مهمانان نزدیک شدند، تعظیم کردند و دستهای ارباب و خانمش را غرق بوسه کردند. آنها میخواستند همین کار را هم با دختر کوچولو بکنند، که او بانگرانی و تعجب از آنها روگرداند و خود را در پشت زن خدمتکار مخفی کرد.

پسر رشید به مهمانان وقعی نگذاشت و به بازی خود با "شیطان کوچولو" و "سلطان" ادامه داد، مثل اینکه اصلاً اتفاقی نیفتاده است. مهمانان در حالیکه زن ارباب مرتباً آه و ناله میکرد و ابورشید هم دائماً معذرت خواهی میکرد، به کلبه رسیدند. ام رشید در کنار در ایستاده بود، تعظیعی کرد و دستهایش را با پریشانی بهم مالید و من من کرد:

- "بفر ۰۰۰ ما ۰۰۰ عید، بفر ۰۰۰ ما ۰۰۰ عید، خواهش میکنم ببخشید، این کلبه لیاقت شما نجبا را ندارد. با وجود این، خانه ای که در آن احتیاج حکمروانی میکند، برای هزار دست هم جا بانده کافی دارد. خواهش میکنم بفرمائید تو."

زن ارباب بایی میلی آشکار بطرف او روگرد و پرسید:

- "کجا، خانه کجاست؟"

ام رشید يك خفگی آبی در گلوی خود حس کرد و مالکنت زبان پاسخ داد:

- "خانه ۰۰۰ خانم من ۰۰۰ بله ۰۰۰ اینجا است دیگر! این کلبه ای که ملاحظه میفرمائید، پناهگاه تابستانی مادر کوهستان است."

اینجا دیگر ارباب رشته سخن را بدست گرفت و بزبان فرانسه به همسرش گفت:

- "دوستان در کوهستانهای ما اینطور زندگی میکنند. در تابستان در کلبه های مزارع بسر میبرند و پس از برداشت محصول و کاشت بذره های زمستانی به روستا - های خود باز میگردند و در اینجا در کلبه های ساده ولی تمیز و گرم خود زندگی میکنند. روستای اجاره دار ما از این محل هفت میل فاصله دارد. مادر موقع آمدن از اینجا گذشتیم."

زن هم به فرانسه پاسخ داد:

- "پس آنها در تابستان مانند شغال و در زمستان مثل کرمها زندگی میکنند. این پیرزنك کجا میخواهد ما را بنشانند؟ تویی کلبه؟ اینجا؟ روی زمین؟"

نه عزیزم، من نمیخواهم که لباسم را کثیف کنم، تو هرکاری که میخواهی بکن، اما من امکان ندارد که قدم به این کلبه بگذارم!

"اما آنها برای ما غذا تهیه کرده اند، و ما هم گرسنه هستیم، بخصوص دخترکمان! اگر ما اینجا چیزی نخوریم بهشان برمیخورد و آنرا تو همین بخود تلقی میکنند"

"بگذار تو همین تلقی کنی! من هیچ حاضر نیستم چیزی را که آنها تهیه کرده اند بخورم، و به دخترمان "نونو" هم اجازه نمیدهم که از این یاد به مسین و بسا قاشق چوبی چیزی بخورد. اصولاً حواس است کجاست، مثل اینکه عقلت را از دست داده ای؟"

"ابداً هیچ چیزی نیست! من نمیتوانم طوری رفتار کنم که باعث رنجش آنها بشود"

"به آنها بگو که ماتوی راه غذا خورده ایم. بیشتر از این هم اینجا نمان. من حتی یک صندلی اینجا نمی بینم که رویش بنشینم. ماباید هرچه زودتر از اینجا برویم!"

این را گفت و عمل کرد. ارباب دعوت دهقانان را رد کرد، چیزی که مثل یک صاعقه بر مغز و قلب ابورشید و زنش اثر کرد. زان نشان بند آمد و چهره شان رنگ برنگ شد. بهتر بود جاسن میدادند و این سیلی امتناع را تحمل نمیکردند.

ارباب ابورشید را بطرف خود خواند و بدهی او را به پدرش خاطر نشان کرد. او از ابورشید خواست که بدهی گذشته خود را بپردازد. ابورشید نزدیک بود قلبش از کار بیفتد، باهیجان دستهایش را بسهم مالید و مثل اینکه در رو یا حرف میزند گفت:

"بروح سه فرزند فوت شده ام و بروح پدر بزرگوارتان قسم میخورم و خدا کورم کند اگر من دین خود را فراموش کرده باشم. من میخواهم بخواست خدا دینم را از راه محصول زمین ادا کنم. ولی بطوریکه ملاحظه میفرمائید از این محصول ناچیز من نمیتوانم یکجا آنرا بپردازم. من نمیدانم از کجا باید پول تهیه کنم تا برای قوت خود مان گندم بخرم."

"تو هرکاری میخواهی بکن، ابورشید، اما پول من را باید بفرستی!"

"البته آقای عزیز، این حق شماست، اما خدای قادر متعال محصول را حتی باندازه رنج و زحمت من، بمن ارزانی نداشته است. آیا باید علیه خواست او مبارزه کنم و یا بدو بپروا به او بگویم؟"

"این امری است مربوط به خود تو، نه به من. فردا شوهر را میفرستم اینجا که سهم محصول را بخود بیاورد. حالاهم باید به شهر برگردیم، کار زینادی داریم، معذرت میخواهم"

"خدای حفظتان کند آقای عزیز، شما باید از خود افتخار فوق العاده ای نصیب ما کردید، البته ارزش آنرا داشتیم که شما نان و نمک ما را نوش جان کنید."

در تمام مدت "نونو" با تحسین و خوشحالی فراوان ناظر بازی پسر رشید با بزبچه و خروس بود. او میخواست که در بازی شرکت کند، ولی پسر رشید با تحقیر مانع شرکت او شد. همینکه پدر و مادر او میخواستند در اتومبیل سوار شوند "نونو" به مادرش روگرد و بزبان فرانسسه گفت:

"... من این بزبچه و خروس را میخواهم"

- "خیلی خوب جونم، آلان برایت میگیرم." -
زن ارباب به ابورشید دستور داد که بز بچه و خروس را به اتومبیل بیاورد. ابورشید در حالی
که نزد يك بود قلبش از قفسه سینه خارج شود، امر او را اطاعت کرد. نه پسرک و نه صادرش
ابتدا بی نبردند که قضیه از چه قرار است. اتومبیل با سروصدای زیاد از انجاد مرشد ابورشید
بدون بز بچه و خروس برگشت. تازه پسرک فهمید که چه اتفاقی افتاده است. بنظر او رسید
که از يك بیهوشی بیدار شده است. مانند يك حیوان وحشی پشت سر اتومبیل میدوید و با
گریه فریاد میزد:

- "شیطان کوچولو، سلطان، سلطان، سلطان، شیطان کوچولو، سلطان، سلطان!"
آسمان این نوارا می شنید و دره آنرا منعکس میکرد.

ترجمه و تلخیص از: ح. مهرورز

نیروی بزرگ

چکش لاغر و ظریف و سبک
میخ استبر را بیکو بد سر
میخ در تخته ذره ای نرود
ور بیکو بی هزار بار دگر
میخ سنگین تراست تا چکش
کار بیهوده است و رنج هدر
رو بدست آرتک سنگینی
نوبتی بر سرش فرود آور
بنگر آن میخ سخت نافرمان
چون شود سر بزیر و فرمانبر
نیروی خویش خرد خرد مکن
نبود بر نهال خرد ثمر
نیروی آهنین بالغ راست
اثر و کار پتک آهنگر

علی امیرخیزی

به يك لبخند می ارزد

بقلم یگی از رجال!

در روزنامه اطلاعات هوائی مورخ ۸ و ۱۰ مهرماه ۱۳۵۱ مقاله ای درج شده بود تحت عنوان "گفتگو با آنهاکه در سنین ۲۰ و ۳۰ هستند". در بالای مقاله بطور برجسته نوشته بود: "بقلم یکی از رجال". در آغاز مقاله "یکی از رجال" خود را "بعنوان يك خدمتگزار میهن که پنجاه سال عمر خود را در کشاکش سیاست و جزو و مدهای مهلك حوادثی را پشت سرگذارد و موی خود را سپید کرده" معرفی میکند و معتقد است که "با این طبقه جوان کمتر کسی به گفتگو به این نحو که من در میان میگذارم نشسته است". چون روی سخن با جوانان بود و نویسنده هم "یکی از رجال"، آنها با خصوصیات برشمرده، طبیعی است که توجه ویژه ما را بخود جلب کرد. خواهشمندیم شما خواننده گرامی هم توجه کنید که "یکی از رجال" چه مینویسد:

"... امروز يك کمونیست واقعی و نه قلابی نمیتواند ادعا کند که در ایران کمبود وجود دارد، بلکه خیلی بیش از آنچه بتصور نمی آید تسهیلات برای طبقات پایین فراهم آمده، انواع بیمه های اجتماعی در سراسر مملکت نفوذ و رسوخ یافته، فرهنگ و بهداشت آنقدر رعایت یافته که اکنون وضع ایران رشک کشورهای سوسیالیست و کمونیست است. کشور ما در سایه اصلاحات فراوانی که در جهت رفاه عمومی صورت گرفته امروزه از نفوذ کمونیسم که شاید هدف بعضی عوامل باشد وحشت ندارد چون ما پیشاپیش کمونیسم جلو رفته ایم، چیزی از آنها کم نداریم، بلکه امتیازات خیلی بیشتری پیدا کرده ایم، کارگران ما، کشاورزان ما، طبقات متوسط ما از نوعی مزایا و بهره برداریها برخوردارند که در هیچ جای دنیا، نه کشور سرمایه داری و نه کشور سوسیالیست و کمونیست چنین مزایایی را فاقدند. کدام کشور کمونیستی یا سوسیالیستی را سراغ دارید که مردمش از چنین رفاه و آزادی فکر و عمل برخوردار باشند، برای خود کارکنند، برای خود بیانند و زندگی، برای خود بسوی پیشرفت و سعادت گام بردارند، هیچگونه محدودیت برای ترقی در میدان وسیع زندگی ندارند نداشته باشند..."

خواننده گرامی! میتوانید باور کنید که ما جملات فوق را چندین بار خواندیم تا مطمئن شویم که مطلب را درست فهمیده ایم. چون تصدیق میکنید که نوشتن چنین مطالبی درد نیای ما جاسارت خاصی میخواهد. این جاسارت را "یکی از رجال" ظاهراً در جریان "جزو و مدهای مهلك" بدست آورده است. ما از همان آغاز به اینهمه جاسارت رشک بردیم. بعد متوجه شدیم که "یکی از رجال" از کشورهای

سوسیالیست و کمونیست سخن گفته است. در حالیکه ماتا بحال فقط از وجود کشورهای سوسیالیستی خبر داشتیم. ناگهان یادمان آمده که زمانی شاهنشاه آریامهر از سوئد بنام کشوری که در آن قوانین سوسیالیستی برقرار است یاد کرده. و روشن است که "یکی از رجال" هم بعنوان یکی از رعایای وفادار قاعد تا همین فرمایشات معظم له را در نظر داشت است. اما از آنجا که خود سوئد هم چنین ادعائی ندارد و همما این کشور را بعنوان یک کشور رشد یافته سرمایه داری می شناسند فکر کردیم که در میان اینهمه مطالب بسیار جدی که از طرف "یکی از رجال" بیان شده مزاحی هم فرموده اند. ولی این نکات البته فرعی است. اصل مطلب مقایسه نابغه آسائی است که بین وضع کشورهای سوسیالیستی و ایران بعمل آمده. فکرش را بکنید! مثلاً مردم شوروی همینطور در حال رشک بردن اند که مایکنفر بیسوادند اریس، در حالیکه اکثریت مردم ایران بیسوادند، مگر از قدیم نگفته اند که انسان هر چه کمتر بداند کمتر رنج میبرد؟ بدین ترتیب آیا اکثریت مردم ایران که غالباً بیسوادند و از رنجهای دنیا بیخبر، از مردم شوروی خوشبخت تر نیستند؟ علاوه بر این در شوروی اینهمه پول صرف مدرسه و دانشگاه و دانش-آموز و دانشجو و معلم و استاد میشود و از هر ۴ نفر یک نفر تحصیل میکند، بطوریکه از این نظر مقام اول را در جهان دارد، در حالیکه در ایران بجای این ولخرجیها میلیونها صرف زنده کردن افتخارات باستانی مانند جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی میشود. تازه در شوروی تحصیل مجانی هم هست. این دگر و اقصا سراف است. هر کس میخواهد تحصیل کند باید مانند ایران پول، آنهم پول هنگفت ببرد. از ملاحظه میکنید که در ایران به این سادگیها نمیگذارد کسی از چشمه فیاض دانش سیراب گردد. و این یکی از آن نوع امتیازاتی است که مردم کشورهای سوسیالیستی بکلی از آن بی بهره اند. گذشته از این باید دانست که تفنگ و سربازخانه برای حفظ و ادامه افتخارات باستانی حتماً از کتاب و مدرسه موثرتر است. اگر کشورهای سوسیالیستی قسمت عده بود جمخود را صرف فرهنگ و بهداشت و خدمات اجتماعی میکنند و ایران قسمت عده بودجه خود را صرف تسلیحات - این نشانه پیشرفت ایران و عقب ماندگی کشورهای سوسیالیستی است.

اسم کتاب - که گویا جز "فرهنگ" است - پیش آمد. بهتر است اصلاح صحبتش را نکنید. برای اینکه اتحاد شوروی در تالیف و ترجمه و پخش کتاب مقام اول را در جهان احراز کرده و هر سال بیش از ۷۵ هزار عنوان کتاب در آن چاپ میشود. مردم شوروی از بیس کتاب میخوانند به سردرد داعی مبتلا شده اند و چشمانشان کم سو شده است. چه خوشبخت اند مردم ایران که اولاً اکثریتشان اصلاً نمیتوانند کتاب بخوانند، چون از نعمت بیسوادی برخوردارند. ثانیاً از بیماریهای ناشی از کتاب خواندن در امان اند. ثالثاً بخشی از آن اقلیتی هم که با سوادند چنان سرگرم ساختن "تمدن بزرگ" هستند که فرصت کتاب خواندن ندارند. اگر دیده میشود که تیراژ اکثر کتب در ایران از دو هزار نسخه تجاوز نمیکند فقط بهمین دلیل است.

وضع بهدشت در اتحاد شوروی که واقعا مایه نگرانی است. اینهمه پزشک (بیش از ۲۷ نفر برای هر ۱۰ هزار نفر یعنی ۷۰ هزار نفر) بجان مردم افتاده اند و بزور می‌خواهند آنها را سالم کنند و سالم نگه دارند. اکثریت مردم ایران که نه پزشک میشناسند و نه دارو و نه درمانگاه خیالشان بکلی از خطر آزمایشها و معالجات مشکوک پزشکان راحت است. اینکه ایران بیش از ۲۱ هزار پزشک کم دارد نشانه توجه خاص دولت به جلوگیری از این خطر است. آیا مردم شوروی نباید به این وضع مردم ایران رشک ببرند؟ ولی بیش از همه آزادی نامحدودی که در ایران وجود دارد مایه رشک مردم کشورهای سوسیالیستی است. تصورش را بکنید! در کشورهای سوسیالیستی نه آزادی استثمار وجود دارد و نه آزادی بیکاری، نه میتوان سرمایه دار شد نه صاحب زمین. در حالیکه در ایران بیش از یک میلیون نفر غم کار کردن دارند و گروه کوچکی میتوانند میلیونها نفر را بکار بگیرند. ولی جالبتر اینکه در ایران میتوان حزب و اتحادیه و مجلس و دولت ساخت بدون مردم و حتی بر ضد مردم، میتوان مردم را بدون دلیلی و یا فقط بدلیلی دفاع از آن فقدان آزادی که در کشورهای سوسیالیستی رایج است مخفیانه گرفت و بزند و فرستاد و شکنجه داد و محکوم ساخت و اعدام کرد و هیچکس نه فقط مزاحم شما نمیشود بلکه بصورت وزارت و وکالت و امارت بشما پادشاه هم میدهند و اگر کسی احیانا جسارت ورزید و این آزادی شما را نقض کرد، ساواک یعنی دستگاه حفظ این آزادیها سراغش میفرستند. و این در زمانست که شما میتوانید مانند "یکی از رجال" خود را "کمونیست واقعی" بدانید و در "پیشاپیش کمونیسم" به پیش روید و این حقیقت را در روزنامه رسمی دولتی بچاپ برسانید. واقعا که ای آزادی کجایی!

خواننده گرامی! مادر بررسی مقاله "یکی از رجال" واقعا از راهنمائیهای ایشان استفاده کردیم و بر ما مسلم شده که در ایران کمبودی وجود ندارد، جز اینکه گاه برخی از رجال حکم بر مردم ایران - مانند نویسنده مقاله - با وجود اینهمه درفشانیها، از روی کمال فروتنی نام خود را فاش نمیکند. آخر اینهمه فروتنی خوب نیست، چون مردم را از شناختن چنین رجال بی‌هفتائی - که باید نامشان در تاریخ ثبت شود - محروم میکند و تصدیق میکنید که وقتی ما از همه چیز برخورداریم و هیچگونه کمبودی نداریم، این محرومیت قابل تحمل نیست. ولی پس از کمی تأمل فلسفه این سربت را هم کشف کردیم و وارد یگر بنیوخ "یکی از رجال" رشک بردیم. معلوم شد که اگر "یکی از رجال" نام خود را فاش نکرد، برای آنستکه ممکنست ساواک با استفاده از آزادی نامحدودی که در ایران وجود دارد این کمونیست واقعی را که در پیشاپیش کمونیسم بجلو میرود طبق قانون خرد ا.د. ۱۳۱۰ در همان صف اول بشناسد و دستگیر کند. در پایان این بررسی یکی از رفاقت که نکند یکی از تبلیغات حیهای ساواک خواسته است با استفاده از نام "یکی از رجال" وزن بیشتری به نوشته خود بدهد؟ ولی ما معتقدیم که این نوشته ذیقیمت حتما متعلق بیکی از رجال هیئت حاکمه ایران است.

نکته گیر

پاسخ میدهد

یکی از خوانندگان گرامی طی نامه ای ، ضمن تأیید انتقادات
" پیگار " به خط مشی انحرافی که افراد و گروههای معینی به کنفدراسیون
میون تحمیل کرده اند ، این سؤال را مطرح میسازد :

" آیا نتیجه منطقی این انتقادات این نیست که کنفدراسیون با
ترك خط مشی غلط کنونی خود باید از خط مشی حزب توده ایران
پیروی کند و عملاً به سازمان پیرو شعارهای استراتژیک و
تاکتیکی حزب توده ایران بدل شود ؟ "

حزب طبقه کارگر دارای جهان بینی معین یعنی مارکسیسم - لنینیسم است .
حزب طبقه کارگر خواهان انقلاب اجتماعی است و بدین منظور دارای استراتژی
و تاکتیک ، برنامه و اساسنامه مشخصی است که بر پایه انطباق این جهان بینی
بر شرایط مشخص کشور معین تنظیم شده است . وحدت اندیشه و عمل بر اساس این
جهان بینی ، استراتژی و تاکتیک ، برنامه و اساسنامه واحد از مشخصات اصلی
چنین حزب است .

سازمان توده ای نیز دارای هدف و وظایف ، برنامه و اساسنامه معین است
ولی چون در سازمان توده ای افرادی با جهان بینی های گوناگون متشکل شده اند ،
چون سازمان توده ای سازمان پیشاهنگ نیست ، لذا سازمان توده ای جهان بینی
معین و واحد نمیتواند داشته باشد . چنین سازمانی دارای برنامه و خط مشی سیاسی
حزب طبقه کارگر هم نمیتواند باشد . بر این اساس هدف و وظایف ، آگاهی و تشکّل
سازمانی ، اشکال و شیوه های مبارزه سازمان توده ای هم با حزب سیاسی طبقه
کارگر فرق دارد .

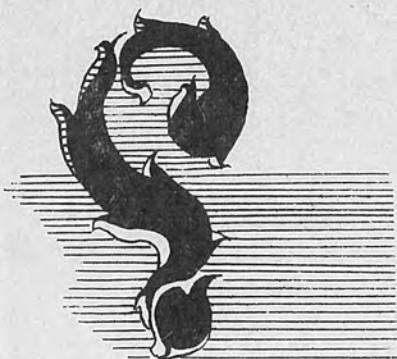
با توجه به این تفاوت های جدی بین حزب سیاسی طبقه کارگر و سازمان توده ای
روشن است که حزب طبقه کارگر خواستار آن نیست و نمیتواند باشد که سازمان توده ای
جهان بینی و ایدئولوژی و لذا برنامه و خط مشی وی را بپذیرد .

ولی حزب طبقه کارگروسازمان توده ای در عین تفاوت‌های جدی نقاط مشترک هم می‌توانند داشته باشند. این نقاط مشترک بویژه در زمینه مبارزات عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک و در زمینه شعارهای تاکتیکی منعکس می‌گردد. دلیل آنهم اینست که سازمان‌های توده ای می‌توانند — بدون اینکه به حزب تبدیل شوند و یا وظائف حزب را برعهده بگیرند — در این زمینه‌ها مبارزه کنند. حزب هم که بطریق اولی در این زمینه‌ها مبارزه میکند. کوشش حزب طبقه کارگر اینست که سازمان‌های توده ای را به این مبارزات عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک، به مبارزه در راه تحقق شعارهای تاکتیکی جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک سوق دهد.

باتوضیحات بالا پاسخ به سؤال فوق روشن میشود:

حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران خواستار آن نیست که — کنفدراسیون جهان بینی، برنامه و خط مشی حزب را بنیادین کند. حزب توده ایران خواستار آنست که کنفدراسیون اولا از صورت یک حزب سیاسی خاص با ایدئولوژی و خط مشی معین — که به آن تبدیل شده است — درآید. ثانیا به مبارزه در راه تحقق آن شعارهای سیاسی و صنفی بپردازد که در چارچوب مبارزات عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک و شعارهای تاکتیکی جنبش می‌گنجد. ثالثا این مبارزات و شعارها نتیجه تحلیل علمی واقعیت جامعه ما، یعنی بری از انحراف به راست و چپ باشد.

ما این خواستهارا برای آن مطرح نمی‌کنیم که بنوبه خود خواستار باشیم خط مشی خود را بر کنفدراسیون تحمیل کنیم. ما این خواستهارا برای آن مطرح می‌کنیم که اصولا درک ما از وظایف یک سازمان توده ای چنین است. بعلاوه تجارب طولانی حزب ماصحت این استنباط را ثابت کرده است و ما مایل نیستیم تجربیات گذشته در این زمینه نادیده گرفته شود.



خوانندگان گرامی! بیش از یکسال از انتشار "پیکار" میگذرد. طی این مدت "پیکار" در انجام وظایفی که در برابر خود نهاد ه کوشا بوده است. واکنش خوانندگان گرامی نیز تاکنون موید این واقعیت است که "پیکار" در انجام وظایف خود گامهای جدی برداشته است. ولی یک نشریه انقلابی هرگز نمیتواند و نباید "از خود راضی" باشد. کوشش دائمی "پیکار" این بوده و هست و خواهد بود که در چارچوب امکانات خود هر روز گام جدیدی در راه بهبود کار خویش بردارد. انتقادات و پیشنهادهای خوانندگان گرامی یکی از سرچشمه های اصلی این بهبود هست و میتواند باشد. بهمین جهت هیئت تحریریه "پیکار" برای آنکه از نظریات خوانندگان خود دقیق تر و همه جانبه تر مطلع گردد، پرسشنامه زیر را تهیه کرده است. خواهش ما اینست که خوانندگان گرامی به سئوالات این پرسشنامه پاسخ گویند و عین این پرسشنامه را از "پیکار" جدا کنند و برای ما بفرستند. پاسخ روشن و دقیق به این پرسشها موجب سپاس فراوان هیئت تحریریه "پیکار" از خوانندگان گرامی خواهد شد.

(۱) بطور کلی چه نوع مقالاتی را می پسندید؟ برخی از این مقالات را نام ببرید.

۲) بنظر شما چه مسائلی باید حتما مورد بحث قرار گیرد ؟

۳) از چه مقالات و مسائلی میتوان صرف نظر کرد ؟

۴) آیا با شعردان استان و کس موافقید ؟ آیا حجم کنونی کافیهست ؟

۵) آیا با زبان و سبک و شکل "پیکار" موافقید ؟

۶) بنظر شما چه کمبودهایی در "پیکار" وجود دارد ؟

۷) چه پیشنهادهایی برای بهبود کار "پیکار" دارید ؟

۸) ارزیابی کلی خودتان را درباره "پیکار" و نقش آن بیان دارید.

پیکار و خوانندگان

یکی از خوانندگان مینویسد :

در شماره ۶ سال اول صفحه ۹ د و نقل قول از انگلس و لنین نقل شده .
در صورت امکان خواهشمندم در صفحه مربوط به خوانندگان درج فرمائید که
در آثار انگلس و لنین این دو مطلب را در آثار منتشره بزبان آلمانی در کدام
جلد میتوان یافت . باتشکرها و ان باتوجه به پاره ای مشکلات از ذکر نام بسا
عرض معذرت خود داری میکنم ."

پیکار - منبع د و نقل قول، که در مقاله " فلسفه صد درصد ایرانی واید تولوزی صادراتی " ذکر
شده ، بقرار زیر است :

نقل قول از انگلس : نامه انگلس به ورنر سومبارت Werner Sombart
کلیات آثار مارکس و انگلس بزبان آلمانی ، جلد ۳۹ ، صفحه ۴۲۸ ، چاپ ۱۹۷۸ ،
مطبعه Dietz Verlag Berlin .
نقل قول از لنین : مقاله " برنامه ما " ، کلیات آثار لنین بزبان آلمانی ، جلد ۴ ،
صفحه ۲۰۰-۲۰۶ ، چاپ ۱۹۷۲ ، مطبعه Dietz Verlag Berlin .



پیام پیکار به دوست گرامی " زهره " :

از کمک شما به " پیکار " صمیمانه سپاسگزاریم . ما میل داریم با شما مکاتبه کنیم .
خواهشمندیم آدرس مطمئنی در اختیار ما بگذارید . متشکر خواهیم شد .



آدرس حساب بانکی " پیکار "



آدرس مکاتبه با " پیکار "

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"

325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No 4

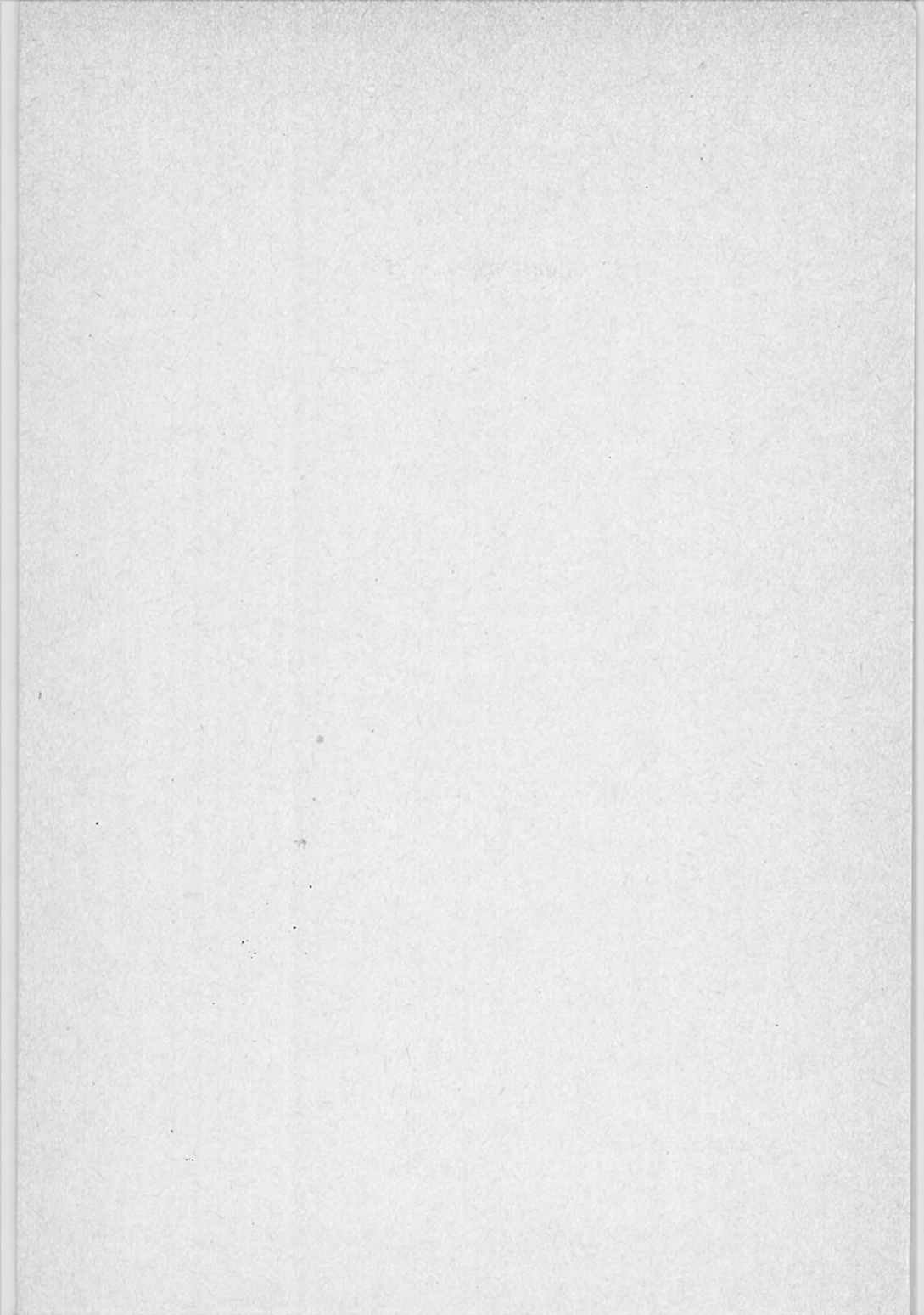
پیگار

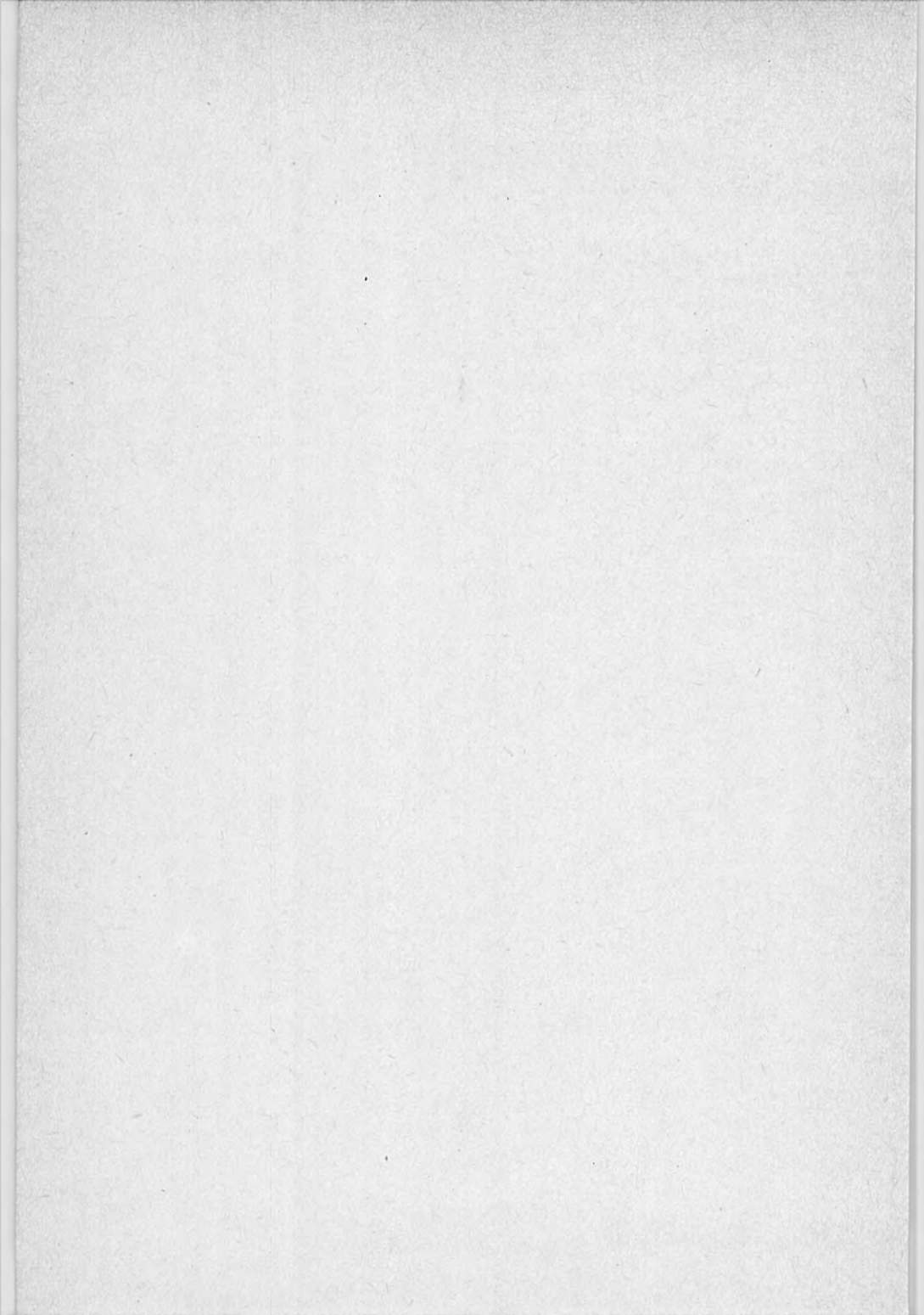
نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۲۰ ریاله





اتحاد ، مبارزه ، پیروزی